



ياس كبود

ويژه جمادى الاول وجمادى الثانى ٩٢

ميلاد حضرت زينب عليها السلام

شهادت حضرت زهرا عليها السلام

یاس کبود

ویژه جمادی الاول و جمادی الثانی ۹۲

نام کتاب: یاس کبود - ویژه جمادی الاول و جمادی الثانی ۹۲ - میلاد
حضرت زینب علیها السلام - شهادت حضرت زهرا علیها السلام
موضوع: گزیده اشعار و روضه مناسبت‌های جمادی الاول و

جمادی الثانی

گردآورنده: مرتضی نظری

پیاده سازی متون: ایمان مقدم

ناشر: کانون مداحان یاس کبود

طراح جلد و صفحه‌آرا: مجید اکبرزاده

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اول - ۹۱

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تهران - اتوبان بسیج - خ شهید رحیمی - سازمان بسیج

مداحان - مدیریت آموزش

تلفن: ۰۲۱ - ۳۵۹۴۷۷۳۸

روابط عمومی: ۰۹۱۲۶۳۴۶۷۸۵

نمابر: ۰۲۱ - ۳۳۲۳۹۷۱۹

سامانه پیام کوتاه: ۶۶۰۰۰۰۲۶

صندوق پستی: ۱۷۸۱۸۱۳۱۱۳

نشانی الکترونیکی کانون مداحان یاس کبود: yasekabood.org@gmail.com

نشانی سایت کانون مداحان یاس کبود: www.yas135.com • www.yas135.ir

پیشگفتار..... ۷

بخش اول: برگگی از تاریخ..... ۱۱

فصل اول، زینت پدر..... ۱۳

فصل دوم، بیعت با آتش..... ۱۵

بخش دوم: اشعار منتخب..... ۱۷

فصل اول، مناجات با امام زمان علیه السلام..... ۱۹

فصل دوم، میلاد حضرت زینب علیها السلام..... ۲۹

فصل سوم، مدح و مرثیه حضرت زهرا علیها السلام..... ۵۵

فصل چهارم، اشعار در و دیوار..... ۷۱

فصل پنجم، اشعار بستر..... ۷۹

فصل ششم، اشعار شهادت..... ۹۱

فصل هفتم، شام غریبان..... ۱۰۱

فصل هشتم، اشعار بعد از شهادت..... ۱۰۷

بخش سوم: گلچین مجالس مداحان اهل بیت علیهم السلام..... ۱۱۱

فصل اول، میلاد حضرت زینب علیها السلام..... ۱۱۳

فصل دوم، شهادت حضرت زهرا علیها السلام..... ۱۲۷

مجلس اول، مناجات با امام زمان علیه السلام..... ۱۲۷

مجلس دوم، روضه در و دیوار..... ۱۳۳

مجلس سوم، روضه کوچه بنی هاشم..... ۱۵۳

مجلس چهارم، روضه بستر..... ۱۶۰

مجلس پنجم، روضه شهادت..... ۱۸۴

۲۲۶مجلس ششم، روضه شام غریبان
۲۴۴مجلس هفتم، روضه بعد از شهادت
۲۵۲مجلس هشتم، روضه‌های ناب
۲۵۶مجلس نهم، واحد و شور فاطمی
۲۶۹مجلس دهم، شور حسینی
۲۸۰مجلس یازدهم، ولایت و شهدا

پیشگفتار

بهار می‌آید و شهر در هیاهوی مردم که برای جشن آغاز سال شمسی در تکاپو هستند گم می‌شود، راستی! کدام بهار؟! کدام جشن؟! چه آغازی؟! آنها که بهار عمر مادرشان در هیاهوی آتش مدینه پاییز شد و ابر ماتم بر شادی‌های زندگیشان سایه انداخت، دیگر هیچگاه شیرینی آغاز بهار را درک نخواهند کرد مگر با آمدن بهار عمر فاطمه؛ ما نوکران فاطمه امسال از ابتدای نوروز سیاه برتن می‌کنیم تا همه بدانند، عید نوروز هیچ گاه عزای مادرمان را از یسار ما نخواهد برد؛ در مقابل طعنه بی‌معرفتان صبر می‌کنیم، سرمان را بالا می‌گیریم و به مولایمان عرض می‌کنیم:

هزار شکر که تا چند سال عیدم را
برای مادرت از ابتدا سیه‌پوشم

با دلی لبریز از عشق به ولایت، جانی مشتاق برای شهادت، صدایی خسته برای عرض ارادت و دستی خالی و محتاج عنایت، کتابچه «یاس کبود» را به مناسبت ایام فاطمیه، خدمت ذاکرین اهل بیت علیهم‌السلام تقدیم می‌نماییم؛ امید است که این تحفه مور، مورد قبول سلیمان زمان، حجت بن الحسن علیه‌السلام قرار گیرد.

این کتاب شامل سه بخش کلی می‌باشد:

• برگگی از تاریخ، که دارای دو فصل می‌باشد:

۱. زینت پدر
۲. بیعت با آتش

۱۰. مجلس دهم، شور حسینی
 ۱۱. مجلس یازدهم، ولایت و شهدا
- لازم به ذکر است:

□ بخش برگی از تاریخ با تحقیق و پژوهش در کتب معتبر استخراج و با ذکر سند جهت استفاده بهتر ذاکرین تدوین گردیده است.

□ بخش اشعار منتخب از آثار مکتوب شعری موجود در کتب و وبلاگها و سایت‌های شعرا گلچین شده است.

□ همچنین قسمت گلچین مجالس، از شعر، روضه، سبک‌های سینه‌زنی و مولودی... که توسط مداحان اهل بیت علیهم‌السلام در ایام فاطمیه سال گذشته اجرا گردیده، گردآوری شده است.

□ متن جزوه به ترتیب مناسبت‌های ماه جمادی الاول و جمادی الثانی می‌باشد.

□ قسمت روضه‌های ناب، بنابر پیشنهاد استاد محترم، جهت استفاده ذاکرین از جوانب متفاوت روضه از دیدگاه اساتید تهیه گردیده است.

نکات قابل ذکر در این مجموعه عبارت است از:

۱. هدف از جمع‌آوری این جزوات عبارت است از:

- دسترسی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل بیت علیهم‌السلام پیرامون مناسبت‌های ایام فاطمیه
- در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه‌های اجرا شده مناسبت‌های این ماه در سال قبل توسط ذاکرین اهل بیت علیهم‌السلام
- دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به سبک‌هایی که در محافل بدان نیازمندند همراه با الگوی صوتی خوانده شده

• اشعار منتخب، که دارای هشت فصل می‌باشد:

۱. مناجات با امام زمان علیه‌السلام
۲. میلاد حضرت زینب علیها‌السلام
۳. مدح و مرثیه حضرت زهرا علیها‌السلام
۴. اشعار در و دیوار
۵. اشعار بستر
۶. اشعار شهادت
۷. اشعار شام غریبان
۸. اشعار بعد از شهادت

• گلچین مجالس میلاد حضرت زینب و ایام فاطمیه، که شامل دو فصل می‌باشد:

۱. میلاد حضرت زینب علیها‌السلام
۲. شهادت حضرت زهرا علیها‌السلام که شامل یازده مجلس می‌باشد:

۱. مجلس اول، مناجات با امام زمان علیه‌السلام
۲. مجلس دوم، روضه در و دیوار
۳. مجلس سوم، روضه کوچه بنی هاشم
۴. مجلس چهارم، روضه بستر
۵. مجلس پنجم، روضه شهادت
۶. مجلس ششم، روضه شام غریبان
۷. مجلس هفتم، روضه بعد از شهادت
۸. مجلس هشتم، روضه‌های ناب
۹. مجلس نهم، واحد و شور فاطمی

• دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان باتجربه، صیقلی نسبی خورده باشد

۲. اشعار متوسط و قوی، به صورت توأمان در این مجموعه ملاحظه خواهد شد.

۳. صوت برخی از اشعار - برای آشنایی ذاکرین محترم - در سی دی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و یا ادبی، از جزوه حذف گردیده و یا عباراتی جا به جا شده است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه اشعار به پاورقی‌ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.

۴. در حد امکان و شناخت، سبکهای نوحه و سرودی که از نظر شرع مبین اسلام، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند، حذف گردیده‌اند، اما در صورتیکه مصداقی بین سبکها و اشعار مشاهده شد که از روی سبکهای غیرمجاز ساخته شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نماییم.

از کلیه عزیزانی که ما را از نقطه نظرات خود بهره مند می‌سازند، پیشاپیش تشکر و قدردانی می‌نماییم.

گروه جزوات فوق برنامه

کانون مداحان یاس کبود

**بخش اول
برگی از تاریخ**

فصل اول، زینت پدر

ولادت:

حضرت زینب کبری علیها السلام در روز پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجری قمری در شهر مدینه منوره متولد گردید؛ نام مبارک آن بزرگوار زینب و کنیه گرامیشان ام الحسن و ام کلثوم و القاب آن حضرت عبارتند از: صدیقه الصغری، عصمة الصغری، ولیة الله العظمی، ناموس الکبری، شریکه الحسین، عالمه غیر معلّمه، فاضله، کامله و ...

رسول خدا و میلاد زینب علیها السلام

«فلما احضرتها اخذها رسول الله و ضمها الى صدره الشريف و وضع خده المنيف على خدها فبكى بكاءً عاليا و سال الدمع على محاسنه الشريف جاريا فقالت فاطمه: لماذا بكائك؟ لا ابكي الله عينيك يا ابتاه! فقال صلى الله عليه و آله: يا بنتي فاطمة فاعلمي ان هذه البنت بعدك و بعدى تُبتلى بالبلايا تردّ عليها مصائب شتى و رزايا، فبكت فاطمه عليها السلام عند ذلك ثم قالت: يا اب فما ثواب من بكى عليها و على مصائبها؟ فقال: يا بضعتي و قره عيني! ان من بكى عليها و على مصائبها يكون ثواب بكائه كثواب من بكى اخويها»
وقتی زینب را حاضر کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را گرفت، به سینه شریفش چسبانید، صورت مبارک خود را به صورتش نهاد و بلند گریست چنان که اشک از محاسن شریف او روان شد، فاطمه علیها السلام

پرسید: ای پدر گریه ات برای چیست؟ خدا نگریند دو چشم شما را! فرمود: ای دختر من، ای فاطمه! بدان که بعد از تو و بعد از من این دختر، گرفتار بلاها خواهد شد و مصیبت‌های گوناگون بر وی وارد خواهد شد، در این لحظه فاطمه علیها السلام به شدت گریست و پرسید: ای پدر! ثواب کسی که بر او و مصیبت هایش گریه کند چیست؟ فرمود: ای پاره تن من و روشنی چشمم! هر کس بر او و مصیبت هایش گریه کند، ثواب گریه کنده اش مانند ثواب کسی است که بر دو برادر او گریه کند.^۱

درس توحید

زینب علیها السلام از همان کودکی دارای کمالات معنوی و علمی بود چنان که امیرمؤمنان را به شگفتی وامی داشت، ملامحمد تقی - معروف به شهید ثالث - در مجالس المتقین و ابی سعید سبزواری در مصابیح القلوب می‌نویسند: حضرت زینب علیها السلام همراه با برادرش عباس علیه السلام در دوران کودکی، کنار امیرمؤمنان علیه السلام نشسته بودند، حضرت رو به عباس کرد و گفت: فرزندم بگو یک، او گفت یک؛ آن‌گاه از او خواست بگوید دو، ولی عباس علیه السلام پاسخ داد: پدر! با زبانی که یک گفته ام دو نمی‌گویم - منظورش وحدانیت خدا بود - امام فرزندش را بوسید؛ آن‌گاه زینب علیها السلام پرسید: پدر! ما را دوست داری؟ فرمود: چگونه شما را دوست نداشته باشم در حالی که شما میوه دل من هستید؛ زینب علیها السلام عرض کرد: لایحتمع حبان فی قلب مؤمن حب الله و حب الاولاد و ان کان ولا بد فالحب لله تعالی و الشفقة للاولاد - دو محبت در قلب مؤمن جمع نمی‌شود، حب خدا و حب اولاد؛ اگر چه چاره‌ای نباشد پس دوستی مخصوص خداست و شفقت و مهربانی برای اولاد.^۲

۱. خصائص الزینبیه، سید نور الدین جزایری، ص ۵۳.

۲. مناقب خوارزمی، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۲.

فصل دوم، بیعت با آتش

قنذ را با مزدورانی همراه ساختند، قنذ از علی علیه السلام اجازه ورود به منزل خواست اما حضرت اجازه نفرمود؛ دوباره رفتند و اجازه خواستند، فاطمه فرمود: شما را سوگند می‌دهم که بی‌اجازه به خانه‌ام وارد نشوید.

همراهان قنذ برای کسب تکلیف نزد خلیفه برگشتند اما وی هم آنجا ماند؛ دومی با غضب فریاد زد: ما را با زن‌ها چه کار؟ بعد هم به اطرافیان خود دستور داد هیزم خشک جمع کنند، هیزم‌ها را آوردند و دور خانه علی علیه السلام قرار دادند؛ خلیفه دوم فریادی زد تا علی و فاطمه بشنوند: «علی! به خدا قسم باید از خانه بیرون بیایی و با خلیفه رسول خدا بیعت کنی وگرنه خانه تو را به آتش می‌کشم»، فاطمه فرمود: «أما تتقی الله تدخُل علی بیتی؟» - مگر از خدا نمی‌ترسی که می‌خواهی به خانه ام وارد شوی؟^۱

دومی آتش را طلبید و در خانه را به آتش کشید، در را هل داد و وارد خانه شد، فاطمه در مقابلش ایستاد و فریاد زد: «یا ابتاه یا رسول الله» شمشیر را با غلاف بلند کرد و به پهلوی فاطمه زد، بانو فریاد بر آورد: «یا ابتاه!» تازیانه را بلند کرد و به بازوی فاطمه زد، بانو با ضجه فریاد بر آورد.

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۸؛ اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۶۰؛ ارشاد، شیخ مفید، ص ۱۷۶؛ ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاقی، ج ۱، ص ۲۷۶.

در این هنگام علی از جا برخاست، گوشه لباس دومی را گرفت و او را به زمین کوبید و بینی و گردن او را به خاک مالید و می‌خواست او را بکشد که سفارش رسول خدا را به یاد آورد و فرمود: «به خدایی که محمد را به پیامبری عزیز و ارجمند نمود، اگر نوشته‌ای که از خدا بر من گذشته و پیمانی که رسول خدا بر من استوار داشته، نبود، به تو می‌فهماندم که هرگز به خانه ام وارد نخواهی شد.»

در این هنگام او را از هر سو در میان خود گرفتند و ریسمان به گردنش انداختند؛ فاطمه آمد و کنار در و میان علی و آنها فاصله شد، قنفذ ملعون او را با تازیانه زد؛ وقتی که فاطمه وفات کرد از ضربه قنفذ در بازویش چیزی مثل دمل برآمده بود.^۱

بخش دوم اشعار منتخب

۱. الاحتجاج، ابو منصور طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸، ص ۵۱.





فصل اول، مناجات با امام زمان عجل الله فرجه

مانند یک ابر بهاری یابن الزهرا
حال و هوای گریه داری یابن الزهرا
این روزها خیلی دلت را غم گرفته
دلخسته از این روزگاری یابن الزهرا
با واژه «مادر» شود آهت کشیده
در لابه لای اشک و زاری یابن الزهرا
«ای وای مادر» های تو می گوید آقا
خیلی برایش بی قراری یابن الزهرا
آقا مگر من مرده ام که مثل حیدر
سر را به زانو می گذاری یابن الزهرا
آقا! تنم، جانم، همه چیزم فدایت
آماده ام بر جان نثاری یابن الزهرا
گریه مکن که طفل اشک بی قرارم
با گریه ات گردیده جاری یابن الزهرا
جز اشک دیده مرهم دیگر ندارم
با عرض پوزش از «نداری» یابن الزهرا
از این که هستم دوستدار مادر تو
حتماً مرا تو دوست داری یابن الزهرا

تا این که باشم زائر قامت خمیده
دنبال یک سنگ مزاری یابن الزهرا
«زهرا» به «زهراها» شده تبدیل... یعنی
در کوچه شد آیینه کاری یابن الزهرا^۱

هر سحر منتظر یار نباشم چه کنم
من اگر منتظر یار نباشم چه کنم؟
گریه بر درد فراق تو نکردن سخت است
خون جگر از غمت ای یار نباشم چه کنم؟
عده ای بر سر آند اسیرت نشوند
من بر آنم که گرفتار نباشم چه کنم؟
ابرویت تیغ مصری ست که جان می طلبد
به طلبکار بدهکار نباشم چه کنم؟
خواستم نام مرا هم بنویسند همین
سر بازار خریدار نباشم چه کنم؟
من اگر مثل تو هر صبح و غروبی آقا
فکر بین در و دیوار نباشم چه کنم؟^۱

من مهدی ام در دست تیغ انتقامم
مادر به قبر مخفیات بادا سلامم
ای قلب مجروحم کباب از غربت تو
باریده اشکم قرن‌ها بر تربت تو
مادر دلم خون است از بندم رها کن
دستی بر آور بر ظهور من دعا کن
مادر شنیدم بارها از پا فتادی
دیدی علی تنها بود باز ایستادی
ای کاش بودم تا علی را یار بودم
من جای تو بین در و دیوار بودم
کی می‌شود بردارم از جان‌ت محن را
از خاک بیرون آورم من آن دو تن را
دریا کنم از خون دل چشم ترم را
پرسم چرا کشتید آخر مادرم را؟!'

۱. غلامرضا سازگار

آقا بیا دعای مرا مستجاب کن
ما را برای نوکریت انتخاب کن
قلبم شبیه سنگ شد از کثرت گنه
امشب بیا و سنگ دلم را تو آب کن
تأثیر جرم و معصیت اشک مرا گرفت
دستی بکش به روی دلم فتح باب کن
تا کی به لب دعای فرج، تا کی انتظار؟!
آقا به حق فاطمه پا در رکاب کن
ای منتقم بیا که دلم سخت زخمی است
رحمی نما بر این دل زارم شتاب کن
ای روضه خوان فاطمیه روضه ای بخوان
امشب میان سینه ما انقلاب کن
ما در پی تلافی سیلی کوچه‌ایم
یعنی به روی غیرت ما هم حساب کن...'

۱. محمد فردوسی

دلَم از روضه‌های فاطمیه
گرفته در هوای فاطمیه
بیا ای التیام روی نیلی
بیا صاحب عزای فاطمیه

بیا از جاده‌های بی‌نشانی
بیا ای آفتاب آسمانی
بیا شب‌های دلگیری ست آقا
بیا که روضهٔ مادر بخوانی

نگاهی شعله‌ور، ای وای مادر
هجومی بی‌خبر، ای وای مادر
مغیره ... بی‌هوا ... ای وای بابا
تو و دیوار و در، ای وای مادر

ای یادگار فاطمه که داغ دیده‌ای
در بستری ز غصه و غم آرمیده‌ای
آقا سرت سلامت از این که به دوش خود
بار بزرگ ماتم مادر کشیده‌ای
بی مادری برای تو درد بزرگی است
طعم فراق مادر خود را چشیده‌ای
شب‌های فاطمیه دلت غرق غم شود
تو غصه دار مادر قامت خمیده‌ای
قربان شال مشکمی و چشمان زخمی ات
آخر مگر چه واقعه ای را تو دیده‌ای؟
دارد نفس نفس زدنت می‌رسد به گوش
از بس میان کوچه و خانه دویده‌ای!
وقتی که ناله می‌زنی: "ای وای مادرم"
گویا صدای مادر خود را شنیده‌ای
هر روز و شب به یاد غمش گریه می‌کنی
بر جان خود بلای عظیمی خریده‌ای
آخر چرا به درک وصال نمی‌رسی
آقا گمان کنم که ز من دل بریده‌ای!!!

منی که روز و شب از اشک، چاره می‌نوشم
دل گرفت، از این روزهای خاموشم
فراغتی که فراق تو را ز پی دارد
هزار مرتبه سنگین تر است بر دوشم
بهار می‌رسد از راه آن زمانی که
رسد ز کعبه انا مهدی تو برگوشم
سیاهی دل از تو اگر چه دورم کرد
میان روضه ولی با تو زود می‌جوشم
بدون روضه ببین دست‌های سینه زخم
گرفته زانوی غم را میان آغوشم
هزار شکر که تا چند سال عیدم را
برای مادرت از ابتدا سیه پوشم
بقیج، گریه کن روضه‌های مادر توست
کنار تربت زهرا مکن فراموشم

در فاطمیّه‌های خدا سینه می‌زنی
با روضه‌های اهل کسا سینه می‌زنی
هر روز و شب برای غریبی مادرت
یا گریه می‌کنی تو و یا سینه می‌زنی
تا این که در کنار شما سینه زن شویم
آقا بگو به ما، تو کجا سینه می‌زنی؟
صاحب عزای مادر پهلو شکسته‌ای
پس درب هیئت و جدا سینه می‌زنی
از کوچه مدینه و از درب سوخته
تا خیمه گاه کرب و بلا سینه می‌زنی
از بوی خانه شهدا حدس می‌زنم
آقا بهشت با شهدا سینه می‌زنی
تا این که مستجاب شود گریه‌های تو
بعد از نماز و بعد دعا، سینه می‌زنی
خیلی ضمیر فرد مخاطب به کار رفت
اصلاح می‌کنم که: شما سینه می‌زنی
حالاکه ما (اسیر) همان کوچه‌ها شدیم
معلوم می‌شود که چرا سینه می‌زنی^۱

صاحب عزای حضرت خیر النساء، بیا
ای بانی شکسته دل روضه ها، بیا
درد فراق تو به خدا می کشد مرا
رحمی نما به حال دل این گدا، بیا
از بس به هجر روی تو عادت نموده‌ایم
دل می رود به سمت گناه و خطا، بیا
ما در میان بحر گنه غوطه می خوریم
آقا نجاتمان بده از این بلا، بیا
مشغول خویش و بنده دینار و درهمیم
فکری به حال نوکر زهرا نما، بیا
لطف تو بوده گریه کن مادرت شدیم
ای سفره دار واسعه هل اتا، بیا
ای آخرین نگار دل آرای فاطمه
آقای من! برای رضای خدا، بیا
آقا به حق چادر خاکی مادرت
آقا به حق داغ دل مرتضی، بیا

فصل دوم، میلاد حضرت زینب علیها السلام

قلم به دست گرفتم که با خدا باشم
قلم به دست گرفتم که از شما باشم
قلم به دست گرفتم که از تو بنویسم
و با ثنای تو هم دوش انبیا باشم
قلم به دست گرفتم در انزوای خودم
که غرقتان شوم و از خودم جدا باشم
قلم به دست گرفتم که با دو بال غزل
در آسمان تو پروا کنم رها باشم
قلم به دست گرفتم در ابتدا اما
نشد مسافرتان تا به انتها باشم
قلم ز دست من افتاد و دم زدم از عشق
کبوتری شدم و پر زدم به شهر دمشق

برای آمدنت لحظه بی قراری کرد
زمین دوباره خروشید و چشمه جاری کرد
فرشته روی زمین را به مقدمت می شست
ملک زمینه شب را ستاره کاری کرد
مدینه آمدنت را در انتظار نشست
و بهر دیدن تو ثانیه شماری کرد

طلوع اشک فشانت به مادر و پدرت
هوای خانه شان را کمی بهاری کرد
شروع ابری و بارانی تو و چشمت
مسیر آمدنت را بنفشه باری کرد
ولی تمام بهانست خوب می دانم
من از نگاه تو شوق حسین می خوانم

تو زینب آمدی و خواهر حسین شدی
تو زینت پدر و مادر حسین شدی
تو آمدی و من از خنده هات فهمیدم
که ناز کرده ای و دلبر حسین شدی
تو در کتاب خدا نه که بین مصحف عشق
نزول کرده ای و کوثر حسین شدی
رسیده ای و خداوند کرده مبعوث
که بعد واقعه پیغمبر حسین شدی
تمام کوفه به هم ریخت تا لبت وا شد
چو خطبه خوان شدی و حیدر حسین شدی
اگرچه بانویی اما علی کراری
فقط به دست خودت ذوالفقار کم داری

کدام واژه رسد بر مقام تقدیرت
کدام شعر و غزل می کنند تصویرت
به فهم و درک مقامت عقول کل بشر
هنوز هم که هنوزست مانده درگیرت

مفسران همه انگشت بر دهان هستند
ز آیه ای که شنیدی و طرز تفسیرت
حدیث چشم تو دیده به دیده می چرخد
و اشکها همه مأمور امر تکثیرت
بدان که بعد علمدار تو علمداری
فدای دست تو و شانه علمگیرت
تو در اسارتی اما جلیله ای زینب
به حق حق که تو الحق عقیله ای زینب

تویی انیس غم و غم مجانبیت بانو
که اشک و غصه شده قوت غالبیت بانو
چه با شکوه به صحرا رسیدی اما بعد
کسی نماند که باشد مراقبت بانو
از آن طرف که بلا پشت هر بلا دیدی
ولی به عرش رسیده مراتبت بانو
به دست خط خودت حک شده به دفتر غم
تمام آن چه که دیدی، مصائبت بانو
ز دست می دهد ایوب عنان صبرش را
فقط ز خواندن قدری مطالبت بانو
اگر چه قد رشیدت خمید بی بی جان
کسی شکست شما را ندید بی بی جان

توان بده بهرم در هوای دستانت
توان بده که شوم غم سُرای دستانت

بگو از آن چه که حس کرد دست حیدریت
بگو که شعر بگویم برای دستانت
از آن امام بدون سپاه عاشورا
که بود ملتمس یک دعای دستانت
از آن طناب ضخیم پُر از گل سرخی
که داشت شرح غم ماجرای دستانت
از آن سه ساله پیر پر از کیودی‌ها
که گیسویش شده بود آشنای دستانت
من از نسیم دو دست تو یاس می‌بویم
به ذات فاطمی تو سپاس می‌گویم^۱

نماز عشق به پا می‌کنم به نام حسین
به نای سینه نوا می‌کنم به نام حسین
تو زینبی و همه قاصرند از وصف
کتاب عشق تو وا می‌کنم به نام حسین
به نام دلبرت اذن دخول می‌گیرم
طواف کوی تو را می‌کنم به نام حسین
به نام نامی معشوق، شهره اند عشاق
تو را همیشه صدا می‌کنم به نام حسین
من از تو یاد گرفتم چنین عبادت را
میان سجده دعا می‌کنم به نام حسین
قسم به سجده تو اعتقاد من این است
نماز سوی خدا می‌کنم به نام حسین
تو آمدی که بگویی برای قرب خدا
وجود خویش فدا می‌کنم به نام حسین
دمشق و کربلا هر دو تربت عشق است
شب ولادت تو وقت صحبت عشق است

خدا عنان دل ما به دست تو داده
اسیر دام تو اما ز غیر آزاده
اگر پیاله ما بوی چشم تو گیرد
شود برای همیشه لبالب از باده

۱. محمد بیابانی

نوی زین ابی را به هر کسی ندهند
که این مدال فقط گردن تو افتاده
اگر که باز شود دیده‌ها ز نور تو اشک
اگر قدم بگذاریم بین این جاده
به چشم خویش ببینیم پای پرچم عشق
هنوز با کمری راست زینب استاده
خدا شهود شود بی حجاب در دل شب
نشسته دختر زهرا میان سجاده
به بی نظیری تو اعتراف باید کرد
شبهه کعبه به دورت طواف باید کرد

زمان بوسه رسیده کمی مدارا کن
رسیده ای بغل یار دیده ات واکن
در این نگاه برای همیشه ای خواهر
تمام حُسن خداوند را تماشا کن
به فکر عبده گنه کار باش و یک لحظه
به احترام حسین دست خویش بالا کن
همه به یاد خدیجه رخ تو بوسیدند
جلال بانوی مکه دوباره احیا کن
بین چگونه پدر مست دیدن تو شده
نظر به چهرهٔ پر افتخار مولا کن
سلام دختر حیدر شریکت الارباب
بزرگ زاده بیا و گدای خود دریاب

کسی که دست تو سل بر این سرا بزند
قدم به وادی ممنوعهٔ خدا بزند
حرام باد به هر عاشقی که بی اذنت
قدم برای زیارت به کربلا بزند
شناختی که من از دست هایتان دارم
بعید باشد اگر دست رد به ما بزند
همین کرامتتان شد سبب که هر شب و روز
که حلقه دور نگین کرم گدا بزند
تو قرص نان خودت را به سائلی دادی
که حق به خانهٔ تان مهر هل اتی بزند
تهجد سحر ت بس که غرق ذات خداست
حسین تکیهٔ آخر بر این دعا بزند
از آن دمی که شده احترامتان واجب
به دست‌های شما بوسه مصطفی بزند
ز محضر همه سادات عذر می‌خواهم
اگر که گفته ام آتش به قلب‌ها بزند
خدا نیاورد آن روز را که در شهری
کسی به بی ادبی نامتان صدا بزند
به غیر حضرت زهرا کسی اجازه نداشت
که دست بر گره معجر شما بزند...^۱

باور نداشت چشم فلک دختر این چنین
در بین چند کعبه دل دلبر این چنین
از هر چه سرفراز زنی سرتر این چنین
غیر از خدا نداشت کسی باور این چنین
حتی فلک به چشم خواب خیالش ندیده است
امشب خدا دوباره حسین آفریده است

تا کوچه اش قبیله لیلا ادامه داشت
تا خانه اش گدایی عیسی ادامه داشت
در قامتش قیامت مولا ادامه داشت
زینب که بود حضرت زهرا ادامه داشت
زهرا نبود زهره دگر نه فلک نداشت
زینب نبود سفره خلقت نمک نداشت

زینب اگر نبود اثر از کربلا نبود
زینب اگر نبود علم حق به پا نبود
زینب اگر نبود کتاب خدا نبود
یک یا حسین بر لب ما و شما نبود
بیخود که نیست عاشق و مجنون زینبیم
این یا حسین را همه مدیون زینبیم

ای برترین عقیده ایل و تبارها
صبرت صلابت همه اقتدارها
ای کرده با صدای علی کارزارها
ای خطبه ات برنده تر از ذوالفقارها

با دست شوق چاک گریبان گرفته‌ایم
از فرط شور باده طوفان گرفته‌ایم
در اوج نازتخت سلیمان گرفته‌ایم
امشب به دست زلف پریشان گرفته‌ایم
شکر خدا ز جام جنونش لب‌لبیم
شکر خدا که گوشه نشیان زینبیم

امشب دلم به تاب و سرم گرم از تب است
شمع است و شاهد است و شرابی که بر لب است
شور و شگفتی است و شبی عشق مشرب است
شامی که روشنایی روز است امشب است
امشب تمام گرمی بازار زینب است
امشب شب ملیکه دادار زینب است

فصل الخطاب عاشقی ما رسیده است
ای قطره‌های تب زده دریا رسیده است
زیباترین حماسه دنیا رسیده است
زینب به دست حضرت زهرا رسیده است
چشمی گشود و چشم شقایق به خواب شد
زیباترین دعای علی مستجاب شد

با خطبه هات حیدر کرار زنده شد
در هیبتت شکوه علمدار زنده شد

نهج البلاغه خوان علی آتش کلام
ای مرتضای دوم کوفه، حسین شام
حُسن ختام کرب و بلا تیغ بی نیام
با خطبه ات گرفته ای از دشمن انتقام
ای زینب مدینه و زهرای کربلا
تو تیغ می‌گرفتی اگر وای کربلا

تو آمدی که صبر شوی، مجتبی شوی
تو آمدی حسین شوی، کربلا شوی
تو آمدی به آل کسا هم کسا شوی
هم ما رأیتُ سمت جیبلاً رها شوی
تو آمدی که کعبه دل کربلا شود
در سینه‌ها حسینیه غم رها شود

از کودکی برای برادر گریستی
از کودکی به خاطر مادر گریستی
گاهی کنار سرو صنوبر گریستی
گاهی کنار پیکر بی سر گریستی
حقت نبود تا که به زنجیرتان کشند
با خط تازیانه به نفسیرتان کشند^۱

وقت نزول رحمت حق از سحاب شد
یعنی که جام دیده ما پُر شراب شد
مستی ما به رتبه اعلی رسیده است
آن گونه که دل همه ما خراب شد
زهراترین ستاره زهرا طلوع کرد
نوری دمید و قبلگه آفتاب شد
بعد از طلوع مهر رخس دل جلا گرفت
در ذره ذره‌های دلم انقلاب شد
امشب خدا برای علی حیدر آفرید
زیباترین دعای علی مستجاب شد
"یک نیمه اش حسن شد و یک نیمه اش حسین"
از شدت بزرگی اش عالی جناب شد
از بس که شأن و منزلتش پر بها بود
وحی خدا به حضرت ختمی مآب شد ...
... آمد ندا که نام دل آراش زینب است
این گونه شد که زینت بابا خطاب شد
قائم مقام فاطمه آمد ادب کنید
از او سعادت دو جهان را طلب کنید
ما از ازل گدای پریشان زینبیم
شکر خدا که ریزه خور خوان زینبیم

۱. محسن عرب خالقی

با یک دعای او همه عاشق شدیم و بس
 یعنی که عاشقانه مسلمان زینبیم
 ما را خرید و نوکر اربابمان نمود
 ممنون لطف و بخشش و احسان زینبیم
 طعم شراب کوثری او زبان زد است
 مست و خراب باده جوشان زینبیم
 با یک نگاه حیدریش جذبان نمود
 ما قوم در به در، همه سلمان زینبیم
 حجب و حیای دختر زهرا زبان زد است
 تا روز حشر ما همه حیران زینبیم
 مثل خدیجه هستی خود را فدا نمود
 میهوت عزم راسخ و ایمان زینبیم
 او یک تنه مقابل دشمن قیام کرد
 دل داده‌های رزم نمایان زینبیم
 مانند مرد باشد اگر چه خانم است
 خون علی میان رگش در تلاطم است
 او آمده زمین و زمان را تکان دهد
 مثل مسیح بر تن هر مرده جان دهد
 او آمده که با کرم کردگاریش
 با نور خویش بر سر ما سایه بان دهد
 او آمده که آیه ای از هل اتی شود
 بر دست‌های خالی ما آب و نان دهد
 او آمده که با نخی از تار چادرش
 بر دوست دار فاطمه برگ امان دهد

او آمده که با نفس مصطفاییش
 قد قامت نماز و لا را اذان دهد
 او آمده پیمبر خورشید طف شود
 در ماجرای کرب و بلا امتحان دهد
 او آمده که حق خودش را ادا کند
 یعنی به راه عشق، دو تا نوجوان دهد
 او آمده برای حسین خواهری کند
 او آمده که خواهریش را نشان دهد
 خواهر- برادری که عزیز دل هم‌اند
 تنها همین دو عاشق و معشوق عالم‌اند

هرگز کسی شبیه تو خواهر نبود و نیست
 در آسمان عاطفه اختر نبود و نیست
 دار و ندار تو همه وقف حسین بود
 مانند تو به پای برادر نبود و نیست
 حتی تو از عصاره جانان گذشته‌ای
 در کربلا، شبیه تو مادر نبود و نیست
 آیینۀ شکسته صحرای کربلا!
 مانند ماجرای تو دیگر نبود و نیست
 بر شانه صبور تو بار رسالت است
 مانند تو کسی که پیمبر نبود و نیست
 در ذیل خطبه‌های فصیح تو گفته‌اند:
 اصلاً کسی شبیه تو "حیدر" نبود و نیست
 شیوایی کلام تو را هیچ کس نداشت
 از ذوالفقار نطق تو خوشتر نبود و نیست

زینب شدی که زینت شیر خدا شوی
یعنی کسی شبیه تو زیور نبود و نیست
در دفتر ثنای تو ای یاس مریمی
این بس بُود که عالمه بی معلمی

هر دختری که دختر زهرا نمی شود
هر بانویی که زینب کبری نمی شود
دار و ندار حضرت حیدر، مجلله!
جز تو کسی که "زینت بابا" نمی شود
وصف و مدایح همه خاندانتان
در فهم و عقل ما به خدا جا نمی شود
پرونده زمین و زمان، زیر دست توست
بی اذن تو که نامه ای امضا نمی شود
صبر و ادب به پای تو قد خم نموده اند
این واژه ها بدون تو معنا نمی شود
دریا اگر مرکب و گل ها قلم شوند
یک شمه از فضائل انشا نمی شود
عیسی به نام نامی تو می دهد شفا
بی خود مقام او که مسیحا نمی شود
شان و مقام حضرت مریم ز مهر توست
بی مهر تو که بانوی دنیا نمی شود
صدیقه و زکّیه و تندیس عفتی
تو گوهر مقدسه بجز عصمتی

آیینۀ تمام کمالات مادری
یاد آور جلال و کمال پیمبری
مستجمع جمیع صفات علی تویی
یعنی تویی علی و علی تو، چه باوری؟
حیدر اگر به شهر علوم نبی در است
بانو! تو هم به شهر وصال حسین، دری
وقتی به روی دست نبی گریه می کنی
چشم انتظار دیدن روی برادری
در پای درس مادر خود پا گرفته ای
بی خود نشد که عالمه آل حیدری
علم لدنی تو گواه کمال توست
الحق که از سلالة زهرا ی اطهری
با نطق حیدری و بیانات فاطمی
ویران گر قبیله شوم و ستمگری
با هر کلام خود به عدو تیغ می کشی
در رزم خود شبیه برادر، دلاوری
با قدرتت به قلّه دل ها علم زدی
فتح الفتوح آل علی را رقم زدی

ای بانویی که اسوه شدی بر ادیبها
مدح و فضائل تو بُود از عجیبها
با هر خطابه تو علی زنده می شود
مبهور ذوالفقار کلامت خطیبها
وقتی که با حسین خودت حرف می زنی
پیچیده می شود همه جا عطر سیبها

ای یادگار فاطمه، علیا مخدره
 زهرا نسب شدی که شوی از نجیب‌ها
 وقتی که نام توست به دارو چه حاجت است
 اصلاً نیاز نیست وجود طبیب‌ها
 با نام تو تمامی حاجات ما رواست
 ای بهترین تجلی امن یحیی‌ها
 طعم خوشی و طعم بلا را چشیده‌ای
 ای محرم تمام فراز و نشیب‌ها
 تفسیر داغ در نظرت جز "جمیل" نیست
 محو شکوه عشق تو صبر و شکیب‌ها
 در ظهر واقعه چقدر غصه خورده‌ای
 ای خواهر خمیده شیب الخضب‌ها
 بانو! تو را برای حسین آفریده‌اند
 گریه کن عزای حسین آفریده‌اند

ای یادگار فاطمه، غم پرور حسین
 هم خواهر حسینی و هم مادر حسین
 هم پای او شدی و ره‌ایش نکرده‌ای
 حتی میان موج بلا، یاور حسین
 بار رسالت علوی روی دوش توست
 با این حساب بوده‌ای پیغمبر حسین
 چشم امید او به نماز شبت بود
 روح دعا و کعبه نیلوفر حسین
 دیدی که نیزه‌ها همگی حلقه بسته‌اند
 دور ضریح بی‌کفن پیکر حسین

حتی به روی نی چقدر خوب واضح است
 آثار بوسه‌های تو بر حنجر حسین
 شکر خدا نموده‌ای وقتی که دیده‌ای
 زخمی شده تمامی بال و پر حسین
 در شام و کوفه بودی علمدار قافله
 جانم فدای تو همه لشکر حسین
 اسلام با حضور تو ریشه دوانده است
 عالم از این شهامت تو مات مانده است

زینب اگر نبود که زمزم نداشتیم
 از ابر دیده بارش نم نم نداشتیم
 زینب اگر نبود دگر کعبه ای نبود
 باور کنید روح دعا هم نداشتیم
 زینب اگر نبود جهان کفر محض بود
 نامی ز دین حضرت خاتم نداشتیم
 زینب اگر نبود دگر حیدری نبود
 شیر نبرد خط مقدم نداشتیم
 زینب اگر نبود علی، فاطمه نداشت
 آئینه نبی مکرم نداشتیم
 زینب اگر نبود کرم زاده ای نبود
 مثل حسن کریم دو عالم نداشتیم
 زینب اگر نبود به دنباله حسین
 جایی برای واژه "جانم" نداشتیم
 زینب اگر نبود تلاطم نداشتیم
 قطعاً برای شور و نوا دم نداشتیم

این حرف آخر است که امشب قلم نوشت
زینب اگر نبود "محرم" نداشتیم
شکر خدا که از می عشقش لبالبم
شکر خدا که شاعر دربار زینبم

آن قدر عاشقیم که املانی شود
مستی ما که در قلمی جا نمی شود
زلف مرا به پنجره های ضریح عشق
طوری گره زدند، دگر وانی شود
باید که ناز داشت، کمی نیز غمزه داشت
هر دختر قبیله که لیلا نمی شود
آن کس که خاک پای مریدان میکده ست
محتاج معجزات مسیحا نمی شود
«تاک» مرا به عشق تو در خم گذاشتند
حالا شراب می شود و یا نمی شود
ما مثل باده ایم شبی امتحان کنید
انگور زاده ایم شبی امتحان کنید

شکر خدا که نام مرا مبتلا نوشت
از حاجیان کعبه سبز شما نوشت
شکر خدا که دست قدر، دست سرنوشت
نام مرا شریف ترین خاک پا نوشت
صبح ازل به خاک تو پیشانی ام رسید
این سجده را فرشته به پای خدا نوشت
از ما سوال شد که اسیر تو می شویم؟
ما خواستیم و آیه «قالو بلی» نوشت

بالای سر در حرم کبریا بیش
نام تو را به خط خودش با طلا نوشت
یعنی تمام جلوه آل عبا تویی
آیینه تمام نمای خدا تویی

اعجاز بی مثال شما تا ادامه داشت
موسی ادامه داشت، مسیحا ادامه داشت
ای بارش همیشه سجاده‌های نور
در امتداد چشم تو دریا ادامه داشت
بانو اگر به آینه‌ها سر نمی‌زدید
تاریکی همیشه دنیا ادامه داشت
در آسمان چهارم افلاک جا زدیم
آیات رد پای تو اما ادامه داشت
تا زندگی‌ت را به تماشا گذاشتی
آن عمر جاودانه زهرا ادامه داشت
ای آفتاب روشن شب‌های کربلا
ای زینب مدینه و زهرا کربلا

گفتیم آسمانی و دیدیم برتری
گفتیم آفتابی و دیدیم بهتری
گفتیم دختر اسد الله غالی
ایام کوفه آمد و دیدیم حیدری
تو از زمان کودکی‌ت تا بزرگی‌ت
شیواترین مفسر الله اکبری

تو از کدام طایفه هستی که مستقیم
فیض از حضور علم خداوند می‌بری
بر شانه‌های سبز تو بار رسالت است
تو اولین پیمبر بعد از پیمبری
خورشید روی تو شرف مشرقین شد
یک نیمه ات حسن شد و نیمت حسین شد

ای ماورای حد تصور کمال تو
بالاتر از پریدن جبریل بال تو
از مادری چنین، چنین دختری شود
هم خوش به حال فاطمه هم خوش به حال تو
غیر از حسین فاطمه، چیزی ندیده‌ایم
در انعکاس آینه‌های زلال تو
نزدیک سایه‌های عبورت نمی‌شویم
نامحرمان عشق کجا و خیال تو؟
از گوشه‌های چشم تو ساحل درست شد
محض رضای پای تو محمل درست شد

تو زینبی و شیر زن بعد کربلا
تفسیر نفس مطمئن بعد کربلا
زهرا، نبی، حسین و علی و حسن تویی
بانو تویی تو «پنج تن» بعد کربلا
گاهی که طعنه می‌شنوی صبر می‌کنی
یعنی تویی همان حسن بعد کربلا

ای گریه غریبی عریان بی کفن
حالا تویی و پیرهن بعد کربلا
قلبت تپید و سوره مریم شروع شد
غمگین ترین غروب محرم شروع شد

ای سایه بلند اباالفضل بر سرت
ای بال جبرئیل، گلستان معبرت
عباس هم رشیدی قد تو را ندید
از بس که سر به زیر بود در برابرت
شب زنده دار شام غریبان کربلا
دل بسته بر نماز شب تو برادرت
ای خطبه صدای تو نهج البلاغه ات
وی محمل بدون جهاز تو منبرت
هجده سر بریده به دنبال چشم تو
هجده سر بریده نگهبان معجرت
ای قله نجابت تو حید، جای تو
عطر حضور فاطمه دارد حیای تو

ای بحر کمال گوهر آوردی
ای کوثر وحی کوثر آوردی
ای نخل امید نوبر آوردی
ای ماه خجسته اختر آوردی
ای دخت رسول دختر آوردی
زینب؟ نه، حسین دیگر آوردی
بر نفس رسول زیب و زین است این
سر تا به قدم همه حسین است این

تو وجه خدایی و تجلا او
تو روح محمدی و اعضا او
تو بحر کمال و دریگتا او
تو باغ بهشت و نخل طوبا او
او با تو بود شبیه و تو با او
الله الله تو زینبی یا او
بانوی زنان عالم آوردی
بعد از دو مسیح مریم آوردی

آیات خداست نقش رخسارش
در چشم رسول حسن دادارش
شمشیر علی است تیغ گفتارش
زهره شده محو چشم بیدارش

هم مرغ دل حسن گرفتارش
هم چشم حسین محو دیدارش
آیینۀ احمد است این دختر
قرآن محمد است این دختر

هم مام ائمه را بهین دختر
هم عصمت و زهد و صبر را مادر
هم فلک نجات را بود لنگر
هم خون حسین را پیام آور
هم دریم خون امام را یاور
هم قافله قیام را رهبر
هم خون شهید جرعه نوش او
هم خشم حسین در خروش او

آیینۀ پنج تن، جمال او
شرمنده جلال از جلال او
پرواز کمال از کمال او
یک فاطمه حلم در خصال او
عاشور حسین شور و حال او
پیشانی غرقه خون مدال او
خون شهدا هماره مدیونش
در صبر و رضا حسین ممنونش

ای کوفه و شام کربلای تو
ای سینۀ خلق نی نوای تو

ای صورت صبر نقش پای تو
ای آیه کاف وها ثنای تو
حق شیفته خدا خدای تو
فریاد علی است در صدای تو
میراث کمال از رسل داری
استاد ندیده علم کل داری

تو عالمۀ ندیده استادی
ویران گر کاخ ظلم و بیدادی
صد کرب و بلا خروش و فریادی
با کوه ملال سرو آزادی
زهد و شرف و عدالت و دادی
در موج غم از وصال حق شادی
با آن همه داغ از شکیبایی
چشم تو ندید غیر زیبایی

بر چهره جمال دادگر داری
اعجاز خطابه از پدر داری
اسرار علوم را ز بر داری
ارثی است که از پیامبر داری
تقدیم حسین دو پسر داری
دو مهر ز ماه خوب تر داری
تو باب حسین و باب زهرایی
تو ماه دو آفتاب زهرایی

تو ام مصائبی و مام صبر
زیبید که بخوانمت امام صبر
در دست اراده ات زمام صبر
با صبر تو زنده گشت نام صبر
مرهون تو تا ابد نظام صبر
ای هر نفس تو یک پیام صبر
بر صبر تو از هزار زخم تن
در مقتل خون حسین گفت احسن

سوگند به ذات قادر بی چون
شکرانه سرو دنت به موج خون
با جسم کبود و گیسوی گلگون
کاری است ز حد وهم ما بیرون
ای نهضت کربلا به تو مدیون
ای داده شکست‌ها به خصم دون
تو خون حسین را بقا دادی
حتی به شهید ارتقا دادی

باید به جهان پیمبری آید
در ملک وجود حیدری آید
چون فاطمه باز مادری آید
مانند حسن برادری آید
میلاذ حسین دیگری آید
تا چون تو خجسته خواهری آید
عالم به ولایت تو می‌نازد
«میثم» به عنایت تو می‌نازد

۱. غلامرضا سازگار

فصل سوم، مدح و مرثیه حضرت زهرا علیها السلام

وقتی گدای فاطمه بودن برای ماست
احساس می‌کنیم دو عالم گدای ماست
با گریه بهر فاطمه آدم عزیز شد
این گریه خانه نیست که دولت سرای ماست
اینجا به ما حسین حسین وحی می‌شود
پیغمبریم و مجلس زهرا حرای ماست
سلمان شدن نتیجه همسایگی اوست
زهرا برای سیر کمال ولای ماست
تنها وسیله ای که نخش هم شفاعت است
چادر نماز مادر ارباب‌های ماست
باران به خاطر نوه فضا می‌رسد
ما خادمیم و ابر کرم در دعای ماست
فرموده اند داخل آتش نمی‌شویم
فردا اگر شفاعت زهرا برای ماست

۱. علی اکبر لطیفیان

ای اسیر نگاه تو حیدر
دیده دارد به راه تو حیدر

ای که در اوج عشق و عرفانی
نشدی غافل از خدا آنی
فرصت زندگی تو کوتاه
قصه‌های غم تو طولانی
با مدالی که روی سینه‌توست
قهرمان تمام دورانی
در غم آن جمال پُر ابرت
دیده‌هایم همیشه بارانی
شان تو کمتر از علی نبُود
هر چه داند علی تو می‌دانی
ای به درد دلم دوا زهرا
مدح تو می‌کند خدا زهرا

کوثری تو بدون مانندی
در به روی گدا نمی‌بندی
تو چه زیبا دل از همه بردی
ای بنازم بر این هنرمندی
چه کنم ای حبیبۀ طاها
که قبولم کنی به فرزندی
تا که دیدی غریبی حیدر
دل ز دنیای بی‌علی کندی

دختر نازنین پیغمبر
حاصل اربعین پیغمبر
در صدای تو مرتضی می‌دید
لهجۀ دلشین پیغمبر
عرق چهره‌تو بنشسته
بر روی آستین پیغمبر
احترام تو و علی بوده
سخن آخرین پیغمبر
این زهرا بود به رستاخیز
جمله اولین پیغمبر
وصف تو در بیان نمی‌گنجد
روح تو در زمان نمی‌گنجد

آمدی ای بهار زیبایی
تا در آید علی ز تنهایی
هر که شد عاشق غمت بانو
می‌کشد کار او به رسوایی
دانش ما ز روح تو اندک
ما همه قطره و تو دریایی
از کسی که به مجلس آید
مرتضی می‌کند پذیرایی

به خدا کن سفارش ما را
پیش ایزد تو آبرومندی
روی سینه پلاک حیدری ام
اولین مرتبه تو افکندی
هر کجا نام تو بود زهرا
نظر مرتضاست بر آن جا

ای نگاهت سپیده حیدر
یار از ره رسیده حیدر
هر تپش قلب تو علی گوید
ای مصیبت کشیده حیدر
علی از دیدن تو دل خوش بود
روشنی دو دیده حیدر
دل مجنون او اسیرت بود
لیلی قد خیده حیدر
تو به راه علی فدا گشتی
فاطمه، ای شهیده حیدر
تو حمایت گر علی بودی
همه جا در بر علی بودی^۱

دل که آشفته شود زلف پریشان هیچ است
پیش مشتاقی ما چاک گریبان هیچ است
کرم اهل کرم بیشتر از خواهش ماست
خواهش دست گدا نزد کریمان هیچ است
آن قدر معجزه‌ها از هنر تو دیدیم
که بنا کردن این دل، دل ویران هیچ است
سربلندیم اگر سایه تو بر سر ماست
پیش این سایه تو تاج سلیمان هیچ است
خلقت طینت تو بس که لطافت دارد
گر بریزند به پای تو گلستان هیچ است
ما به جمهوری زهرایی خود می‌نازیم
ورنه بی فاطمه که خطه ایران هیچ است
مهر زهراست به ما رنگ و بویی بخشیده
نام زهراست به ما آبرویی بخشیده

زیر پای تو می‌افتد، سر اگر بنویسند
در هوای تو می‌افتد، پر اگر بنویسند
نسبت ام ابیهاست که شایسته توست
اشتباه است تو را دختر اگر بنویسند
باز قرآن کریم است ندارد فرقی
جای هر سوره فقط کوثر اگر بنویسند

۱. مجتبی روشن روان

قصدم پس از امروز هزاران دفعه
بنویسم زهرا، مادر اگر بنویسند
بی گمان یاد نخ چادر تو می افتیم
از مقامات تو در محشر اگر بنویسد
به مقام تو اضافه نشود نام تو را
یا نبی یا علی دیگر اگر بنویسند
نه نبی، بلکه نبوت شده عزت مندت
نه علی، بلکه ولایت شده گردنبنده

عرش را دیدم و جای تو به یادم آمد
قرب انگشت نمای تو به یادم آمد
در عبودیت تو کُنه ربوبیت بود
با صفات تو خدای تو به یادم آمد
روح روح القدس بود که فرمود: «اقرء»
در حرا نیز صدای تو به یادم آمد
خواستم روی نماز شب تو فکر کنم
ورم کهنه پای تو به یادم آمد
قوت دنیا و قنوت تو به هم مرتبط اند
حرف "نون" بود و دعای تو به یادم آمد
غصه خوردم که به افطار چرا لب نزدی
لب خوشحال گدای تو به یادم آمد
گرد و خاکِ حرمی را که نداری بفرست
درد دارم که دواي تو به یادم آمد
قبر تو گوهر دنیاست و دنیا صدف است
جلوه ای از حرم گم شده ات در نجف است

قصدت این بود فقط یار علی باشی و بس
ظرف نه سال گرفتار علی باشی بس
از مقامات خودت دم نزدی تا که فقط
باعث گرمی بازار علی باشی و بس
بازوی تازه شکسته شده از یادت رفت
تا که هر لحظه نگهدار علی باشی و بس
خواستی میخ تو را بند کند تا شاید
مثل یک عکس به دیوار علی باشی و بس^۱

۱. علی اکبر لطیفیان

دوباره آمده فصل عزای مادرمان
دوباره روزیمان شد دعای مادرمان
شبیه گریه ابر بهار می باریم
برای کوثر پرپر برای مادرمان
در این مجالس ماتم شکسته دل هامان
شبیه آینه با روضه های مادرمان
فدای راه علی شد... فدای راه علی
تمام هستی عالم فدای مادرمان
اگر اراده او بود زیر و رو می شد
تمام عرش به یک ربنا ی مادرمان^۱

نشسته ام به در خانه و سرای شما
خدا نوشته مرا از ازل گدای شما
نهاده ام سر خود را به خاک این کوچه
میان کوچه به جا مانده رد پای شما
جسارت است، مرا هم صدا کن، ای پسر
غریبه ام که شوم، مادر! آشنای شما
رسیده ام به مدینه ولی کمی دیر است
نمی شد اینکه مرا می زدند جای شما؟
دلش چگونه می آمد به صورتت می زد؟
مقابل علی و چشم بچه های شما
مگر چه آمده بر حال و روز پهلویت
که شانه حسنت می شود عصای شما
گرفته راه نفس، خون تازه می ریزد
شکسته در وسط سینه ات صدای شما
برای رفتن خود گوئیا دعا کردی
خدا کند که نگیرد فقط دعای شما
کمی تبرک، تربت ز کربلا دارم
که شاید این بشود مرهم و دوی شما
به بیت آخر عمرت تو را قسم مادر
دعا نما که میرم به روضه های شما^۱

مشکل گشای خلق به مشکل فتاده بود
مشکل گشای کار علی بود فاطمه
یک لحظه بر سران سقیفه امان نداد
القصّه دادیار علی بود فاطمه
زهر را چو رفت شیشهٔ عمر علی شکست
بازوی اقتدار علی بود فاطمه
بی فاطمه سرای علی را صفا نبود
فانوس شام تار علی بود فاطمه
مسمار، خون فاطمه می‌ریخت پشت در
ناموس زخم دار علی بود فاطمه
(خوشزاد) بر شفاعتش امیدوار باش!
امید روزگار علی بود فاطمه^۱

در روز سخت یار علی بود فاطمه
پیوسته در کنار علی بود فاطمه
دشمن شعار زشت به لب داشت، در عوض
زیباترین شعار علی بود فاطمه
یزدان به افتخار علی درگشوده بود
بنگر که افتخار علی بود فاطمه
دست خداست دست علی دست از او مدار
الحق که دستیار علی بود فاطمه
دنیا به پیش چشم علی ارزشی نداشت
دنیای انحصار علی بود فاطمه
هر جا جهاد بود علی بود و ذوالفقار
گریان در انتظار علی بود فاطمه
پائیز بود و سینهٔ پر درد و برگ زرد
اندر خزان، بهار علی بود فاطمه
آری دیار یار دیاری غریبه بود
آشفتهٔ دیار علی بود فاطمه
آری علی امام ولایت مدار بود
چون زهره در مدار علی بود فاطمه
با این که زندگی همه آلام و رنج بود
آرامش و قرار علی بود فاطمه

اگر این روضه‌ها بر پا نباشد
نشان از شیعه‌گی در ما نباشد
برای ما در این دنیای تاریک
خدایی، غیر هیأت جا نباشد
میان شهر ما یک نقطه حتی
به جز هیأت دگر زیبا نباشد
بگویم با شهیدانی که رفتند
که اسمی از شما حتی نباشد
رسیدن بر شما سخت و محال است
دل ما کربلایی تا نباشد
دل ما یاد امیرالمؤمنین کرد
همان که غیر او مولا نباشد
میان سجده‌ها پیش ناله می‌زد
علی مرده است اگر زهرا نباشد!

نبض خدا در التهاب فاطمیه است
دل بیت الاحزان خراب فاطمیه است
فریاد یا زهرا شعار سینه زن هاست
دست و زبان، پا در رکاب فاطمیه است
پشت سر سوز و گداز هیئتی‌ها
صدها دعای مستجاب فاطمیه است
این روزها چشم جواهر زای مهدی
آغشته با محلول آب فاطمیه است
خورشید بی‌اذن علی تابش ندارد
وقتی که زهرا آفتاب فاطمیه است
تصویر کوچه، عکس یک سیلی محکم
تا آخر دنیا به قاب فاطمیه است
با یاس‌های سوخته می‌گفت آتش
قلب شقایق هم کباب فاطمیه است
تنها وجود آن یتیمان علی‌نه!
در هر وجودی اضطراب فاطمیه است
از بدحجابی‌های اهل شهر خواندیم
میل به لذت‌ها حجاب فاطمیه است
در پرتوی آتش فشان روضه دیدیم
در چشم‌های ما مذاّب فاطمیه است

وقتی محرم می‌شود احیاگر دین
تأثیر آن از انقلاب فاطمیه است^۱

امشب که میانِ روضه‌ها آمده ام
من در طلبِ لطف و عطا آمده ام
مادر تو ببین که بین خوبانت من
با دستِ تویی مثلِ گدا آمده ام
دستی بکش از مهر و محبت به سرم
من گرچه بدم، نگو چرا آمده ام
دل را حرم شما نمودم بانو
با یک دلِ تنگ و مبتلا آمده ام
مادر نظری به اشک و آهم بنما
بنگر که غریب و بی‌نوا آمده ام
در خانهٔ تو تا که مرا ردّ نکنی
من سوی تو با ذکر رضا آمده ام
عمری است، که درماندهٔ غیر از تو شدم
بر درگهٔ تو، پی دوا آمده ام
تنها نرسیدم به حضورت مادر
دریاب که من با شهدا آمده ام
جانم به فدای پسرَت سید علی
من با نفسِ روح خدا آمده ام
با دست شکسته ات بیایم امضا کن
من پی براتِ کربلا آمده ام

۱. محمد رضا طالی

شد آرزوی قلبی من با شهدا
من هم بروم زیارت کربلا

فصل چهارم، اشعار در و دیوار

سینه‌ای که مخزن الاسرار بود
کی سزاوار در و دیوار بود
مانده است این داغ بر دل‌های ما
کاش آن در خالی از مسمار بود
درد پهلو، درد بازو، درد یار
دردهای فاطمه بسیار بود
گرد و خاک چادر او حاکی از
ماجرای کوچه ای غم بار بود
با وجود آن همه غم، قاتلش
غصه‌های حیدر کرار بود
آه در آن شهر نیرنگ و فریب
قحطی دین قحطی عمار بود

حبل کین بر گردن حبل المتین افتاده است!
لرزه بر عرش برین و رکن دین افتاده است
کاش از مهدی بپرسم کای امام منتقم!
مادرت زهرا چرا روی زمین افتاده است؟!
آتش کین، میخ در را چون گل آتش نمود
روی سینه، جای میخ آتشین افتاده است!
عذر می خواهم اگر می پرسم از درگاه تو
جای دست کیست بر آن مه جبین افتاده است؟!
از سر شب تا سحر با دیده گریان، علی
روی قبر فاطمه زار و حزین افتاده است
عاشقان! چون مهبط جبریل را آتش زدند
شعله بر بال و پر روح الامین افتاده است^۱

از عرش و فرش فاجعه سنگین تر است وای
داغش هنوز در دل نیلوفر است وای...
هر روز با صدای اذان تازه می شود
زخمی که یاد بی کسی حیدر است وای
یک مرد از مغیره نپرسید بی حیا
این معنی مودت پیغمبر است؟ وای!
حتی کسی نگفت که این را که می زنید
قرآن نخوانده اید مگر "گوثر" است وای
از آه او شراره به عرش خدا فتاد
از ناقه نمود مگر کمتر است وای
دستش شکسته لیک و فایش نگر هنوز
دست شکسته اش سپهر شوهر است وای
اجر رسالت نبوی تازیانه بود؟
شهر نبی هنوز پر از کافر است وای
نالید ذوالفقار درون نیام که-
آن کس که می برید یل خیر است وای
(دعبل) خوش قصه این غصه سخت شد
آتش به پشت خانه پیغمبر است وای^۱

جگرم آب شد از دیده‌تر می‌افتد
ناگهان پشت در خانه شرر می‌افتد
اریده می‌کشد و مشت به در می‌کوبد
حرمت خانه ما هم به خطر می‌افتد
آن قدر ضرب لگد در پس در سنگین است
تا که مادر به زمین خورد، پدر می‌افتد
نه فقط مادر و بابا به زمین افتادند
آن چنان زد که روی فاطمه در می‌افتد
عقدۀ خیبر و بدر است که همدست غلاف
می‌زند بر بدنش، تا که سپهر می‌افتد
با قد خم شده اش پای علی می‌ماند
پایۀ محکم عرش است، مگر می‌افتد؟!۱

۱. محسن حنیفی

در کوچه پا به پای علی، یا علی مدد
جان می‌دهم برای علی، یا علی مدد
وقت ظهور سرّ فدیناه آمده
کوچه شده منای علی، یا علی مدد
قامت خمیده در وسط کوچه می‌شوم
طوفان لافتای علی، یا علی مدد
مولای من امام من آقای من علی‌ست
حیّ علی الرضای علی، یا علی مدد
شمشیر روی رهبر من می‌کشند؟ آه!
سر می‌دهم به جای علی، یا علی مدد
دستم شکست و دست علی را گشوده ام
من می‌خرم بلای علی، یا علی مدد
محسن شهید و... فاطمه هم رو سپید شد
هستی من فدای علی، یا علی مدد
این پهلوی شکسته‌ی زهرا ودیعه ایست
بین من و خدای علی، یا علی مدد
هر کس شود فدائی رهبر مقدس است
در مکتب ولای علی، یا علی مدد
سرخ‌خون فاطمه نقش است تا ابد
بر سینه‌ی لوای علی، یا علی مدد۱

۱. یوسف رحیمی

چشمان تارم طاقت دیدن ندارد
جا دارد از این صحنه عالم جان سپارد
مادر میان آتش افتاده خدایا
کاری کن این لحظه کمی باران ببارد

بابا مگر که می شود این در نسوزد
من سعی کردم سوره کوثر نسوزد
اما دوباره آتش در گر گرفته
بابای من کاری بکن مادر نسوزد

مادر بیفتد کنج خانه، درد دارد
این گریه های مخفیانه، درد دارد
می خواست برخیزد ز جایش، باز افتاد
جای غلاف و تازیانه، درد دارد

پدرم بود ولی مادر ما سیلی خورد
به گمانم که رخ شیر خدا سیلی خورد
پنج انگشت که به صورت او خورد، نوشت
گوئیا پنج تن آل عبا سیلی خورد

وقتی آن روز شرر بر سر دنیا افتاد
داغ مهتاب به روی دل دریا افتاد
خانه ای که حرم امن خدایی ها بود
گذر لشگر ابلیس بر آن جا افتاد
پشت در شعله بی واژه جولان می داد
دست فتنه به در خانه طاها افتاد
منتظر بود میان دار سقیفه آن جا
تا که خوب آتش و هیزم شررش جا افتاد
آن چنان زد که در سوخته را از جا کند
یاس پرپر شد و غنچه ز تقلا افتاد
لشگری رد شد و انسیه حورا می سوخت
لاله ای سرخ روی سینه زهرا افتاد
آه دستان خدا بسته شد اما زهرا
با همان بال و پر سوخته اش تا افتاد
گفت فضا کمکم کن که علی را بردند
خواست تا مانع آن ها شود اما افتاد
با غلافی که نشان بر روی بازوش گذاشت
پیش چشمان پر از غیرت مولا افتاد

موجی رسید هیبت دریا تکان نخورد
آتش گرفت دامنش اما تکان نخورد
او قول داده بود فدای علی شود
در پشت در به خاطر مولا تکان نخورد
زهر را خودش علی ست چرا کم بیاورد
چون کوه از مقابل آن‌ها تکان نخورد
با هیبت از حریم ولایت دفاع کرد
طوری که آب در دل مولا تکان نخورد
مسما لعنتی به پرش گیر کرده بود
این بود علتش اگر از جا تکان نخورد
وقتی نیاز داشت نیازش زنانه بود
وقتی دوید خادمه، آقا تکان نخورد
آن ضربه غلاف مگر که چه کرده بود
از آن به بعد بازوی زهر را تکان نخورد



فصل پنجم، اشعار بستر

گل بودی اما بوی خاکستر گرفتی
آه ای فرشته بین شعله پر گرفتی
با این سرانگشتی که تاول زد در آتش
امشب گره از موی این دختر گرفتی
با من غریبی می‌کنی در خانه وقتی
چشمت به من افتاده چادر سر گرفتی
ای کاش می‌مردم نمی‌دیدم چه زخمی
از ضربه‌های محکم این در گرفتی
پروانه‌ها را با تب و تابت مسوزان
با لاله‌هایی که بر این بستر گرفتی
با دستمال بسته دور سر خود
جان مرا ای جان من دیگر گرفتی
دلواپس گلبرگ‌هایت مانده ام من
حالاکه ای گل بوی خاکستر گرفتی



قرار بود که عمری قرار هم باشیم
که بی‌قرار هم و غمگسار هم باشیم
اگر زمین و زمان هم به هم بریزد باز
من و تو تا به ابد در مدار هم باشیم
اگر تمام جهان دشمنی کند با ما
من و تو یار هم و جان‌نثار هم باشیم
کنون بیا که بگرییم بر غریبی هم
غریبه نیست، بیا سوگوار هم باشیم
در این دیار اگر خشکسالی آمده است
خوشا من و تو که ابر بهار هم باشیم
نگفتی ام ز چه خون‌گریه می‌کند دیوار
مگر قرار نشد رازدار هم باشیم
نگفتی ام ز چه رو رو گرفته‌ای از من
مگر چه شد که چنین شرمسار هم باشیم
به دست خسته‌ی تو دست بسته‌ام نرسید
نشد که مثل همیشه کنار هم باشیم
شکسته است دلم مثل پهلویت آری
شکسته‌ایم که آیینه‌دار هم باشیم

۱. محمد مهدی سیار

به دلم افتاده مادر درد تو دوا می‌گیره
خوب می‌شی مادر دوباره خونمون صفا می‌گیره
به دلم افتاده مادر دوری از اجل می‌گیری
زخم پهلوت می‌شه درمون باز منو بغل می‌گیری
باغبون رحمی به ما کن چشمتو دوباره وا کن
جون زینب تو برای خوب شدن فقط دعا کن
به دلم افتاده مادر ای که چشمت مهربونه
خوب می‌شه دست شکسته می‌زنی موها مو شونه
به دلم افتاده مادر بابای ما که امیره
از غریبی در میاد و ذوالفقار به کف می‌گیره
به دلم افتاده مادر مثل دورهٔ پیمبر
به زبونا باز می‌افته اسم با صفای حیدر
بعضی وقتا هم می‌ترسم سراغ از اجل بگیری
پیش چشمای تر ما تو نفس نفس بگیری
الهی زنده نباشم تا برات ماتم بگیرم
یا می‌شد به جای محسن من به پای تو بپریم
ای عزیز آسمونی تو بمون قد کمونی
با بامون علی جوونه خودتم هنوز جوونی
یه نگاهی به حسن کن مادرا رحمی به من کن
لا اقل برا حسینت، مهربون فکر کفن کن
به دلم افتاده مادر می‌رسه جمعهٔ موعود

پسرت مهدی می‌آد و می‌شه دشمن تو نابود
او میاد با تیغ حیدر روی لب می‌گه مکرر
مادرم که بی‌گناه بود چرا شد ز کینه پرپر^۱

مردم شهر چه‌ها بر جگرت آوردند
شعله بر سوختن بال و پرت آوردند
دست سمت رخ هم چون قمرت آوردند
گل یاسم چه بلایی به سرت آوردند
خواب بودی ورم پلک ترت را دیدم
رفتی از هوش کنارم، به خودم لرزیدم
بعد از آن روز که من سوختنت را دیدم
مردم و زنده شدم زخم تنت را دیدم
باورم نیست بمانی کفنت را دیدم
غیرت کوچه و اشک حسنت را دیدم
چند وقتی ست که خوابش پر کابوس شده
غیرت کودکمان زخمی ناموس شده
وای اگر بال و پرت میل به پرواز کند
زخم سر بسته پهلوت دهن باز کند
از تب نیمه شب تو سخن آغاز کند
باید امروز نگاهت کمی اعجاز کند
ورنه از خس خس راه نفست می‌میرم
آه، از شهر مدینه چه قدر دلگیرم
اشک چشمان ترت کاش امانت می‌داد
سوزش بال و پرت کاش امانت می‌داد
دنده در دست کاش امانت می‌داد

۱. جواد حیدری

شب و درد کمرت کاش امانت می‌داد
نقشی از صورت خورشید در این شام بکش
بسترت سرخ شده، پس نفس آرام بکش
بشکند دست بزرگی که به رویت بد زد
از لج من به روی بازوی تو آمد زد
خواست تا دست بیافتد چه قدر بی حد زد
دشمنت زخم پیاپی به دلم خواهد زد
با زمین خوردن تو سینه من تیر کشید
دست من را نفس خسته به زنجیر کشید
در نگاه تو غم سوختنی معلوم است
غمت از دوختن پرهنی معلوم است
در سراسیمگی گودال تنی معلوم است
کشته بی سر و پاره بدنی معلوم است
تکه‌های بدنش سهمیه هر نیزه است
زیر و رو کردن او زیر سر نیزه است^۱

از سینه دگر آه شرر بار نکش
برخیز ولی منت دیوار نکش
من شانه نخواستم به جان بابا
از دست شکسته این قدر کار نکش

ای کاش که درد سینه غوغا نکند
خیلی نفست فاصله پیدا نکند
پهلوی تو را همین که دیدم گفتم
این زخم خدا کند دهن وا نکند

امروز یکی دو رنج مبهم داریم
از چیست که ناخواسته ماتم داریم
در بقچه رو به رویمان دقت کن
من فکر کنم که یک کفن کم داریم

بیتاب حسین آمده تابش بدهی
انگار بنا نیست جوابش بدهی
اصلاً تو خودت بگو دلت می‌آید
او تشنه شود نباشی آبش بدهی^۱

عزیز من چه شده دست بر کمر داری
گذشته نیمه ای از شب هنوز بیداری؟
دوباره پیرهننت پر ز خون شده مادر
برای شستن این جامه درد سر داری
دعا نکن اجلت زودتر از من برسد
فقط بگو چه کنم تا که دست برداری
سه ماه گوشه این خانه بستری هستی
سه ماه می شود اما هنوز بیماری
اگر چه زخم تو را شسته ام ولی انگار
به باغ پیرهننت باز لاله می کاری
به یاد محسن خود باز می روی از حال
زیاد فکر نکن، مادرم نکن زاری
تن تو آب شده بی رمق شده اما
هنوز عین سپاه علی علم داری
همین که قوت قلب پدر شدی کافی ست
نیاز نیست بگیری به دوش خود باری
سه ماه می گذرد از اصابت مسمار
ولی دوباره از این زخم، خون شده جاری^۱

۱. مهدی نظری

وقتی سرت را روی بالش می گذاری
خونابه می گردد ز پهلوی تو جاری
دیشب عوض کردی لباس خونی ات را
اما دوباره شد لباس لاله کاری!!!
زهرها مگر میخ در خانه چقدر است!!!
هر دفعه باید پیرهن را در بیاری
پهلوی تو خواب و خوراکت را گرفته
از درد پهلوی تا سحرگه بی قراری
با من نمی گویی چه آمد بر سر تو؟!!!
بانو شبیه مجتبیام راز داری
اشک جگر دارت ز چشمانت روان است
با خنده های بی شکیب زخم کاری
درد کمر دیگر امانت را بریده!
حتی توان راه رفتن هم نداری
دردانه من زیر لب آهسته گوید
چادر نماز خاکیت شد یادگاری^۱

۱. محمد فردوسی

ای گلستان علی رنگ خزان داری چرا؟
یار هجده ساله ام قد کمان داری چرا؟
ای بهشتی یاس من بوی بنفشه می‌دهی
چهره یاسی به رنگ ارغوان داری چرا؟
با دو چشم خویش صحبت می‌کنی این روزها
لب فرو بستگی و مهری بر دهان داری چرا؟
"می‌روم" را بر لب ت هر روز جاری می‌کنی
این چنین دوری تو با لفظ "بمان" داری چرا؟
فاطمه بی تو دگر من با که گویم راز خویش
فکر رفتن بی علی از آشیان داری چرا؟
عاقبت با من نگفتی ماجرای کوچه را
یا نگفتی که ز من چهره نهان داری چرا؟
در وصیت‌های خود حرف از سنان و نیزه و
تشنگی و آب و آتش بر زبان داری چرا؟^۱

هر چند پهلویت شکسته، ناتوانی
دستم به دامنانت، دعا کن تا بمانی
بد جور آزدند قلبت را عزیزم
شرمنده ام خیری ندیدی از جوانی
با چشم هایت درد دل کن با نگاهم
چون نا نداری تا بفرمایی زبانی
این روزها اصلاً به جای بغض بانو
انگار مانده در گلویم استخوانی
زینب چه معصومانه می‌پرسد که: مادر!
کی باز من را روی زانو می‌نشانی؟
با کودکان التماسی از تو داریم
روی زمین با ما بمان ای آسمانی!^۱



فصل ششم، اشعار شهادت

مدینه بعد از این رونق ندارد
که اسلامش دگر بیرق ندارد
مصوب شد به شورا، یار حیدر
برای زنده ماندن حق ندارد

قد خیبر شکن بشکست و تا شد
نماز صبر خواند و در دعا شد
به آغوش پدر برگشت زهرا
که گفته آسمان در خاک جا شد

یتیمان جز دو چشم تر ندارند
به غیر از خاک غم بر سر ندارند
چو مادر مرده‌ها باید فغان کرد
که طفلان علی مادر ندارند^۱

۱. جواد حیدری

دیر است ای اجل به نجاتم شتاب کن
جانم بگیر و خانه غم را خراب کن
چشم انتظار مرگ من اهل مدینه اند
یارب دعای شهر مرا مستجاب کن
با التماس گفت بمان خوب می شوی
ای زخم سینه ام تو علی را جواب کن
دست شکسته ام که تکانی نمی خورد
زینب بیا و ظرف حسینم پر آب کن
سر را نمی شود که گذاری به سینه ام
جایی برای خفتن خود انتخاب کن
سنگینی دری که مرا پشت خود شکست
از زخم های سرخ و کبودم حساب کن^۱

مادر پیغمبری و دختر پیغمبری
پس چرا ای جان من این گونه بی بال و پری
جان حیدر، ابر بارانی نشو هر روز و شب
فاطمه با اشک خود جانم به لب می آوری
من که می دانم به رویت جای سیلی مانده است
روی خود پنهان مکن از من به زیر روسری
بین کوچه با چهل تن یک تنه کردی مصاف
مردمان دیدند هم زهرایی و هم حیدری
زانوادم سست می گردد، دلم خون می شود
تا که چشمت بسته می گردد گل نیلوفری
قصد رفتن را که تنهایی نداری فاطمه
فاطمه با من بگو با خود علی را می بری؟
زینبت یک گوشه می گرید گمانم فاطمه
شانه می خواهد دوباره گیسوان دختری
زخم های داغ تو کهنه نمی گردد به دل
زخم چوب و آتش و روی تو و میخ دری^۱

من رفتنی هستم دگر یاور نداری
مظلوم! با مظلومه ات کاری نداری؟
تا رفع زحمت کردم چیزی نمانده
فردا در این بستر، تو بیماری نداری
مثل جنین زانو بغل کردن ندارد
خانه نشین! گیرم طرفداری نداری
با گریه دردت را بگو عیبی ندارد
وقتی که غم داری و غم خواری نداری
وقتی که دهنم می کنی آقا بمیرم
تاریک تر از آن شب تاری نداری
مردم اگر از تو سراغم را گرفتند
از قبر من مولا خبر داری! نداری!
دیگر خدا حافظ، حلالم کن علی جان
جان تو جان بچه ها، کاری نداری؟

به التماس نگاه یتیم های خودت
به دست های کریمانه دعای خودت
بیا دوباره دعا کن ولی برای خودت
برای پهلو و بازو و دست و پای خودت
فقط برای نرفتن دعا کنی؛ باشد؟
برای بی کسی من دعا کنی؛ باشد؟
همین که دیدمت از صبح بهتری امروز
به سفره نان خودت را می آوری امروز
دوباره دست به پهلو نمی بری امروز
نگو به فکر جدایی ز حیدری امروز
که گفته پیر شدی یا جوانیت رفته
خدای من نکند مهربانیت رفته
تو بار رفتن بستی، علی حلال کند؟!
تو بین بستر هستی، علی حلال کند؟!
تو بین شعله نشستی، علی حلال کند؟!
تو بین کوچه شکستی، علی حلال کند؟!
تو را به جان حسینت نگو حلالم کن
از این غریب بجز آبرو حلالم کن
کمی مراقب خود باش... فکر جانانت باش
به فکر من نه... کمی فکر کودکانت باش
تو باش! با تن زخم و قدکمانت باش

بمان و قدرت زانوی پهلوانت باش
همان که بست در این خانه دست حیدر را
مخواه باز ببیند شکستِ حیدر را
خدا نکرده به تابوت مرگ تن دادی؟
که دست بی‌کسی ام را به دست من دادی
اگر به دخترکت چند تا کفن دادی
بگو برای حسین از چه پیرهن دادی
چرا که بر بدنش پیرهن نمی‌ماند
نه پیرهن که برایش بدن نمی‌ماند!

باید بری؛ نه! محض رضای خدا نگو
دق می‌کنم بدون تو، این جمله را نگو
زهرای بمان و زندگی ام را به هم نریز
سنگ صبور من! نرو از پیشم ای عزیز
باور نمی‌کنم که دلم را تو بشکنی
با رفتنت به زخم غرورم نمک زنی
زهرای شب عروسی مان خاطرت که هست؟
مهریه زلال و روان خاطرت که هست؟
یادت که هست قول و قراری که داشتیم؟
یک روح واحدیم؛ شعاری که داشتیم
گریه نکن محدثه، غمگین نکن مرا
با رفتنت غریب تر از این نکن مرا
خاتون من! قلندر خوبی نبوده ام
من را ببخش؛ شوهر خوبی نبوده ام
با درد دنده های شکسته جدال کن
تقصیر دست بسته من شد حلال کن
دل گرمی علی! به نظر زود می‌روی؟!
نه سال شد فقط، چقدر زود می‌روی!
بعد از تو فیض‌های خدایی نمی‌رسد
فریاد مرتضی که به جایی نمی‌رسد

زهرایمان و چهره غم را عبوس کن
زهرایمان و زینب مان را عروس کن
غصه به کار دل، گره کور می زند
خیلی دلم برای حسن شور می زند
زهرای نرو، که بغض بدی در گلوی توست
دامادی حسین و حسن آرزوی توست
حالاکه اعتنا به قسم ها نمی کنی
فکر حسین تشنه لب را نمی کنی؟!
دیدی که رنگ از رخ مهتاب می پرد
شبها حسین تشنه لب از خواب می پرد
در باغ میوه های دلت، سیب نوبر است
این کربلایی از همه شان مادری تر است
حرف از سفر زدی و تبسم حرام شد
پیراهن حسین شنیدم تمام شد
باشد برو - قبول - علی بی پناه شد
باشد قرار بعدی مان قتلگاه شد
باشد برو که کربلاگریه می کنیم
با هم کنار طشت طلاگریه می کنیم

ای جان من هر چند دیگر نیمه جانی
اما برای رفتنت خیلی جوانی
حالاکه من اینجا غریبم بار بستی
حالاً نمی شد بیشتر پیشم بمانی
بابای خاکم - التماس می کنم که
بی من مشو ای مادر آب - آسمانی
کمتر بگو با من امیرالمومنینم
اشهد مگو با این زبان بی زبانی
حالاً برای اینکه من چیزی نفهمم
در کوچه خاک چادرت را می تکانی
اندازه یک عمر پیرت کرده بانو
سنگینی آن ضربه دست ناگهانی
یک نیمه از روی تو صبح روشن من
نیمی دگر مثل غروبی ارغوانی
رو از علی می گیری اما زیر چادر
پنهان نگردد محرمم قد کمانی^۱

من می‌روم دگر ز کنارت پسر عمو
دیدار ما به روز قیامت پسر عمو
من می‌روم و مونس شب هات می‌شود
یک چاه و قبر مخفی و غربت پسر عمو
من حاضرم قسم بخورم که ندیده‌ام
از تو به غیر مهر و محبت پسر عمو
دنیای تو مگر که به آخر رسیده است
برخیز، جان من به فدایت پسر عمو
چشمت کجاست قطره اشکی به من بده
می‌خواهمش برای شفاعت پسر عمو
گریه مکن فدای سرت هر چه شد، زیاد...
...کاری نبود عمق جراحت پسر عمو
شرمنده‌ام غلاف عدو دست من برید
بر دوش مانده بار خجالت پسر عمو

فصل هفتم، شام غریبان

آن شب میان هاله ای از ابر و دود رفت
روشن ترین ستاره‌ی صبح وجود رفت
آن شب صدای گریه‌ی باران بلند بود
دریا به روی شانه‌ی زخمی رود رفت
روشن تر از زلالی نور آمد و چه حیف
با چند یادگاری سرخ و کبود رفت
بال و پری برای پرستو نمانده بود
آخر چگونه نیمه‌ی شب پرگشود رفت
آتش زده به جان علی با وصیتش
غمگین ترین چکامه‌ی خود را سرود رفت
رحمی به قبر خاکی او هم نمی‌کنند
این شد که مخفیانه و بی‌یادبود رفت
مولا خوشی ندیده ز دنیای بعد او
می‌گفت بعد فاطمه ام هر چه بود رفت
شب‌ها کنار تربت او یاس کوچکش
زانو بغل گرفته که مادر چه زود رفت

گذشته نیمه‌یی از شب، دریغا!
رسیده جان شب بر لب، دریغا!
چراغ خانه‌ی مولاست خاموش
که شمع انجمن آراست خاموش
فغان تا عالم لاهوت می‌رفت
به روی شانه‌ها، تابوت می‌رفت!
علی زین غم چنان مات ست و مبهوت
که دستش را گرفته دست تابوت!
شگفتا از علی با آن دلیری
کند تابوت زهرا دستگیری!
به مژگان ترش یا قوت می‌سفت
سرشک از دیده می‌بارید و می‌گفت
که: ای گل نیستی تابوت بوم
مگر بوی تو از تابوت، بوم!
چنان در ماتش از خویش می‌رفت
که خون از چشم غیر و خویش می‌رفت
که دیده در دل شب بلبلی را
که زیر گل نمان سازد گلی را؟!
ز بی‌تابی، گریبان چاک می‌کرد
جهانی را به زیر خاک می‌کرد!
علی با دست خود، خشت لحد چید

بساط ماتم خود تا ابد، چید!
دل خود را به غم، دمساز می‌کرد
کفن از روی زهرا باز می‌کرد!
تو گویی ز آن رخ گردیده نیلی
به رخسار علی می‌خورد سیلی!
از آن دامان خود پر لاله می‌کرد
که چون فی، بند بندش ناله می‌کرد
علی، در خاک زهرا را نمان کرد
نمان در قطره، بحر بیکران کرد!
گل خود را به زیر گل نمان دید
بهار زندگانی را خزان دید
شد از سوز درون شمع مزارش
علی با آب و آتش بود کارش!
چنان از سوز دل بیتاب می‌شد
که شمع هستی او، آب می‌شد!
غم پروانه‌اش بیتاب می‌کرد
علی را قطره قطره، آب می‌کرد!
چو بر خاک مزارش دیده می‌دوخت
سراپا در میان شعله می‌سوخت
علی از هستی خود، دست می‌شست
گل خود را به زیر خاک می‌جست
مگر او گیرد از دست خدا، دست
که دشمن بعد او، دست علی بست!

کار تنش زیاد ولی وقت من کم است
یک شب برای شست و شوی این بدن کم است
بانوی من نحیف نبود، این چنین نبود
وقتی نگاه می‌کنمش ظاهراً کم است
در زیر پارچه ورمش گم نمی‌شود
آن قدر واضح است که یک پیرهن کم است
باید چگونه جمع کنم این بساط را
فرصت کم است و آب کم است و کفن کم است
مسمار را خودم زده بودم به تخته‌ها
باید بمرم آه، پشیمان شدن کم است
گیرم حسین دق نکند این چنین ولی
گریه بدون داد برای حسن کم است
آئینه آمدی و ترک خورده می‌روی
یعنی برای بردن تو چهار زن کم است
پیراهن حسین که کارش تمام شد
پس جای غصه نیست اگر یک کفن کم است
بالت، پرت، تنت، همهٔ پیکرت خدا
این زخم‌ها زیاد ولی وقت من کم است^۱

می‌دونید رفتن دلبر یعنی چی؟
معنی لحظه آخر یعنی چی؟
باغ بی‌غنچه چه معنایی داره؟
آشیون بی‌کبوتر یعنی چی؟
جلوی چشم یه دختر، نیمه‌شب
بردن تابوت مادر یعنی چی؟
بره یار و نشه فریاد بکشی
چه می‌فهمیم ما که مضطر یعنی چی؟
پاهش انگار نای حرکت نداره
بدون فاطمه حیدر یعنی چی؟
اشکای نم نم ساقی می‌دونن
وقتی که بشکنه ساغر یعنی چی
در علمه علی و خوب می‌دونه
وقتی آتیش بگیره در یعنی چی؟
اونی که پر زده یار جوونش
می‌دونه غنچه پرپر یعنی چی
کی می‌دونه جای دستای تبر
روی برگای صنوبر یعنی چی؟
اولین باره که سلمان می‌بینه
لرزش زانوی حیدر یعنی چی

۱. علی اکبر لطیفیان

بعد از این بی فاطمه، پیش علی
می دونید خوندن کوثر یعنی چی؟^۱

فصل هشتم، اشعار بعد از شهادت


رفتی میان غصه مرا جا گذاشتی
ما را در اوج غم تک و تنها گذاشتی
برداشتی تو بار خودت را ز بستر و
آن را به روی شانهٔ بابا گذاشتی
یادم نمی رود به خدا لحظه ای که تو
با یا علی به آتش در پا گذاشتی
مادر لباس محسن خود را نبرده ای
آن را به زیر بالش خود جا گذاشتی
این یادگاری ات جگرم را کباب کرد
در بین شانه موی خودت را گذاشتی
گفتم که چار ساله کجا مادری کجا؟!
این کار را برای من اما گذاشتی
آن بوسه ای که سهم گلوی حسین بود
آخر برای زینب کبری گذاشتی^۱

بعد از تو مادر خانه جور دیگری شد
رنگ تمام یاس ها، نیلوفری شد
از شرم پهلویت که زخم میخ برداشت
دیوار خانه تا ابد خاکستری شد
ای وای از آن شب‌های خاموش مدینه
روز فراق، روز گریه آوری شد
وقتی که رفتی زیر لب آهسته گفتم:
ای وای، تازه اول بی‌مادری شد
سی سال بعد از رفتنت با ضرب شمشیر
فرق پدر بشکافت، او هم بستری شد
آن کودکی که زینت دوش نبی بود
در قتلگاه عشق، شاه بی‌سری شد^۱

۱. حمید رمی

رفتی اما صدای تو باقی است
دختر تو به جای تو باقی است
دور تا دور بیت الاحزان
گریه وهای های تو باقی است
رفتی اما کنار این خانه
التماس گدای تو باقی است
بین سجاده پر از نورت
ربنای دعای تو باقی است
روی تابوت چوبی ات بانو
آخرین خنده‌های تو باقی است
روی خاکستر در خانه
تکه ای از صدای تو باقی است
رفتی اما میان کوچه شهر
سرخ‌ریز پای تو باقی است
ازلی طینت، آفتاب الست!
تا ابد ماجرای تو باقی است^۱

۱. علی اکبر لطیفیان



بخش سوم
گلچین مجالس مداحان
اهل بیت علیہم السلام



فصل اول، میلاد حضرت زینب علیها السلام

ترک ۰۱ - شعرا

کوری چشم دشمن آل پیمبری
نسلش ادامه یافته از فیض دختری
نسلی که بهتر است بگویند شاعران
من بعد از این، قبیله سادات مادری
موضوع بعد روحی این خانواده است
دیگر چه فرق می‌کند ابعاد پیکری
یک وقت جلوه می‌کند از باطنی زنی
یک وقت ابوالعجایی از جنس حیدری
تا گوش جان به عزت این قوم بسپری
باید برای روح الامین ساخت منبری
شبنم کجا و ظرفیت درک آفتاب
دریا کجا و کاسه وارونه حباب

زینب همان کسی است که وقت رسیدنش
از عرش جبرئیل هم آمد به دیدنش

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

با خلقتش خدا به تمام فرشتگان
هواره فخر می‌کند از آفریدنش
قنداقه اش بغل به بغل می‌رود ولی
آغوش کیست منظره آرمیدنش
انگیزه ای به نام حسین آفریده شد
بعداً ورا به ورته دنیا کشیدنش
ماکه دلیل بهتری از این نیافتیم
سخت است از حسین دگر دل بریدنش
آخر دعای حضرت زهرا نتیجه داد
بار دگر خدا به محمد خدیجه داد

اصلاً عفاف چیست بجز معجز شما
پوشیدگی کجاست بجز محضر شما
تا قبل از این کدام زن اینگونه بوده است
جز حضرت خدیجه و جز مادر شما
بانو قسم به جان حسینت بهشتی است
هرکس شود کنیز شما نوکر شما
تفسیر آیه‌های خدا موج می‌زند
در برکه‌های منظره باور شما
وقتی بجز اهالی این خاک جبرئیل
هم استفاده می‌کند از منبر شما
ما فهممان به درک شما قد نمی‌دهد
توحید هم اجازه در آن حد نمی‌دهد

خورشیدها مقابلتان مثل شبنمند
اصلاً زیاده‌ها همه پیش شما کمند
بانو برای خاک قدم هایتان شدن
تنها فرشتگان خداوند محرمند
این اسم‌های آمده از جانب خدا
زینب حسن حسین همان اسم اعظمند
خون حسین صلح حسن صبر زینبی
ارکان استوار قیام محرمند
صد مرده زنده می‌شود اما به اذن تو
با یا حسین توست که در صور می‌دمند
عمرم تمام و مدح تو ماندست نا تمام
معنای عشق زینب کبراست والسلام

آنکه مرا برای غلامی خریده است
از مابقی خاک شما آفریده است
بانو نگاه کن چقدر خوب دست حق
عکس تو را به قاب نگاهم کشیده است
از لحظه ولادت تو شیر مادرت
با طعم یا علی به دهانت چکیده است
با گریه تا محله سادات هاشمی
امشب گدای شهر مدینه دویده است
از خانه علی به همه کوجه‌های شهر
بوی غذای نذری زهرا رسیده است
امشب نگاه من به در خانه شماست
روزی من به دست کریمانه شماست

سخت است پا به عرصه دلبر گذاشتن
سخت است واژه بر خط دفتر گذاشتن
وقتی سری بریده شد امکان پذیر نیست
آن را به روی دامن مادر گذاشتن
جسم تو رفت با سرش اما چه سخت بود
جان را کنار جسم برادر گذاشتن
تصویرهایی است که هرگز نمی شود
گاهی بجاش صحنه دیگر گذاشتن
تصویر دست و پا زدن از خاطرت نرفت
تصویر نیزه و دهن از خاطرت نرفت

ترک ۲۰- شعر^۱
سرشار از ترانه یک رود جاری ام
امروز در نهایت امیدواری ام
احساس می کنم که به دریا بدل شدم
احساس می کنم که بر این خاک جاری ام
یک لحظه شادمانم و یک لحظه غرق اشک
لبخند ناگهانی ابر بهاری ام
با دست خالی آمدم محضر شما
رحمی کنید بر من و این نداری ام
دست دلم دخیل پر چادر شماست
بانو چه دیدنیست من و بی قراری ام
یک عمر دوست دار حسین تو بوده ام
حتماً به این دلیل تو هم دوست داری ام
فانی ولی به لطف شما جاودانه ایم
خدمتگزار بانوی این آستانه ایم
از روشنای عرش طلوعی دگر رسید
حوریه ای دوباره به شکل بشر رسید
این بار چندم است که در باغ اهل بیت
طوبای فاطمی علی را اثر رسید
بانو تو آمدی و به شام سیاه ما
از فیض گام های تو نور سحر رسید

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

امشب خود خدا به علی هدیه می‌دهد
تو آمدی و زینت قلب پدر رسید
تو آمدی که دور برادر بگردی و
اینگونه شد مدار فلک را قمر رسید
تو آمدی به خاطر تنهایی حسین
یعنی برای کربلا همسفر رسید
ما با حسین شور تماشا گرفته‌ایم
امشب میان زینبیون جا گرفته‌ایم

خورشید صبحگاهی بامت حسین بود
بعد از دو هفته ماه تمامت حسین بود
هر دفعه که برادرت از راه می‌رسید
از فرط شور و شوق سلامت حسین بود
یک راستای نور وجود تو زینب است
نوری که در مسیر امامت، حسین بود
ساده ترش شد اینکه نوشتیم زینب و
دیدیم در حقیقت نامت حسین بود
در ذیل خطبه‌های فصیح مورخان
آورده اند تکه کلامت حسین بود
در خانه ای که واژه برخاستن علیست
از کودکی تو ذکر قیامت حسین بود
خواهر اگر تویی و برادر اگر حسین
نادیده ام برادر و خواهر در عالمین^۱

۱. سعید پاشازاده

ترک ۰۳ - شعر^۱

با خبر کرد نسیمی همه دنیا را
متلاطم شده دیدند دل دریا را
گل سرخی که می‌از قطره شبنم می‌زد
مست می‌کرد ز بوی نفسش صحرا را
چه صفایی چه هوایی چه دلی داشت زمین
شور می‌داد ز حال خوش خود بالارا
چشم‌هایی به روی چشم دگر وا شد و بر
دل مجنون کسی برد دل لیلا را
بین آغوش برادر چقدر آرام است
چقدر ناز ربودست دل بابا را
گویا بار دگر حضرت پیغمبر دید
عکسی از ماه رخ کودکی زهرا را
زینت خانه مهتاب به دنیا آمد
زینب حضرت ارباب به دنیا آمد

شوق خوب است که با گریه نم نم باشد
با هم آغوشی دل خواسته توام باشد
چشم تنها به روی چشم برادر وا کرد
خواست تا با نگهش عشق مجسم باشد

۱. با نوای: حاج محمود کربیی

وجناتش همگی مثل خود زهرا بود
باید او خواهر ارباب دو عالم باشد
مادرش سیده خوب ترین زنهاست
پس عجب نیست که خود بانوی مریم باشد
او زبان با نفس حضرت ارباب گشود
خواست تا با نفسش شور محرم باشد
با برادر همه جا بود به این علت که
نکند سایه اش از روی سرش کم باشد
خنده شوق به لبهای علی آمده است
حضرت ام ابیهای علی آمده است

چهره اش منعکس از طلعت روی زهراست
عشق بازیش از آن حال و هوایش پیدا است
حضرت زینب کبری خودش اقیانوس است
گرچه چشمان پر از گوهر نایش دریاست
اگر عباس علمدار صف کربلاست
از ازل تا به ابد پرچم زینب برپاست
مادری کرد برای سه امامش زینب
پس ولایت به پرستاری او پابرجاست
سر او زینت دوش ابی عبدالله است
جنت آنجاست برایش که برادر آنجاست
بهترین خوب ترین خواهر عالم آمد
حضرت فاطمه دیگر عالم آمد

تا حسین است کنارش چه صفایی دارد
حال او پیش برادر چه هوایی دارد
دو پسر داشت که قربانی عاشورا کرد
حضرت زینب کبری چه وفایی دارد
اکبر و قاسم و عباس علی دور و برش
دختر عشق عجب کربلایی دارد
وقت هر نافله اش فیض گرفتند همه
مثل زهرا دل شب سوز دعایی دارد
خواب می دید که دشتی است و تنها مانده
خوب فهمید که این خاک جدایی دارد
همه حاصل او کربلا رفت زدست
ذبحی و سعی و صفایی و منایی دارد
وای از داغ برادر کفنش را بردند
پیش چشم همگان پرهنش را بردند

ترک ۰۴ - سرود ۱

مستی آگه آدم و حیرون نکنه که دیگه مستی نمی شه
هرچقد از جاه و جلال تو بگیم اونکه تو هستی نمی شه
وصف تو مٹ مادرت خود سوره کوثره امشب
اهل بیت توی برگ گل خلاصه شده و شده زینب
نگاه تو بسته برا دردایی که بی درمونه
به خونه داری برای دلهایی که سرگردونه
به قدمت سر می ذاره هر کی مرد این میدونه
آسمونا زیر قدم توئه چشمای همه مون حرم توئه زینب زینب
یار حسین همه کس و کار حسین گرمی بازار حسین
ملجاً من توی هواداری تو شده علمدار حسین
وامیشه گره های ما با نخ پر چادر زینب
اون کسی میگه یا حسین که بهشتشو میخوره زینب
مگه می شه بی تو بودن بی تو آتیش دل سرده
مگه کسی از در تو دست خالی برمی گرده
مگه نمی دونی دل عطر سیب تو پر کرده
هیبت حرم خونه علی غیرت علم ابوفاضلی زینب زینب

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۰۵ - سرود ۱

همه دنیا عاشقن عاشق عشق بی هدف
ولی ما هم پیاله ها همگی مست و عاشقیم عاشق ایوون نجف
برا علی مادر و دختر زینبه برا حسن خواهر و مادر زینبه
برا حسین فاتح خیر زینبه
زینت دنیا زینبه و زینت حیدر زینبه
شاپرکای دلامون روی گلای رازقی
می خونند از او مدن خدای عشق و عاشقی
به گوش نوزاد می خونند حی علی خیر العمل
تا چشاشو او می کنه آروم آروم از آسمون گل می ریزه بغل بغل
خونه زهرا تا سحر مهمونیه لبا غزل خون و چشا بارونیه
عشق آگه باشه نشونش حیرونیه
نگاه لیلای همه به روی حسین مجنونیه
دختر مرتضی علی وقتی تبسم می کنه
فرشته رو خاک زمین آسمون گم می کنه
زمین و آسمون شدند پر سلام و صلوات
تو آغوش برادرش می گه داداش اشاره کن بخدا می میرم برات
شبیبه زهرا می شه قد وقامتش به علی رفته چشای پر هیبتش
حسنیه کاسه صبر و طاعتش
خون علی تو رگشه و مثل حسینه غیرتش

۱. با نوای: حاج محمود کربیی

زینبی شو آگه می‌خوای دنیا رو زیبا ببینی
این روزای کویری شبیه دریا ببینی
حالا می‌فهمم که چرا دلا توی تاب و تبه
حالا می‌دونم تا ابد سند نام عاشقا همه به نام زینبه
حالا می‌فهمم که چرا لایق شدم حالا می‌فهمی واسه چی عاشق شدم
میون دریای جنون قایق شدم
گدای این خونه شدم و از همه جا فارق شدم
بیاتا امشب جلوی میکده زانو بزنیم
بیا تا شش دنگ دل به نام بانو بزنیم

ترک ۰۶- شور^۱
شب شب امید عالمنه شب میلاد زینبه
بهترین شب عمر حسین شب میلاد زینبه
شیرینی زندگی علی و زهرا این دختره
با بوی سیب نفساش دلارو کربلا می‌بره
آغوش حسین همیشه جاشه می‌گه با خنده ای که رو لباشه
تا منو داری غمت نباشه
دل میره زیارت مدینه شب میلاد زینبه
این ترانه رو لبها می‌شیند شب میلاد زینبه
اهالی آسمونا همگی مهمون خورشیدند
تو کوجهای مدینه حسن و حسین ندی میدند
میگه حسن ای بلات به جونم کنار گهواره دعا می‌خونم
برا خواهر یکی یه دونم
دل برات کربلا می‌گیره شب میلاد زینبه
حاجتاشو از خدا می‌گیره شب میلاد زینبه
با نور خورشید نگاش ماه و ستاره‌ها روشنند
همه تو خونه زینب و عشق حسین صدا می‌زنند
همه عاشقا می‌گن خدایا نیآد هیچ کسی دیگه توی دنیا
زینبی تر از حسین به مولا

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۰۷ - شور^۱

دلبر سلطان کربلا منو بر منو بر منو بر ایوان کربلا

من گدای هر شبیم شکر لله زینبیم

تو امید دل نا امیدی از دل آسمونها رسیدی

در دو عالم آبروی نوکرای حسین خریدی

در مسیر رفتن تو دست ما و دامن تو

خواهری نیست به خوبیت تو دنیا با تو شیرین شده کام زهرا

به چه عشقی داره امشب عیدی می گیرم از دست مولا

عاشق و شیدا تر از تو نیست بانویی که هیچ کسی آقا تر از تو نیست

عاشقی از سر می گیرم با نگاهت پر می گیرم

باز مدینه داره می شه احساس کوجه کوجه شمیم گل یاس

عشق مولا زینب اومد وای چقد خالیه جای عباس

جان علی جان فاطمه بذاز پیام زیارتت با شاه علقمه

فصل دوم، شهادت حضرت زهرا علیها السلام مجلس اول، مناجات با امام زمان عجل الله فرجه

ترک ۰۱

روزا بی تو شبیه شام تاره دلم آروم نداره بی قراره

یکی کاشکی ازت خبر بیاره

کجایی همه دار و ندارم بهار اومد بهارم

توی سینم یه قلب خسته از زمونه دارم

دلم برات می خونه تو کجایی تو کجایی

چشام کاسه خونه تو کجایی تو کجایی

با خندت همه آسمون میخنده گل بارون می خنده

تو که شادی گلای باغچه خونون می خنده

با گریه ت کار دنیا اشک و آهه برام خنده گناهه

غم نبینی آگه کریه کنی روزم سپاهه

دلم برات می خونه تو کجایی تو کجایی

چشام کاسه خونه تو کجایی تو کجایی

گمون کنم بدونم که کجایی تو مجلس عزایی

۱. با نوای: حاج محمود کربیی

۱. با نوای: حاج محمود کربیی

یا مدینه هلاک گریه‌های بی صدایی
تو دستات پر زخمی کبوتر، تو چشمت غم حیدر
با عمامت داری می‌گیری خون از لب مادر
مادر برات می‌خونه تو کجایی تو کجایی
چشام کاسه‌خونه تو کجایی تو کجایی

ترک ۰۲۱

پس مزن یار مسیحا دل بیمار مرا
آنقدر گریه کنم تا بخری بار مرا
قدر یک عمر فقط گریه بدهکارم من
کرمی کن بپذیر عمر بدهکار مرا
پهن کردم سر راه تو بساطی امشب
تا که رونق دهد احسان تو بازار مرا
پرده پوشی تو پایم به حرم وا کرده
به کناری نزدی پرده اسرار مرا
گردنی کج سر پایین به پناه آمده ام
شود آیا سر و سامان بدهی کار مرا
آخر کار شده شوق شهادت دارم
پس به تاخیر مینداز تو دیدار مرا
ناز دلدار کشیدن تن بی‌سر خواهد
بین جبهه بنگر شاهد گفتار مرا
حال مهمان شده ای وقت پذیرایی ماست
بشنو این روضه بین در و دیوار مرا
مادرت پشت در افتاد و صدا زد پسر
با تن سوخته جان داد و صدا زد پسر

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۰۳۱

دلبرم السلام یا مهدی ای به جان التیام یا مهدی
ما و عمری به زیر سایه تو سایه ات مستدام یا مهدی
ما فقیر و اسیر اما تو یطعمون الطعام یا مهدی
ای کلام تو دلنشین تو بگو با دلم یک کلام یا مهدی
من که بی معرفت شدم چه کنم با من ای با مرام یا مهدی
دل که تسلیم طاعتت نشود مرده است ای امام یا مهدی
کی شود باده اطاعت را تو بریزی به جام یا مهدی
ای خوشا آن زمان که می آیی شود عالم به کام یا مهدی
ای خوشا آن زمان که می خوانی آیه انتقام یا مهدی
ای خوشا دولت کریمه تو ای امام همام یا مهدی
کاش آن روز در رکاب شما شود عمرم تمام یا مهدی
یا لئارات چون که می گویی می شود ازدحام یا مهدی
کربلا منتظر ز مقدم تو همچو بیت الحرام یا مهدی
مادر تو هنوز این ناله با تو دارد مدام یا مهدی
شکوه دارم هنوز از درد بازویم صبح و شام یا مهدی

ترک ۰۴۱

بگو برای رضای شما چه باید کرد
برای آمدنت جز دعا چه باید کرد
چه سخت می گذرد روزها بدون شما
بگو برای ظهور شما چه باید کرد
شکست عهد من و قلب پاک تو باهم
مرا بخوانی اگر بی وفا چه باید کرد
دلم ز کثرت غفلت ز یاد تو مرده
چه شد که مانده ام از تو جدا چه باید کرد
تو را به ناله زهرا تو را به اشک علی
برای یاری حق شما چه باید کرد
ز سینه ای که شکسته چه مرهمی داری
برای آنکه بگیرد شفا چه باید کرد

ترک ۵۰

شاید آقا بیاید این هفته پرده از رخ گشاید این هفته
عمر من طی شده به این امید شاید این هفته شاید این هفته
جمعه‌ها می‌روند از پی هم غصه هم سر نیامد آقا هم
ای نگار دلم نمی‌آیی غم گسار دلم نمی‌آیی
در دل شعله‌ها دلم سوزد به کنار دلم نمی‌آیی
نفسم بند آمده از غم غصه ام سر نیامد آقا هم
پیر هجرت شدم بیا پیرم روی ماهت ندیده می‌میرم
تا زمان رسیدنت هر سال روضه فاطمیه می‌گیرم
صاحب العصر والزمان عجل فاطمیه شده عزیز دل
سوی من یک نگاه یک دفعه تا شوم رو به راه یک دفعه
گر به ما سر زدن خطا باشد تو و یک اشتباه یک دفعه
قدمی رنجی کن گل نرگس بهر زهرا گرفته ام مجلس
ای سراپات مثل پیغمبر نقش امضات مثل پیغمبر
فاطمه در میان آتش و گرم رویات مثل پیغمبر
ای تمام نیایش زهرا زود برگرد خواهش زهرا

مجلس دوم، روضه درود یوار

ترک ۱- روضه ۱

سرنوشت آن گل پرپر نمی‌دانم چه شد
شرح این خون‌گریه را آخر نمی‌دانم چه شد
احترامش را پدر خیلی سفارش کرده بود
آن سفارشهای پیغمبر نمی‌دانم چه شد
روزگاری مرغ عشقی این حوالی خانه داشت
آشیانش سوخت بال و پر نمی‌دانم چه شد
چند نامرد آمدند و هیزمی آماده شد
در که کلاً سوخت میخ در نمی‌دانم چه شد
بعد از آن سیلی که چون طوفان به رخسارش وزید
حالت گلبرگ نیلوفر نمی‌دانم چه شد
موی مادر را که می‌دانم شده از غم سپید
گیسوی بی‌شانه دختر نمی‌دانم چه شد

همین که صدای نحسش بلند شد، گفت: علی میای برای بیعت یا خونه رو با اهلش آتش بزخم؟ صدای بی بی بلند شد: «ما لنا و لک؟» یعنی ما را با تو چه کار؟ یعنی تو اصلا برا چی اینجا آمدی؟ تو باید بری با هم زبونای خودت بشینی، می دونی کی اینجا می آمد؟ جبرئیل می آمد اذن می گرفت... گفت: «افتح الباب» قسم خورد والله اگه در رو باز نکنی، در رو آتیش می زخم، خود نانجیبش برای افتخار، برای معاویه ملعون نوشته نامرد؛ «گفت اومدم پشت در ایستادم، وقتی در آتش گرفت صدا نفس کشیدنش رو می شنیدم اما چنان لگد به در زدم صدا شکسته شدن استخوانهاش رو شنیدم؛ نانجیب گفت با لگد به در زدم، صدای نالش رو شنیدم، خواست دلم یه مقدار به رحم بیاد اما به یاد کینه با علی افتادم تازیانه در دست گرفتم، انقدر بر سر و صورت فاطمه زدم پشت در رو زمین افتاد...»^۱

یه گل یاس کی توی دنیا زیر پا دیده

این جا یک شاخه گل نیلوفر توی آتیشه باد پاییزی خشکیده

روی دیوار و در گلخونه چند تا گلبرگ زخمی و پرپر پاشیده

یه غنچه بی جون شده غرق خون بیار ای بارون

۱. این قسمت از روضه با اینکه از مسلمات تاریخ و مقتل می باشد اما به علت سنگین بودن مطالب به ذاکرین محترم توصیه می شود مقتضای حال جلسه را در نظر بگیرند.

ترک ۰۲- روضه^۱

امان بده به نفسهای مضطربش آتش
 امان بده که نغیرم برابرش آتش
 امان بده که امانش نداد نا محرم
 که مانده نام پدر بین حنجرش آتش
 برای شهر، غریبی مرد کافی نیست
 که خانه ام شده حالا سراسرش آتش
 میان حال علی و هجوم نا محرم
 تو لا اقل کمکی کن به همسرش آتش
 مگیر شعله و دامن مزین به ناله او
 میا به خانه مان جان دخترش آتش
 مگیر شعله حسینم عجیب مادری است
 میا که خیره شده سمت مادرش آتش
 شنیده اند که پشت در است خانومم
 رسیده اند بدوزند بر درش آتش
 رسیده اند که پشت مرا زمین بزنند
 خدا کند که نبینم پر پرش آتش
 تو شعله می کشی و سرخ می شود کم کم
 و میخ می زند از شرم بر سرش آتش

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۰۳- روضه^۱

بی نام تو زهرا گره ای و اشدنی نیست
هرگز نفسی بی تو مسیحا شدنی نیست
بوسه به گل دست تو معراج رسول است
فرزند کسی ام ابیها شدنی نیست
اصلا چه نیازی به پسر داشت پیمبر
نسل نبوی جز به تو احیا شدنی نیست

رنگ پاییز به دیوار بهاری افتاد
به در خانه خورشید شراری افتاد
فاطمه ظرفیت کل ولایت را داشت
با زمین خوردن او ایل و تباری افتاد
آنقدر ضربه پا خورد به در تا که شکست
آنقدر شاخه تکان خورد که باری افتاد

ترک ۰۴- روضه^۱

حامی من خجلم از تو که در یاری من
تازیانه به تنت خورد تماشا کردم من
دلم بهر علی می سوخت چون قنقد مرا می زد
نگاه غربت او بیشتر می داد آرام

مادر زدن اون هم وقت حمایت از امام زمانش، مادر زدن بتونند
دختر بزندن؛ مگه زدند زینب رو؟! ارباب مقاتل می نویسند یه
نازدانه ای گوشه گودال صدای نالش بلند شد: «بتاه انظر الی عمقی
المضروبه» پاشو بین تاریخ تکرار شد، پاشو بین دارند عمه ما رو
می زنند...

۱. با نوای: حیدر خمسه

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۰۵- روضه^۱

آنانکه بر حریم الهی شرر زدند
داغی دوباره فاطمه را بر جگر زدند
در اول بهار خزان شده گلم
ماه مرا به آخر ماه صفر زدند
دیدند دست فاطمه چون بر سوی من است
از بغض و کینه فاطمه را بیشتر زدند
زهرا نبود آنکه بیافتد به روی خاک
سیلی به صورت زن من بی خبر زدند
مردی که هیچ ضربه به پشت کسی نزد
زهراش را جماعتی از پشت سر زدند

ترک ۰۶- روضه^۱

ای ز تو پیغامبران را شرف
لؤلؤ و مرجان خدا را صدف
راضیه و مرضیه و عالمه
سیده النساء یا فاطمه
دختر دین مادر دین کیست تو
نور سماوات و زمین کیست تو
وصف تو و مدح تو خیر الکلام
مادر سادات علیک السلام
در یم غمهای علی نور کیست
بین دو پهلوی نبی نور کیست
جنت موعود پیمبر تویی
آرزوی احمد و حیدر تویی
جان نبی در بدنی فاطمه
محور هر پنج تنی فاطمه
کعبه دهد تکیه به دیوار تو
چشم علی تشنه دیدار تو
ای همه دم ذکر خدا بر لب
روح علی محو نماز شب
ای کرمت شامل حال همه

۱. با نوای: حسن حسین خانی

۱. با نوای: حاج سیدمهدی میرداماد

مادر سادات بنی فاطمه
 وصف تو اینگونه به ما رسیده
 ایته‌ها الصدیقه الشهیده
 یاس کیبود از اثر خاها
 حیف که کشتند تو را بارها
 اجر رسالت شرر نار شد
 یار تو تنها در و دیوار شد
 دیو کجا خانه زهرا کجا
 شعله کجا صورت زهرا کجا

رسید پشت در، ناخیب می‌گه تا صدای زهرا رو شنیدم بدتم
 لرزید، دو سه قدم عقب رفتم، به خودم گفتم فاطمه است کاری با
 اون ندارم، پیغمبر این همه سفارش کرده، می‌گه تا اومدم برگردم
 یک دفعه یاد علی افتادم، گفتم علی تو این خونه ست، گفت
 برگشتم دیدم زهرا پشت دره، دیدم در آتیش گرفته، می‌گه چنان
 لگدی زدم...

ترک ۰۷ - روضه
 بت پرستان شعله بر باب الله اکبر زدند
 هیزم آوردند و بیت وحی را آذر زدند
 آن دری کز بوسه جبریل می‌انداخت گل
 با لگد بر پهلوی صدیقه اطهر زدند
 قل هو الله با لگد گردید از قرآن جدا
 تا که کوثر را به پیش ساقی کوثر زدند
 شاهد نص «فقد آذانی» از قول نبی
 آن جنایت پیشگان سیلی به پیغمبر زدند
 هر چه دامان امام خویش را محکم گرفت
 کافران بر روی دستش ضربه محکم تر زدند
 فاطمه دنبال حیدر کودکان دنبال او
 گه به صورت گاه بر سینه گهی بر سر زدند

ترک ۰۸ - ضرب تک^۱

همه توان حیدر آرام جان حیدر یار جوان حیدر
زهرابانوی پهلوشکسته زهرا دل غمین و زار و خسته
زهرا خانه گشته قتلگاهت زهرا رنگ خون گرفته آهت
پشت و پناه حیدر شدی سپاه حیدر کشته به راه حیدر
زهرا دیدمت نقش زمینی زهرا یاس خاکستر نشینی
میون در و دیوار سینه تو شد آزار زداغی آن مسمار

ترک ۰۹ - ضرب تک^۱

یه شبی با غم بابا بوی غم میون خونه
مادرم کنار من بود موی من میون شونه
گل بی نشوئون آتیش زدن چرا در خونون آتیش زدن
چرا آشیونون آتیش زدن
علی رو می کشن تو کوچه ها می سوزه خونون ای وای خدا
کسی نمی رسه به داد ما واویلا
می سوزه بال و پر من می زنم ناله و فریاد
جلوی چشای بابا مادرم رو خاکا افتاد
مادرمون می بینم که پشت در خودش می کنه برا بابام سپر
یه نفر نمی زنند چهل نفر
رو در خونون یه رد پا ناله مادرم چه بی صدا
کسی نمی رسه به داد ما واویلا
دلایمون داره می سوزه غم دل چه بی حساب
دور دستای بابامون خدا چون چرا طنابه
تا که علی رو نبرن نامرد ما می کشونه خودشو زیر دست و پا
می چکه خون مادرم تو کوچه ها واویلا
رو لب مادرم یا مرتضی رو لب مرتضی زهرا نیا
کسی نمی رسه به داد ما واویلا

ترک ۱۰- ضرب تک^۱

شعله ور شد در بهشت پشت در مادر بهشت خدا خدا
چادرش بوی خون میده انگاری داره جون میده خدا خدا
واویلا مدینه روضه داره واویلا خونه پر از غباره
واویلا یکی کمک بیاره
داره می بینه زینب که دور و برش شعله وره
حسن شهید کوچه ست حسین کشته میخ دره
واویلا امون از این غریبی
پشت در می زنه صدا محسنم دیگه شد فدا علی علی
میگه با ناله مادرم از اینا من نمی گذرم علی علی
واویلا از نفس آخر افتاد واویلا شعله به معجز افتاد
واویلا در روی مادر افتاد
کیه داره با تکبیر علی رو به مسجد می بره
حسن شهید کوچه ست حسین کشته میخ دره
واویلا امون از این غریبی
قصه داغ کربلا شعله و دود خیمه ها حسین حسین
از همین جا شروع می شه خونتون توی آتیشه حسین حسین
واویلا مادرمون جوونه واویلا غلاف و تازیونه
واویلا تنش می سوزونه
صدا می زنه مهدی بیا مادرت منتظره
حسن شهید کوچه ست حسین کشته میخ دره

۱. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک ۱۱- ضرب تک^۱

بگو کی سوزونده درُ با اون آتیش مشعل
داره میگه روضه شیخ قمی از روی مقتل
ناحله الجسم یعنی نحیف و دلشکسته می ری
جوونی اما مادر پیری دستتُ به پهلو می گیری
باکیه العین یعنی نرگس مست تو می باره
چشای مادر ما تاره دیگه علی شده بی چاره
مادر مادر مادر مادر
خود خدا هر شب فاطمیه آره گریونه
امام زمان هم توی مجلس روضه می خونه
منهده الرکن یعنی توون برات نمونه بانو
کی قلبتُ سوزونده بانو کی دستتُ شکسته بانو
موصبه الراس یعنی بستی سری رو که پر درده
رنگ رخت مادر جان زرده تو کوچه کی جسارت کرده

۱. بانوای: حاج سیدمجید بنی فاطمه

ترک ۱۲- ضرب تک^۱

چاووش غم داره می خونه و اماه فاطمیه دلا پر خونه و اماه
داغی که ما رو می سوزونه و اماه
داغ یک جوونه
فاطمیه واسه هدایته روز و شباش پر حکایت
روضه غربت ولایت
چه محشری برپا شد محرم زهرا شد
وقتی که فتنه به راه افتاد فاطمه تو آتیشا افتاد
رو چادرش رد پا افتاد
وای از این زمونه
دستای شیر خدا بسته شد بازوی فاطمه که خسته شد
مثل در خونه شکسته شد
اینا چقد دل سنگند که با یه زن می جنگند
کوچه حالاکه پر از غوغاست از خون سینه مٹ دریاست
پشت و پناه علی زهراست
اما قد کمونه
دست مغیره تا بلند می شد ناله مجتبی بلند می شد
باز فاطمه رو پا بلند می شد
چه ضربه هایی می خورد علی رو آخر آورد

۱. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک ۱۳- ضرب تک^۱

شده تموم مدینه غوغا
تو این هیاهو گم می شه صدای زهرا
آتیش داره گر می گیره پرش به چادر می گیره
خدا جلو چشمم مادر داره می میره
ای خدا دل آسمون داره می سوزه گل نیمه جون داره می سوزه
در خونون داره می سوزه
یه میدون جنگ میون خونه ست
تو کوچه هر کس تودستش یه تازیونه ست
با یک لگد در افتادش به روی مادر افتادش
خدا خودت جای بابا برس به دادش
ای خدا دل کوچه ها داره می سوزه حرم خدا داره می سوزه
جلو چشم ما داره می سوزه
از در و دیوار آتیش می باره
بعیده بین این آتیش دووم بیاره
چشای مادر گریونه بال و پرش غرق خونه
خدا کنه تا جون داره بیاد به خونه
ای خدا چشای ترم داره می سوزه گل پرپر داره می سوزه
پر مادرم داره می سوزه

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۱۴- واحد سبک تند^۱

خورشید آسمون علی ای عشق نیمه جون علی

ای یار قد کمون علی

ای همه بود و نبودم ای تمامی وجودم

می رسد از قامت تو بوی پاییز ای گل یاس کبودم

ای امیدم مو سپیدم رو گرفتی قد خمیدم

تا دیدم گریه‌های تو رو فهمیدم کربلای تو رو

کوچه و ماجرای تو رو

سپر بلاهای حیدر جونتو دادی پای حیدر

توی آتیش پشت این در توی کوچه می‌زدی صدا یا حیدر

می میرم تا تو پر نرنی تو می‌خوای که شرر نرنی

حرفی از پشت در نرنی

خیری از دنیا ندیدی طعم نا مردی چشیدی

کشته من رو داغ این غم توی این سن مادر تازه شهیدی

ترک ۱۵- واحد سبک^۱

مادر بین دیوار و در آتش شعله سرکش

مسمار سینه تب دار سیلی صورت نیلی

بانو بشکسته پهلو خاکی مظهر پاکی

لاله بر رویش هاله گریان در بیت الاحزان

ناله گل هجده ساله پرپر شد یاس حیدر

حیدر در غم همسر خسته با دست بسته

زینب روزش شد چون شب در تب ناله‌ها بر لب

بی زار از درب و دیوار نالان قبرش شد پنهان

۱. با نوای: محمد کمال

۱. با نوای: نریمان پناهی

ترک ۱۶- واحد سبک^۱

خدایا واسه چیه این همه هیزم او مدن برا تماشا چرا مردم
خونه ای که طرفش هجوم آوردن به خدا که خونه نیست خود بهشته
خدایا در بهشت آتیش گرفته پشت در می سوزه بالهای فرشته
پر خاکی معجر خاکی مادر احساس
حال خسته دست شکسته سهم گل یاس

مادر م وای

اگه اومدی چرا با تازیونه چرا تازیونه اینقدر بی بهونه
گل یاس که غرق عاطفه ست وجودش طاقت اینهمه آزار نداره
بخدا شکستنش این همه سخت نیست گل که تاب در و دیوار نداره

ماه نیلی چه کرده سیلی با روی مادر

چی می بینه نقش زمینه یه یاس پرپر

مادر م وای

۱. با نوای: حاج سیدمهدی میرداماد

ترک ۱۷- شور^۱

میخ در که با خون آغشته شد فهمیدم دیگه محسن کشته شد
سوخته چادرت بین شعله ها دست و پا نزن زیر دست و پا
دیدم مادر تو آتیش و دود گفتم تو دلم این رسمش نبود
ای وای مادر م

۱. با نوای: عبدالرضا هلالی

مجلس سوم، روضه کوچه بنی هاشم

ترک ۱- روضه^۱

کوچه ای باریک آسمون تاریک فاجعه نزدیک
طفلی خوشحاله داره می باله مادرش آخر حق باباشو پس گرفته
توراه خونه شاد و خندونه می ره و دست مادرش رو تو دست گرفته
خدا همراهه بلا دور باشه امون ای دل وای
آسمون تیره کودکی خیره داره می میره
می بینه انگار خونیه دیوار چی شد اصلاً که میون کوچه مادر افتاد
این بلا چی بود این صدا چی بود کی بود اینجور زد که یه هو
مادر با سر افتاد

عجب دنیایی چه آدمهایی امون ای دل وای
چه شده بعد سفر ماه محرم شده بود
کوچه بن بست نفس تنگ هوا سم شده بود
گرگ و میش است فضا کوچه پر از گرگ شده
روز با شب بنویسید که توأم شده بود
مادری با پسر خویش نمی شد تسلیم
پشت یک پرده علی باز مجسم شده بود
خاطری در وسط کوچه مشوش می شد

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۱۸- شور^۱

وای مادر مادر وای مادر
باغ بهشت و هیزم و آتش و خانه ای پر دود
زخم مادر و سینه و پهلو و صورت کبود
دل خون محنت زهرایم مجنون هیأت زهرایم
اگر که حیدری هستم من مدیون محبت زهرایم
وای مادر مادر وای مادر
سیلی باد و دیوار و یک یاس و داغ ستاره
خاک کوچه و چادر و فدک و یک گوش پاره
در کوچه در غروب غربت می بستند بازوان غیرت
افتاده روی خاک کوچه بانوی بی نشان عصمت
وای مادر مادر وای مادر
چشم کم سو و بازو و مسمار و بانوی مهتاب
مشقی نامرد و ریسمان و یک مرد و مادر ارباب
مادر از این زمونه سیره از زخم و کینه ها دلگیره
طعنه ها میزند همسایه عاقبت مادرت می میره
وای مادر مادر وای مادر

۱. بانوای: محمد کمیل

پنجه ای بین هوا بودو مصمم شده بود
 پنجه ای بین هوا بود که یک سیلی شد
 فرصتی بود که این گونه فراهم شده بود
 مادر هر که زمین خورده فقط می‌داند
 که چرا قوت زانوی حسن کم شده بود
 من از آن گیسوی خاکی شده اش دانستم
 چقدر زود یتیمیش مسلم شده بود
 وانشد پلک گره خورده یک چشم کبود
 سیلی سرزده ای وای چه محکم شده بود
 تا چهل روز نشد سیر علی را ببند
 تا چهل روز علی بود که مبهم شده بود
 شیشه ای با تن دیوار ترک هایی خورد
 ریشه خونی یک مقنعه در هم شده بود
 سالها بود سوال همه مردم شهر
 پسر ارشد این خانه چرا خم شده بود

ناحیب دید بین در و دیوار هر کاری کرده هنوز به هدف نرسیده،
 تو کوچه هم تا مسجد هر چی زده این فاطمه روی پاست، گفت
 باید یه کاری کنم که دیگه تا آخر عمر تو بستر بیافته، آقا امام
 صادق فرمود: گویی می‌بینم یه طوری سیلی تو صورت مادرم زد
 گوشواره‌ها درجا شکست؛ خدا برا هیچ کس نیاره مادرش جلو
 چشمش زمین بخوره - اگه خدایی نکرده به طور طبیعی پای
 مادری به جا گیر کنه زمین بیافته، بچه همراهش باشه اول کاری
 که می‌کنه خودشو حائل می‌کنه، نکنه چادر از سر مادر بیافته -
 همین که دست نخسشو بلند کرد، امام حسن رو پنجه بلند شد، هر
 کاری کرد نتونست جلوشو بگیره ...^۱

۱. قسمتی از روضه این قسمت، به علت سنگین بودن مطالب حذف گردیده است.

ترک ۰۲ - روضه^۱

مثل هر روز مادرم برخاست تا نماز و نوافلش را خواند
 نگاهی سوی همسرش انداخت بانگاهی غم دلش را خواند
 پدرم مرد لحظه‌های خطر پدرم مرد روزهای نبرد
 ولی این روزها شکسته شده وای اگر بشکند غرور مرد
 فاطمه یک تنه سپاه علیست تا نگوید کسی علی تنهاست
 حیدری بود و کار زهرایش مادر امروز جلوه باباست
 زخم‌ها را خرید با جانش چون برای علیست می‌ارزد
 و ستون‌های مسجد شهر از ترس نفرین هنوز می‌لرزد
 همه پیکرش سیاه شد و درعوض شد سفید گیسویش
 پهلو و بازو و چه می‌گویم نه فقط مانده روی و ابرویش
 از سر صبح صورت او را خیره خیره نگاه می‌کردم
 چشمم از اشک تار و چشمش را تیره تیره نگاه می‌کردم
 بهر احقاق حق خود امروز در سر خود خیال دیگر داشت
 زیر لب ذکر یا علی می‌گفت چادرش را که از زمین برداشت
 چادرش را سرش که کرد انگار آسمان در حصار ماه افتاد
 گفت برخیز ای حسن برویم دست من را گرفت راه افتاد
 دست من را گرفت با یک دست دست دیگر زکار افتاده
 تا که هر دفعه می‌برد بالا باز بی‌اختیار افتاده

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

بر سرش ابر سایه می انداخت از رهش باد خار پس می زد
 راه کوتاه و ما هم آهسته مادراما نفس نفس می زد
 تا رسیدیم حق خود را خواست با روایات و تکیه بر آیات
 شیر زن مثل همسر شیرش زیر بار ستم رود؟! هیهات
 حق خود را گرفت آخر سر دلم اما نمی گرفت آرام
 سوی خانه روان شدیم اما رمقی که نبود در پاهام
 شور و آشوب و دهره یکریز در تب کوچه هر قدم می ریخت
 هر قدم سمت خانه می رفتیم قلب من می زد و دلم می ریخت
 در سکوتی غریب و شوم از دور ناگهان یک صدای پا آمد
 گردبادی از سر کوچه بی مهابا به سمت آمد
 آمد و آمد و رسید به ما او که از هر کسی است بی دین تر
 سایه او چه سرد و سنگین بود دستش اما ز سایه سنگین تر
 ناجوانمرد حق یک زن را وسط راه کوچه می خواهی؟!
 خانه را که کشیده ای آتش دیگر از جان ما چی می خواهی
 دست او مثل باد بالا رفت مثل یک صاعقه فرود آمد
 در حوالی چشم و گونه ما ابر بارانی و کبود آمد
 من شدم گوشه ای زمین گیر و مادرم یک کنار افتاده
 حرکتی در تنش نمی بینم حالت احتضار افتاده
 گل دیوار هم ترک برداشت عرض کوچه چقدر و اشده بود
 گویی از ضربه ای که مادر خورد جای دیوار جابجا شده بود
 کمکی نیست بین آن کوچه چقدر او کمک به مردم کرد
 دو قدم مانده بود تا خانه دو قدم راه مانده را گم کرد
 درد بازویش رفت از یادش دست خود را گرفت بر دیوار
 جلوی پای خود نمی دیدیم چشم من اشک چشم مادر تار

ترک ۳-۰۳- روضه^۱

در سما تا که مادر خورشید می نهد سر به شانه دریا
 روی آبی و سبز این صفحه می نویسد به خط زر زهرا
 گل محراب و میوه معراج ماه تابان لیلله الاسرا
 می سراید مرام و نامت را جوشش خون سیدالشهدا
 بانوی با شکوه رستاخیز مادر کربلا و عاشورا
 آنکه حق تو را به غارت برد چه جوایی دهد به روز جزا
 چه کند با کریمه تطهیر با کرامات «آت ذی القربی»
 چه کند با صراحت ثقلین چه کند با وصیت طاها
 چه طلب کرد شاهد از جابر چو طلب کرد حق خود ز آنها
 چه گناهی بزرگتر از این که شهود از تو خواستند اعدا
 چه گناهی بزرگتر از این که ببندد افترا به شما
 یکی از شاهدان تو حیدر دو دگر ام امین و اسما
 نص قرآن گواه دیگر توست پای حکم تو می زند امضا
 که دهد ارث بر پسر داوود که برد ارث از پدر یحیی
 شده آن روز دست دشمن رو شده آنگاه مشت دشمن وا
 که نمودی به منطبق قرآن چهره شوم خصم را افشا
 احتجاجت به خطبه های فدک خصم را کرده تا ابد رسوا
 سیلی خطبه تو کوبنده تیغ نطق تو ذوالفقار آسا
 ای که با خط و خون و خطبه خود گفتی ای خلق بی خبر ز خدا

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

بی‌علی مصحف نبی پرپر اوست شیرازه کتاب هدی
 هست در لوح قادر ازلی دین بی‌مرتضی علی ابد
 نیست غیر از علی مرا سرور نیست غیر از علی مرا مولا
 بزیندم به جرم عشق علی بکشیدم بخاطر مولا
 نقطه تحت باء بسمله اوست بی‌علی کس نگفته بسم الله
 کاش زهرا هزار محسن داشت تا فدای علی کند همه را
 بازویم را شکسته ای چه غم تازه رونق گرفته دست دعا
 خوبه اگه یه خاتم جوانی از خونه بیرون بره یه بچه شش هفت
 ساله باهانش باشه - حسن رو با خودش برد - در مقابل احتجاجات
 فاطمه، در مقابل منطبق کوبنده اش، سر تسلیم فرود آوردند،
 دوباره قباله فدک را امضا کردند بنام فاطمه، قباله رو گرفته داره
 میاد - کوچه‌های مدینه خیلی تنگ بود - حسن داره میاد با
 فاطمه، هی میگه جاتم مادر، چه کردی یه تنه منطقت لالشون
 کرد، اما یه دفعه دیدند یکی راه رو بسته، فاطمه کجا بودی؟ رفته
 بودم قباله فدکم رو بگیرم، قباله رو بده، نمی‌دم، چنگ زد قباله رو
 گرفت، آب دهان انداخت به روش، پاره پاره اش کرد، بی‌بی فرمود
 خدا شکمت رو پاره کنه، یه نیگاه انتهای کوچه، یه نگاه ابتدای
 کوچه، دید از علی خبری نیست، غریب گیر آورد، تنها گیر آورد،
 علی الظاهر بی‌پناه گیر آورد... زن محجبه، زن با حیا وقتی با نامحرم
 حرف می‌زنه روش یه طرف دیگه است، صورت رو می‌پوشونه -
 بی‌هوا زد، بدجور زد - یه جوری زد با صورت خورد به دیوار، می‌گند
 هر دو گوشواره شکست...

ترک ۴- ضرب تک^۱
 اشک منو نیگا کن بسه دیگه حیا کن راه کوچه رو وا کن
 برو برو چی می‌خوای از جون مادرم
 نزن نزن پای توئه خون مادرم
 رو چادر زهرا چرا پا گذاشتی دیگه بسه نامرد مادرم کشتی
 وای مادر مادر مادر
 دست تو میره بالا خواستم بگیرم اما سیلی زدی به زهرا
 نگم چی شد که مادرم رو زمین نشست
 یه جور زدی که هر دو تا گوشوارش شکست
 دیگه پاره پاره سند فدک شد هر چی دل من سوخت دل تو
 خنک شد
 وای مادر مادر مادر
 نفرین به تو مدینه بابام خونه نشینه مادر روی زمینه
 می‌شه بازم که چادر بی‌غبار کنم
 با صورت کبودش آخه چی کار کنم
 می‌گه مادر من تو مسیر خونه راز کوچه باید بین ما بمونه
 وای مادر مادر مادر

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

مجلس چهارم، روضه بستر

ترک ۱- روضه ۱

هرکس هر آنچه دیده اگر هرکجا تویی
یعنی که ابتدا تویی و انتها تویی
در تو خدا تجلی هر روزه می‌کند
آئینه تمام نمای خدا تویی
میلاد تو تولد توحید و روشنیست
ای مادر پدر غرض از روشنا تویی
چیزی ندیده‌ام که تو در آن نبوده‌ای
تا چشم کار می‌کند ای آشنا تویی
نخل ولایت از تو نشسته چنین به بار
سرچشمه فقاقت آل عبا تویی
غیر از علی نبود کسی هم طراز تو
غیر از علی ندید کسی تا کجا تویی
تو با علی و با تو علی روح واحدی
نقش علی است در دل آئینه یا تویی
شوق شریف رابطه‌های حریم وحی
روح الامین روشن غار حرا تویی

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

ایمان خلاصه در تو و مهر تو می‌شود
مکه تویی مدینه تویی کربلا تویی
زمزم ظهور زمزمه‌های زلال توست
مروه تویی قداست قدسی صفا تویی
بعد از توهر زنی که به پاکی زبان زد است
سوگند خورده است که خیرالنسا تویی
شوق تلاوت تو شفا می‌دهد مرا
ای کوثر کثیر حدیث کسا تویی
آن منجی بزرگ که در هر سحر به او
می‌گفت مادرم به تضرع بیا تویی
آن راز سر به مهر که حافظ غریب وار
می‌گفت صبح زود به باد صبا تویی
هنگام حشر جز تو شفاعت کننده نیست
تنها تویی شفیع روز جزا تویی
در خانه تو گوهر بعثت نهفته است
راز رسالت همه انبیا تویی
آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
بی تو چه می‌کنند تویی کیمیا تویی
قرآن ستوده است تو را روشن و صریح
یعنی که کاشف همه آیه‌ها تویی
درد مرا که هیچ طبیبی دوا نکرد
آه ای دوی درد دو عالم دوا تویی
من از خدا به غیر تو چیزی نخواستم
ای چلچراغ سبز اجابت دعا تویی
پهلوشکسته ای تو و من دلشکسته ام

دریابم ای کریمه که دارالشفا تویی
پیچیده در سراسر هستی ندای تو
تنها صدا بماند اگر آن صدا تویی
گفتم تو ای بزرگ خطای مرا ببخش
لطفت نمی گذاشت بگویم شما تویی
باری کجاست بقعه قبر غریب تو
بر ما بتاب روشنی چشم ما تویی

ممنونم اگر نروی می میرم اگر بروی
من ماندم و زینب تو خون می چکد از لب تو
آمدی قامت کشیده می روی قامت خمیده

بین می توانی بمانی بمان عزیزم تو خیلی جوانی بمان
تو هم مثل من نیمه جانی بمان زمین گیر من آسمانی بمان
اگر می شود می توانی بمان
چه شد با علی هم سفر ماندنت چه شد پای حرف پدر ماندنت
چه شد ماجرای سپهر ماندنت پس از قصه پشت در ماندنت
ندارد علی هم زبانی بمان
بدون تو غم بی عدد می شود برای علی بی تو بد می شود
نرو که غرورم لگد می شود و این سقف سنگ لحد می شود
چه کم دارد این زندگانی بمان
چرا اشک را آبرو می کنی چرا چادرت را رفو می کنی
چرا استخوان در گلو می کنی چرا مرگ را آرزو می کنی
تو باید غم را بدانی بمان

ترک ۰۲ - روضه ۱

چشای مرتضی چشمه زمزم داره می باره نم نم
میگه زهرا چقدره خوش بودیم من و تو با هم
تو آسمون من تا زد سپیده رسیدی قد کشیده
ولی امشب داری می ری با این قد خمیده
دلم برات می خونه نرو زهرا نرو زهرا
چشام کاسه خونه نرو زهرا نرو زهرا

داغت که با سکوت سبک تر نمی شود
حرفی بزن جواب که با سر نمی شود
تعریف کن از اول تنهاییت بگو
از هیچکس برای تو مادر نمی شود
از آفتاب آن طرف شهر از احد
از اشک زیر سایه که دیگر نمی شود
از مردم، از عیادتشان راستی بگو
کی گفته بود فاطمه بهتر نمی شود
با آیه آیه عمرت نوشته ای
بیخود مقام فاطمه کوثر نمی شود
من هیچ محض خاطر این بچه ها بمان
باشد دوباره فاطمه با سر نمی شود

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

می خواهم از غمت نخورم بر زمین ولی
هر بار می رسم جلوی در نمی شود
در بسترت به چشم من انگار زینبی
آدم سه ماهه این همه لاغر نمی شود

ترک ۰۳- روضه^۱

ناله ز ضربه‌ها به بر مرتضی نکرد
از عمق سینه عشق علی را جدا نکرد
شمع وجود او به دل شعله آب شد
جز عشق مرتضی به کسی اعتنا نکرد
در راه رهبری قدمش خستگی نداشت
دستش شکست دست علی را رها نکرد
دستی که شد شکسته از آن ضربه‌ها دگر
گندم برای نان علی آسیا نکرد
جز آن سحر که مرگ طلب کرد از خدا
در کل عمر بهر خودش یک دعا نکرد
شبها به سجده بود و همه روز روزه دار
در پای سفره بی علی افطار وا نکرد
جز لحظه ای که دیده به تابوت خود گشود
زهرای خسته خنده دندان نما نکرد

جز آن زمان که مشک به دندان گرفته بود
در پیش خلق خنده دندان نما نکرد

۱. با نوای: حاج محمود کربیی

غصه نخور ایشالا حال مادرت خوب میشه
حسین عزیز قلب فاطمه حسین با تو غم دمامه
حسین فاطمیم محرمه
غریب مادر
حسین غریب عالم وجود حسین ودیعه یاس کی بود
حسین برای تو کفن نبود
غریب مادر
غریب مادر خودت بگو معنیش چیه کفن نداری
غریب مادر بگذریم از کفن یه پیرهن نداری
غصه نخور تو دلم آشوب می شه
غصه نخور ایشالا حال مادرت خوب می شه

ترک ۴- ضرب تک^۱
حسین منم گدای مادرت حسین جونم فدای مادرت
حسین نذر شفای مادرت
غریب مادر
حسین این روزا خیلی مضطرب حسین خیره به دیوار و دری
حسین دل نگرون مادری
غریب مادر
غریب مادر الهی نوکرت برای تو بمیره
غریب مادر کی گفته که قراره مادرت بمیره
غصه نخور تو دلم آشوب می شه
غصه نخور ایشالا حال مادرت خوب میشه
حسین پر از بغض شکسته ای حسین شکسته ای و خسته ای
حسین دست به دعا نشستته ای
غریب مادر
حسین تو می دونی منم چیه حسین شبا خواب حسن چیه
حسین بسه کتک زن چیه
غریب مادر
غریب مادر این شبا تا آخر روضه نیمه جونی
غریب مادر امن یجیب برای مادرت می خونی
غصه نخور تو دلم آشوب میشه

۱. با نوای: مهدی اکبری

ترک ۰۵- ضرب تک^۱

کنار بسترت حیدر غریبونه نشسته
داری می‌ری از این خونه با پهلوی شکسته
می بینم رخ نیلی امون از ضربه سیلی
مرو ای فاطمه جانم
چرا از زخم سینه هر نفس خون می‌شه جاری
می‌مونه چادر خاکی برامون یادگاری
بمیرم نیمه جونی تو هنوز خیلی جوونی
مرو ای فاطمه جانم
نرو تا به غریبیمون نشه دیگه اضافه
رو بازوی کبود تو چرا جای غلافه
امون از دل زینب داغ تو قاتل زینب
مرو ای فاطمه جانم
شبایی که می‌سوزه از عطش دل بی‌قراره
کی باید بعد تو واسه حسینت آب بیاره
می بینم تو رو دل خون کربلا شام غریبون
مرو ای فاطمه جانم

۱. با نوای: عبدالرضا هلالی

یاس کبود

۱۶۸

ترک ۰۶- ضرب تک^۱

قدم مٹ هلاله شفا دیگه محاله
دلم تنگه دلم تنگه یه اذون بلاله
اذون بگو یاد پیمبر بلند بگو الله اکبر
بلند بگو «اشهد انّ علیاً حجة الله» خیلی غریبه حیدر
وای بلال حرمتم شکستند وای بلال دست علی رو بستند
اشک علی رو بعد بابام نبود بیینی
بارون غم توی چشم نبود بیینی
پشت در خونه ما اومدن نبود بیینی
دختر پیغمبر تو میزدن نبود بیینی
پیچید تو کوچه فریاد آتیش به جوئم افتاد
یه کاری کردن این دستم دیگه بالا نیامد
یه جوری زد رفته تووئم بعیده که زنده بموئم
با هر نفس لکه خون می‌شه پیدا رو لباسم وقتی نماز می‌خونم
دردم من به علی نگفتم هر قدم راه که میرم می‌افتم

۱. با نوای: حاج سیدمجید بنی فاطمه

بخش سوم

۱۶۹

دستاشون تو قنوته شبهای آسمونه
این سوز ناله هاشون قلبم رو می سوزونه
پاشو ما رو نیگا کن برا زینب دعا کن
دیگه دارم می میرم چشات واکن

ترک ۷- ضرب تک^۱

سیاه شده روز من از غم چراغ خونم نشو خاموش
چشات واکن گل یاسم نرو از هوش
بعد از تو من و غمها می مونم تک و تنها
دنیای بی تو تلخه چشمامون می شه دریا
ای ماه شب تارم بی حیدر مرو زهرا
مگه از من چی دیدی که دل از من بریدی
چی شد از دست یارت دامن کشیدی
تو میری من می مونم گل یاس جوونم
با نگاهت کشیدی آتیش به جوونم
وصیتات می کشه من رو آخه هنوز خیلی جوونی
خدا کنه من برم اما تو بونی
ای یار بی قرارم پاییز بی بهارم
من بی تو بی پناهم تنهای روزگارم
رحمی کن به دل من من جز تو کی رو دارم
شبا تا صبح بیدارم تا سحر بی قرارم
اگه با من نباشی تومه کارم
دوباره از حال می ره زینب برای پرپر زدن تو
چه جووری آروم بشه امشب حسن تو
اشکاشون روی گونه می باره دونه دونه

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

ترک ۰۸- ضرب تک^۱

این همه مصیبت خدایا حکایت می‌کنند
مردم مدینه به حیدر شکایت می‌کنند
به زهرا بگو روزا یا شبا گریه کنه
سر نمازش دیگه بی‌صدا گریه کنه
آروم و قرار نداره مدینه با چه دلی گریه هاشو ببینه
ای وای از این غریبی خدایا
با دل شکسته تو اوج مناجات شبش
داره دعا مادر به همسایه‌ها روی لبش
با قد خمش زیارت جدم که میره
دم مزارش می‌شیننه و روضه می‌گیره
می‌خونه می‌گه چی بوده گناهم خونه خودم شده قتلگاهم
ای وای از این غریبی خدایا
از چادر خاکیش بوی یاس پرپر می‌رسه
عمر مادر من به روزای آخر می‌رسه
کسی که زده مادرم با جسارتش
چرا خدایا اومده برا عیادتش
اومده تا قلبش آروم بگیره تا ببینه زهرا داره می‌میره
ای وای از این غریبی خدایا

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۰۹- واحد سبک^۱

از وقتی مادرم شدی به آرزوم رسیدم
یه گوشه چادرتُ به عالمی نمیدم
مادر من چقدر تو ناتوونی پیر علی شدی توی جوونی
گریه می‌کردی به حال من گریه می‌کردم به حال تو
مرو مادر مرو
از وقتی توی بستری چقدر تو بی‌قراری
درد و دلی نمی‌کنی دختر مگه نداری
پیکر تو شده نحیف و لاغر زخمای تو چرا نمی‌شه بهتر
گریه می‌کردی به حال من گریه می‌کردم به حال تو
مرو مادر مرو

۱. با نوای: عبدالرضا هلالی

ترک ۱۰- واحد سبک^۱

آروم آروم نفست جون می ده قلب حیدرُ نفس بزن نفس بزن
الهی چشم نبینه گل یاس پرپرُ نفس بزن نفس بزن
کبودی روی تنت سوختگی پراهننت
علی میره نبینه زخمای روی بدننت
نفس تو جون منه خون تو از خون منه
نفس بزن نفس بزن زندگی زندون منه
یادته تو عروسیمون بهت می گفتم فاطمه
اگه یه روز سفر کنی از پا می افتم فاطمه
یا فاطمه یا فاطمه
اشکامو می کردی پاک می گفتی دردم آرومه دلم گرفته فاطمه
هی می گفتی اشکای مظلوم دوا می دردمه دلم گرفته فاطمه
تو باغ دل بهار می جوون موندگار می
میون خونه دلم خانم خونه دار می
بهار من خزون شدی جوون من کمون شدی
خدا بگیره جوونم به پوست و استخون شدی
باید بسوزم با غمت با غصه و با ماتمت
چشیدی طعم سختی رو با سن و با عمر کمت
یا فاطمه یا فاطمه

ترک ۱۱- واحد سبک^۱

خدا خدا این روزای آخرمه سایه اجل دیگه بالای سرمه
دارم میرم زخمی تو بستر افتادم ولی قاتلم غریبی شوهرمه
راهی نمونده پیش بابام می خوام دیگه برم سفر
چیزی نداشت دنیا برام جز ماتم و خون جگر
می خوام برم پیش بابام شکایت از دنیا کنم
می خوام بگم چی کشیدم تا عقده از دل واکنم
آه من جوان بودم مهربان بودم با تمام این مردم مدینه
آه سهم من غم شد قامتت خم شد آه تنهایی می کشم ز سینه
خدا خدا مرگم زودتر برسون می خوام بپریم دیگه من از این آشیون
کبوترم و شکسته بال و پر من تو یه کاری کن برم به سوی آسمون
خدا خودش تو آسمون از غم من خبر داره
همه میدونن که آتیش برای گل ضرر داره
یه دفعه بوی دود گرفت گلبرگای سفید من
کی می دونه که میخ چه کرد با محسن شهید من
آه از فشار در شد گلم پرپر من گیر افتادم بین در و دیوار
آه بین اون فریاد در رو من افتاد شد همه عالم تیره و تار

۱. با نوای: مهدی مختاری

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

می خونه اشک و آه من می‌گه چی بود گناه من
ای وای من ای وای من تنهام نذار زهرای من

ترک ۱۲- واحد سبک^۱

برای زنده بودن تنها بهونی تو
نه ساله که عزیزم بانوی خونی تو
می دونی این روزا علی دلش به غم اسیره
کدوم زنی از شوهرش تو خونه رو می‌گیره
زخمی شده صورت تو علی برات بیمه
داره می‌شه چشم پر آب تنها می‌شه ابوتراب
ای وای من ای وای من تنهام نذار زهرای من
از خونه دیگه داری بار سفر می‌بندی
تابوت تو می‌بینی بعد سه ماه می‌خندی
از درد پهلو گفتمی که از جا نمی‌شه پاشم
یا که تو بستم دیگه نمی‌شه جابه جا شم
میرم که دیگه نمی‌خوام شرمنده تو باشم
چه نیمه جونه پیکرت بگو چی اومده سرت
ای وای من ای وای من تنهام نذار زهرای من
ابری شد آسمون و بازم بارون گرفته
در و دیوار می‌بینم که بوی خون گرفته
می‌گی خدا حافظ علی موقع رفتنم شد
یه روز تو آتیش پر خون تموم معجرم شد
این خونه قتلگاه برا خودم و محسنم شد

۱. با نوای: حاج سیدمجید بنی فاطمه

علی رو حلال کن برای همون روز
 که پای مغیره به این کوچه وا شد
 خانوم خونم خونه خرابم نکنی ای مهربونم یه وقت جوابم نکنی
 خدا رو چی دیدی چقدر پر ز دردی
 شبیه زمستون شدی بس که سردی
 داری میری اما بازم فکر مایی
 بسه کار خونه تو کارت رو کردی
 خدا رو چی دیدی خلاصه یه جوری
 تو خوب میشی بس کن نزن حرف دوری
 چته آخه امروز تو فکر کجایی
 داری پرهناهی حسین می شوری
 علی رو نیگا کن چی از من گذاشتی
 تو قلبم غم و داغ رفتن گذاشتی
 چرا توی اون بغچه که دادی زینب
 کنار کفن ها یه پرهن گذاشتی

ترک ۱۳- واحد سبک^۱
 خدا رو چی دیدی چقدر نا امیدی
 بگو که می مونی نگو که بریدی
 چرا وقتی گفتم هنوزم جوونی
 ازم رو گرفتی خجالت کشیدی
 خدا رو چی دیدی چقدر غصه داری
 چقدر گریه کردی ای ابر بهاری
 نگو هیچ امیدی به این پیرزن نیست
 داری چی به روز دل من می آری
 علی رو حلال کن واسه درد بازوت
 علی رو حلال کن واسه زخم پهلوت
 علی رو حلال کن واسه دست بستش
 نتونست که اون در رو برداره از روت
 خانوم خونم خونه خرابم نکنی ای مهربونم یه وقت جوابم نکنی
 خدا رو چی دیدی خدا که می بینه
 غریب گیر آوردن منو تو مدینه
 توم تنم سوخت که پیشم زخم سوخت
 من و سوز سینه تو و زخم سینه
 علی رو حلال کن که بچه ت فدا شد
 علی رو حلال کن به حالت جفا شد

۱. با نوای: مهدی اکبری

ترک ۱۴- شور^۱

مدینه و یه مادری که بسته بار سفر
مدینه و کوچه ای که گرفته جون حیدر
مدینه و یه کودکی که بی قرار و مضطرب
شنیده از همسایه‌ها که مادرت می‌خواد بره
دل می‌سوزه میون سینه ذکر لب حسن همینه
با کبوترای مدینه جوان ننه - قدکمان ننه
مدینه و مادری که به دردسر افتاده بود
به پشت درب خونشون خونین جگر افتاده بود
مدینه و میخ در و بی‌رحمی قوم جفا
مادر می‌گفت فضا بیا بچمو کشتن بخدا
دل می‌سوزه میون سینه ذکر لب حسن همینه
با کبوترای مدینه جوان ننه - قدکمان ننه
مدینه و خونه ای که دیگه شده دارالغزا
مدینه و تابوتی که داره می‌سازه مرتضی
یکی بیاد کمک کنه حیدر داره جون می‌کنه
نشسته و سرش رو بر چوبه تابوت می‌زنه
یکی بیاد تو کوچه‌ها به مادرم کمک کنه
اشک حسین پاک کنه به خواهرم کمک کنه
دل می‌سوزه میون سینه ذکر لب حسن همینه
با کبوترای مدینه جوان ننه - قدکمان ننه

۱. بانوای: جواد مقدم

ترک ۱۵- شور^۱

قسم به چشم بارونی قسم به اشک پنهونی
قسم به قلب پر غصه
قسم به عشق قسم به عقل بگو کنارم می‌مونی
تو رو چطور ببینم توی بستر کشته منور خون بروی در
التماست می‌کنم مرو مادر
مرو ای مادر
مرو مرو مرو مادر خوبم
منو نگام کن افسردم چه خون دلم که خوردم
تو توی بستر افتادی
ولی خدا می‌دونه که من تو همون کوچه مردم
تو دعا کن برا حال حزینم جای نفس به پیش تو بشینم
رو تو نگیر صورتت ببینم
مادر خوبم
مرو مرو مرو مادر خوبم
میون گریه خندیدی تو خون و خاکا غلتیدی
دست تو ول شد از دستم
خوردی زمین جلو چشم یادم نیره لرزیدی
مگه میره ز یادم گوش و گوشوار مگه میره زیادم میخ و مسمار
مگه میره ز یادم رخ و دیوار

۱. بانوای: کربلایی حسین سبب سرخی

وای از این غمها
مرو مرو مرو مادر خویم
چقد تحمل اربابم از غم تو من بی تا بم
جون رقیه دریا بم
کریبلا خدایی که به عشق خوابت می خوابم
مگه بدا ندارن دل پر غم تو جوونی برا تو آقا پیرم
میدونم عاقبت تو حرم ارباب
آقا می میرم
آقام آقام آقام حسین مظلوم

ترک ۱۶- شور ۱

رفتی و بی تو تنها می مونم بی تو می میرم یار جوونم
دنیا بعد تو دنیای درده باید از هجرت روضه بخونم
مادر مادر تویی سایه روی سرم نرو از خونه
پاشو موی پریشون من رو بزن شونه
تو بری علی با غم و غصه ها می مونه
مادر مادر رخ نیلوفریت چرا خسته و پژمرده
صدای نفسای تو قلبم آزرده
الهی بپیرم برا یاس لگد خورده
مادر مادر وای
رد خون بود و نیگاه مردم راه خونه رو کردی چراگم
یک زن و این همه گرگ وحشی میخ و دیوار و آتیش و هیزم
مادر مادر کدوم بی حیا تو کوچه قلبتو لرزونده
یه هلال سیاه روی ماهتو پوشونده
خون سینه تو روی مسمار در مونده
مادر مادر تا نفس می کشی می شه بند دلم پاره
وقتی دست به کمر می گیری برام آزاره
حسن میکشه عاقبت خون گوشواره

مجلس پنجم، روضه شهادت

ترک ۰۱- روضه ۱

در چشم‌های تو خدا را دیدم مولا

با تو به خود بر خلق می‌بالید مولا

در خانه ای که خشت خشتش از بهشت است

بوی خدا را از تو می‌بویید مولا

از چشمه فیض شما ای کوثر ناب

هر روز جام عشق می‌نوشید مولا

با اشک هایت اشک او می‌شد سرازیر

با خنده هایت زود می‌خندید مولا

این نامرها کاری کردند خنده از لب مادر ما رفت، دیگه کسی خنده زهرا رو ندید... تو تاریخ هست بکائین عالم پنج نفرند، اولینش آدم ابوالبشره؛ وقتی از بهشت رانده شد چند صد سال گریه کرد تا مورد رحمت خدا قرار گرفت، دومین گریه کن عالم یعقوب پیغمبره - در فراق یوسف انقدر گریه کرد که قرآن می‌گه چشمشو از دست داد - سومینش خود یوسفه - اونقدر تو زندان و تو چاه گریه کرد در فراق پدرش؛ چهارمین گریه کن عالم زین العابدینه، می‌گن بعد کربلا ۴۰ یا ۳۵ سال گریه کرد، آب می‌دید گریه می‌کرد... - اما پنجمین گریه کن عالم که سرآمد این چهار نفره مادر هجده ساله

۱. با نوای: حاج سیدمهدی میرداماد

ما زهراست، اما آدم و یعقوب و یوسف و زین العابدین هر کدام چند سال گریه کردند؛ مگه مادر ما چند سال داشت؟! مگه مادر ما چند روز گریه کرد؟! خیلی گریه کرده باشه ۹۵ روز! چه جوری می‌شه تو ۹۵ روز انقدر گریه کنی اسمت تو گریه کنای عالم ثبت بشه؟! یه جوری گریه می‌کرد صدای مردم مدینه بلند شد، اومدن به علی گفتند به زهرا بگو یا شب گریه کنه روز آروم باشه یا روز گریه کنه شب آروم باشه؛ چه کرد این گریه؟ گریه ای که یه قطرش برا خودش نبود، گریه فاطمه هم حرف داشت هم گریه اعتراض بود، می‌خواست همه بفهمند زهرا ناراضیه، آخه پیغمبر فرموده بود رضایت زهرا رضایت منه، رضایت من رضایت خداست؛ فقط برا غربت علی گریه می‌کرد، می‌دید کسی به علی سلام نمی‌کنه، می‌دید عایش یه گوشه نشسته زانوی غم بغل گرفته... اما از بعد رحلت پیغمبر یکی دوبار خنده به لبهای فاطمه اومد، یه بار وقتی داشت باباشو از دست می‌داد - اوج غصه فاطمه از دست دادن پیغمبره - اما یه مرتبه دیدند تو بغل پیغمبر داره لبخند می‌زنه، یه روز علی ازش سوال کرد فاطمه جان یادته لحظه‌های آخر عمر پیغمبر یه لبخند زدی؟ چی شد داشتی اشک می‌ریختی ولی وسط اون گریه‌ها خندیدی، چرا؟ گفت علی جان می‌خواهی بدونی چرا؟ آخه بابام بهم یه مژه داد، بهم گفت فاطمه جان خیلی گریه نکن فراق بین من و تو خیلی طول نمی‌کشه، فاطمه جان اول کسی که به من می‌رسه تویی دخترم؛ اما دومین باری که بی بی ما لبخند زد: یه روز رد شد تو خونه نگاه کرد دید اسما یه تابوت برایش درست کرده - آخه خودش سفارش داد یه تابوتی برام درست کنید که دیواره داشته باشه، حجم بدنم پیدا نباشه - تا نگاهش به تابوت افتاد یه لبخند زد نمی‌دونم این خنده با دل علی چه کرد، این لبخند حرف داشت یعنی دیگه چیزی نمونده

زهرا بره.. یه لبخند دیگه هم زد، خدا برا هیچ کس نیاره عزیزش جلوش جون بده، علی اومد تو خونه رسید بالا سر زهراش - همه نوشتند شیخ عباس تو بیت الاحزان می گه - جان از بدن زهرا رفته بود اما تا علی رسید سر فاطمه رو بغل کرد - یا فاطمه کلمینی - فاطمه من علیم، دلت اومد بی خداحافظی بری؟ - یا ام الحسین کلمینی یا زهرا یا بنت رسول الله - یه مرتبه دیدند قهرمان خیبر داره می لرزه، اشکش جاری شده، اشکش ریخت رو صورت فاطمه، یه مرتبه مادر ما چشمشو باز کرد، می گن دست شکستشو بالا آورد اشک چشم علی رو پاک کرد، یه نگاه به علی کرد صدازد علی جان خوب شد اومدی آقا، حالا که اومدی یه سوال ازت دارم، یه خواهش ازت دارم، جواب زهرا ت بده - یه سوال کرد دل علی رو آتیش زد - صدا زد علی جان نه ساله دارم تو خونت زندگی می کنم، بگو از زهرا راضی بودی یا نه؟ - ارضیت متی یا ابالحسن؟ - آیا من همسر خوبی بودم؟ نمی دونی چه جور جگر علی رو کباب کرد، سرشو به علامت رضایت تکون داد، آره زهرا جان چه جور رضی نباشم؟! تو بخاطر من بین در و دیوار رفتی، محسنت دادی، سینت سپر کردی، سیلی و تازیانه خوردی، تا فهمید علی راضیه دیدند یه لبخند زد...

خداحافظ کوجهای مدینه خداحافظ میخ و پهلوی و سینه
 خداحافظ ای تمام امیدم در این عالم بهتر از تو ندیدم
 دختر تو خونه همه توجهش به مادره، من می گم شاید زینب شنید
 از مادرش یاد گرفت یه روزی همین زینب اومد بالا تل زینبیه
 اونجا دستشو بالا آورد
 خداحافظ ای برادر زینب خداحافظ سایه سر زینب

ترک ۲-۰۲- روضه^۱

سلام من به مادری که در میان بستر است
 فضای خانه اش پر از دعا و دیده تر است
 سلام من به مادری که حاجتش شهادت است
 به دل نوا به لب دعا نگاه او سوی در است
 سلام من به مادری که پهلویش شکسته است
 دلش ولی شکسته تر ز غصه های حیدر است
 سلام من به مادری که لاله های بسترش
 نشان ز تازیانه ها بهانه های دختر است
 چه مادری چه دختری چه بستر و مریضه ای
 چه پهلویی چه بازویی چه غنچه ای که پرپر است
 نماز او نشسته و قنوت او شکن شکن
 صدای او چه خسته و پر از نوای مضطر است
 هنوز بیت وحی حق سرای دود و آتش است
 چه کلبه محقری که خانه پیمبر است
 علی نظاره می کند حسن اشاره می کند
 که صورت حسین او به زیر پای مادر است
 یه وقت دید صورتش به پای مادر گذاشته، رفت سمت حسینش
 برش داره، دید حسن صورت رو سینه مادر گذاشته، این میگه وا
 امه اون میگه وا امه، دخترها مؤدب دارند گریه می کنند، فضا

۱. بانوای: حاج منصور ارضی

داره می‌میره، اسما داره می‌میره، اینجاست یه مرتبه امیرالمومنین
عمامشو برداشت بر زمین زد، گفت حبیبه رسول خدا آخه من
علیم، بلند شو...

ترک ۰۳ - روضه ۱

دو دستم را سپردی دست غمها به زانویم رساندی دست من را
غمت پشت مرا طوری زمین زد که شاید برنجیزم دیگر از جا
من آن خیبرگیرم اما که چشمانم گشته دریا

که افتادم دیگر از پا

بدون تو در این دنیا گرفتارم خدا رحمی کند بر این دل زارم

روز و شب درد کشیدی بدنت خوب نشد

تا سحر آب شدی زخم تنت خوب نشد

لاله‌های به روی پیرهننت خوب نشد

جگرت سوخت ولی سوختنت خوب نشد

ضربه ای خورد به در پیکرت افتاد زمین

تا تو خوردی به زمین دخترت افتاد زمین

اشک از گوشه چشم ترت افتاد زمین

چادرت پاره شد و از سرت افتاد زمین

روزگار من اگر بر تو غم اندوخت ببخش

رنگ رخسار تو را غصه برافروخت ببخش

گیسویت در وسط شعله اگر سوخت ببخش

سینه ات را نوک مسمار به در دوخت ببخش

۱. با نوای: حسن حسین خانی

آینه بودی و یکباره ترک خوردی تو
من بپریم سر من بود کتک خوردی تو
بو تراب هر چه که بی تاب شود حق دارد
پدر خاک اگر آب شود حق دارد

ترک ۰۴- روضه^۱

شکر می گویم خدا را چون که خوان فاطمه
باز هم گسترده شد بر شیعیان فاطمه
فاطمیه آمد و دست مرا مولا گرفت
تا که باشم چند روزی میهمان فاطمه
در میان مصحفش نام مرا زهرا نوشت
روزیم شد نوکری آستان فاطمه
با همان روی سیاهم آبرویم را نبرد
شد نصیبم موج عفو بی کران فاطمه
بر تنم رخت سیاه نوکری پوشیده ام
تا کمی باشم شبیه کاروان فاطمه
آمدم هیات برای مادرم گریه کنم
گریه بر عمر کم و قد کمان فاطمه
چند روزی می شود که مادرم در بستر است
بوی آتش می دهد باغ جنان فاطمه
انتقام او به دست ذوالفقار مهدی است
مهدی زهرا بیا آقا به جان فاطمه
با ظهور تو گره از کار شیعه او شد
می شود پیدا مزار بی نشان فاطمه

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

در بغل دارد دگر زانوی خود
 چشم دارد بر نگاه فاطمه
 شعله می‌گیرد ز آه فاطمه
 ناله ای آرام می‌آید به گوش
 می رود از هوش و می‌آید به هوش
 هر زمانی چشم خود را باز کرد
 با زبان دل سخن آغاز کرد
 ای همیشه هم نشین فاطمه
 ای امیرالمومنین فاطمه
 ای که غمها را بدل کردی علی
 از چه روزانو بغل کردی علی
 آنکه باید شرمگین باشد منم
 خسته حال و دل غمین باشد منم
 خواستم یاری کنم اما نشد
 ریسمان از دست هایت وا نشد
 کار من از تو حمایت بود وبس
 از رضای تو رضایت بود وبس
 من ولایت را به جان دارم علی
 روی بازویم نشان دارم علی
 تو ولی داوری مولای من
 بر دو عالم سروری مولای من
 فاتح بدر وحنین و خبیری
 تو وصی مصطفایی حیدری
 گردش آرام آرام نگات
 کرده ترسیم مدار کائنات

ترک ۰۵- روضه^۱
 خواب در چشمان یثرب آمده
 مردمش خود را به خواب خوش زده
 باد سرد درد بین کوجه‌ها
 یک نفر شب گرد بین کوجه‌ها
 احتضار از راه مخفی آمده
 رد شد از زیر در آتش زده
 در میان خانهٔ مولا چه بود
 باغبان بود و گل یاس کبود
 بانوی لولاک روی بسترش
 سر نهاده روی پای رهبرش
 بیت مولا از سکوت آکنده بود
 بین خانه یک شهید زنده بود
 قابض الارواح با روح الامین
 نوحه می‌خوانند بر بانوی دین
 مرغ شب فریاد هوهو می‌زند
 شمع کنج خانه سوسو می‌زند
 سایه ای بر روی دیوار گلیست
 سایه لرزان مولایم علیست
 زانویی زیر سر بانوی خود

ای پناه جان احمد در احد
 فاطمه آن روز مدیون تو شد^۱
 عهد کردم آنچه گویی آن کنم
 جان نثاری تو را جبران کنم
 تیر غم هم گر بسویم می‌پرد
 باید از قلب من اول بگذرد
 شع عالم لحظه ای خاموش شد
 فاطمه بار دگر بیهوش شد
 ساعتی نگذشت و چشمی باز کرد
 از دری دیگر سخن آغاز کرد
 گفت بشکن بغض خود آقای من
 راحت امشب گریه کن هم پای من
 گریه کن بر من و بر ایتمام من
 گریه کن بر طفل تشنه کام من
 گریه کن ای دستگیر عالمین
 بیشتر بر جان جانانت حسین
 گریه کن تو بر زمین افتادنش
 گریه کن بر لحظه جان دادنش

۱. خودش رو به صحنه احد رساند مادر سادات، رسول خدا رو زمین نشسته، دارند زخمهای رسول خدا رو می‌بندند، دور و بر پیامبر اکرم امیرالمومنین ۹۰ زخم کاری برداشته، تمام بدن غرق خون، هرکسی می‌خواد نزدیک بشه باید از سد علی بگذره، هیچ جنبنده ای از چشم علی پنهان نمی‌شه، مبادا سوء قصدی به جان رسول الله داشته باشه، رسید خدمت پیغمبر بابا حالتون چطوره؟ فرمود: فاطمه جان علی امروز به داد من رسید، خیلی کمک کرد هر جا اومدند حمله کنند علی جلو ایستاد، مادر سادات اومد جلو گفت پسر عمو ایشالا به روزی جبران کنم...

خنده بر لبهای تو بیرنگ شد
 شرم دارم کار خانه لنگ شد
 من اگر بانوی خوبی بوده ام
 خواهشی از محضرت ننموده ام
 عمر تسلیم مشیت می‌کنم
 این شب آخر وصیت می‌کنم
 نیمه شب غسل بده با پیرهن
 نیمه شب کن پیکر من را کفن
 نیمه شب بر خاک بسپارم نهان
 ساعتی در پای قبر من بمان
 فارق از رنج و ملالم کن علی
 رفتنی هستم حلالم کن علی
 راستی چندسپت نور دیده ام
 صوت قرآن تو را نشنیده ام
 اشک بسته راه چشمانت علی
 ای فدای صوت قرآنت علی
 گوش کن یاسین روایت می‌شود
 روح فانی در ولایت می‌شود
 بعد هر یک حرف، آه مرتضی
 می‌کند تقطیع کل سوره را
 حجره از قرآن مشعشع می‌شود
 آیه‌ها یک سر مقطع می‌شود
 هر چه آهنگ تنفس تندتر
 می‌زند نبض عوالم کند تر

از تن حیدر همه نیروش رفت
بار آخر فاطمه از هوش رفت

کنار بدن فاطمه اش داره گریه می‌کنه، یک وقت یه هاتفی صدا زد راه رو باز کنید، یتیم‌های فاطمه دارند میان، همه ملائکه کنار رفتند، بچه‌های فاطمه اومدند، من بپریم برا نازدانه‌هایی که با تازیانه از بدن بابا جدا شدن...

ترک ۰۶- روضه^۱

شکر خدا حبیبه ام امروز بهتری
از جا بلند گشته ای ای یار بستری
از پلک‌های بی‌مژه ات بی‌رمق ترم
از هر کسی ز غربت من با خبرتری^۲
ای بال و پر شکسته چرا انقدر شتاب
این روزها کبوتر مجروح حیدری
این لکه‌های روی لباس شده زیاد
داری نفس می‌کشی یا زجر می‌بری
سوگند دادمت که بمانی تو در عوض
تابوت مرگ خویش به خانه می‌آوری
پای تنور رفتن و نان پختنت ز چیست
داری مرا که می‌کشی این روز آخری
حالا که راهی سفری لطف کن بگو
خورشید من هنوز چرا بین معجری

۱. با نوای: حاج محمدرضا طاهری

۲. فاطمه جان تو که می‌دونی همه دلخوشی من تو بودی، تو که می‌دونی حتی تو این چند وقت که روئ از من پوشوندی، می‌اومدم کنار بستر تو تازه به کم آروم می‌شدم؛ خود بی‌بی هم می‌دونست علی نگاهش می‌کنه آروم می‌گیره، نمی‌داشت کسی درُ به روی علی باز کنه - دق الباب حیدرُ می‌شناسه - تا اسما می‌خواست بره، فضا می‌خواست بره، می‌فرمود صبر کنید خودم باید درُ باز کنم، این روزای آخر دیگه نمی‌تونست راه بره، خودش رو زمین می‌کشوند تا جلو در، به سختی بلند می‌شد، درُ باز می‌کرد، السلام علیک یا امیرالمؤمنین...

چشم چهار کودک تو غرق خواهش است
 بانو هنوز هر چه که باشد تو مادری
 آخر بگو چه سان دلت آمد که این چنین
 از التماس حیدر مظلوم بگذری
 پیداست از نگاه پر از اضطراب تو
 هر لحظه فکر بوسه ای از زیر حنجری

وقتی آقازاده‌ها اومدند خودشونو تو بغل مادر انداختند، اسما بچه‌ها را جدا کرد، گفت برید آقا زاده‌ها تو مسجد باباتونو خبر کنید - امیرالمؤمنین می‌دونه چه خبره، هر لحظه منتظره - یه وقت دیدصدا ناله آقازاده‌ها میاد، حسن یه طرف حسین هم یه طرف، وقتی دید بچه‌ها عمامه از رو سر برداشتند، مولا متوجه شد حامل خبر خوبی نیستند، از جا بلند شد، چی شده بچه‌ها؟ گفتند بابا مادرمون از دستمون رفت؛ نوشتند مولا مثل چوب خشک افتاد رو زمین، رو صورتش آب می‌پاشند، دکتر قنبری می‌فرمود: چندین مرتبه مولا تو این راه کوتاه - از مسجد تا خونه - هی رو زمین می‌خورد؛ اومد کنار بدن، نشست کنار فاطمه، پارچه رو کنار زد، «کلمینی یا فاطمه» با من حرف بزن، هر چی صدا زد جواب نیومد - یا ام‌الحسنین، ای دختر رسول خدا - جواب نداد، آقا همینطور که خیره خیره نگاه می‌کرد، گفت فاطمه هیچ کس تو این مدینه جوابم نمیده، تو هم جواب منو نده! اشکای غربت علی رو صورت خانم چکید، جان رفته دوباره به بدن برگشت، خانم چشمشو باز کرد، اینجا روایت نوشته دم آخری هر دو شروع کردند به گریه کردن، دیدند به سختی دست شکسته رو بالا آورد، اشکای علی رو پاک کرد، اشکای حیدر به سر و صورت می‌کشه، عرضه داشت آقا از بابام شنیدم اگه کسی اشک غریب بگیره، به بدنش بکشه این بدن از آتش جهنم امین خواهد بود؛ گفت گریه کن یا ابالحسن

بذار آروم بگیری، بذار سبک بشی، اما ازت خواهشی دارم، فقط چشمت به در باشه زینب اگه اومد مراعاتشو بکن، دخترم طاقت نداره اشک بابا رو ببینه؛ خود مولا هم به بچه‌ها سفارش کرد شب نوزدهم یه طرف حسن زیر بغلشو گرفته، یه طرف ابی‌عبدالله، رو پا بند نیست، تا جلو خانه رسیدند فرمود زیر بغلم رها کنید، می‌خوام با پای خودم وارد خانه بشم، زینب منو با این حال نبینه، همه مراعات کردند، برا امام حسن می‌گند طشت پر از خون و جگر پاره پاره جلو امام حسن بود اما تا صدا پای زینب شنید، اشاره کرد کنیزا بپرید، خواهرم نبینه؛ بخدا حسینم تا چشمشو باز کرد اون لحظه ای که ناخجیب رو سینه نشسته، صدا زد برو زینبم، برو خواهرم، امر امامه مگه می‌تونه نره...دل تو دلش نیست، یه وقت دید زمین کربلا داره می‌لرزه، اومد خدمت امام چهارم عزیز برادرم چرا زمین کربلا داره می‌لرزه؟ فرمود عمه جان پرده خیمه رو کنار بزن می‌بینی نگاه کرد:

سری به نیزه بلند است در برابر زینب...

ترک ۰۷- ضرب تک^۱

مادر مادر دلم از غم می‌گیره مادر مادر بی‌تو بابا می‌میره
خون جگری سخته ای وای بی‌مادری سخته ای وای
تو چشمای بی‌رمقت اشکای غم حلقه زده
از نفسات معلومه که وقت جدایی اومده
اسیر پاییزی ای کاش بهار من باشی
دلم می‌خواد تا من زندهم قرار من باشی
کنار من باشی
حالا که بال و پر مو دور سر وا می‌کنم
لحظه چون دادنتو دارم تماشا می‌کنم
با حال و روزت از ریشه دل منو کندی
برای من وقت رفتن با گریه می‌خندی
چشات می‌بندی
بار سفر بستی دیگه دخترت جا می‌ذاری
میون درد بی‌کسی با بام تنها می‌ذاری
ذاری میری و توی چشم گلای بارونه
قرار نداری و قلبم برای تو خونه
چقدر غریبونه

ترک ۰۸- ضرب تک^۱

کجا با این عجله تو که خیلی جوونی
چرا دیگه نمی‌خوای پیش زینب بمونی
تویی که می‌تونی شفا تو بگیری مادر
آخه چرا از خدا خواستی بیری مادر
کجا میری مادر
آخه چه روزگاریه خوشی ازم فراریه
تازه چهار سالم شده موقع خونه داریه
نمی‌خواد جارو کنی نفست باز می‌گیره
داره از زخم سینت خونای تازه میره
یه عالمه درد داری و با قد خم مادر
به خونه و زندگی می‌رسی بازم
فدات بشم مادر
تو قنوت نماز شبت وسط ذکر یا ربت
دعا بکن بجای تو برسه مرگ زینبت
شبا تا صبح می‌بینم داری از تب می‌سوزی
ولی بیداری و باز داری پیرهن می‌دوزی
آخه چرا این همه دل نگرونی مادر
برادر مو می‌بینی پریشونی مادر
چی می‌دونی مادر

۱. با نوای: حاج سیدمهدی میرداماد

۱. با نوای: حاج محمدرضا طاهری

بگو که ماجرا چیه قصه کربلا چیه
سه تا کفن به من می‌گه معنی بوریا چیه

ترک ۰۹- ضرب تک^۱

من ز نفس افتادم مادر نفس می‌زد

مثل پرنده ای تنها پر در قفس می‌زد

با دست شکسته ای وای آتش رو پس می‌زد

افسوس افسوس ای آه و واویلا یک سو مادر یک سو غم بابا

آتش بود و دیوار و در بین دیوار و در مادر

مادر مادر مادر

از تو نگات فهمیدم مسافری مادر

همسایه هامون می‌گن می‌خوای بری مادر

ای وای ای وای ای وای ای وای از این ماتم

دلها دلها شده کلبه ای از غم

۱. با نوای: حاج احمد واعظی

پیرهنی که دوختی با دست شکسته فاطمه
نمی دونی موقع غارت اون چها می شه
می گی تو دل خونه حسین چون تو و جون حسین
قرارمون تو کربلا شام غریبون حسین

ترک ۱۰- ضرب تک^۱

می ری و بدرقه راه توئه دعای من
خودتو بذار یه لحظه فاطمه به جای من
حق بده اگه کنار بستر تو جون بدم
تو نفس می زنی و می لرزه دست و پای من
دل حسین به تو خوشه پاشو بین حسن چشمه
خون رو میخ در داره زینمونو می کشه
نمی شه باورم این جوون منه
قلیم دیگه نمی زنه
مرو فاطمه
نفسم بند اومده دیگه نفس نفس نزن
بال و پر پرنده خسته تو این قفس نزن
کار تو کشیده ای فاطمه جان به جایی که
هی میگی به زینبت به زخم بازو دست نزن
حالاکه نیستی زینبو ببینی تو لباس عروس
تو رو خدا یه بار دیگه صورتشو فقط ببوس
نمی شه باورم این جوون منه
قلیم دیگه نمی زنه
مادری از پسر تشنه لبش جدا می شه
داره روضه حسین تو خونمون بپا می شه

۱. با نوای: طهماسب پور

ترک ۱۱- ضرب تک^۱

خسته و مبهوتم داغ تو تابوتم شد به خدا زهرا
عرش به خودش لرزید در دو جهان پیچید ناله و اماه
نور خطبه تو در گوشم بیرق نام تو بر دوشم
مهر تو تا ابد در قلبم یتیمان تو در آغوشم
شد مبدا تاریخ غم هجده بهار عمر تو
ای عصمت کبرای غم دنیا نثار عمر تو
ای تو در دل شب قمر علی شده بازوی تو سپر علی
یا زهرا یا زهرا

یاد پدر کردی قصد سفر کردی می روی ای بانو
زار و حزینم کرد خونه نشینم کرد داغ گل شب بو
برو دست خدا همراهت به فدای رخ چون ماهت
چشمه های شهادت جوشان دمد از خون ثاراللهت
خیل ملک در آسمان از او گدایی می کند
زهرا که از کار جهان مشکل گشایی می کند
مخفی حرم مادر سادات قربون کرم مادر سادات

ترک ۱۲- ضرب تک^۱

خونِ رو در و دیوار رفتی خدانگهدار
مادرم ازم گرفت این مدینه
هیچ کسی کاش داغ عزیز نبینه
داره می باره آسون دل من و تو شده خون
توم خواهشم اینه جون بابا نرو بمون
وای مادر

وای از غلاف و بازو زخم سینه و پهلو
راه که میری همش زمین هی می افقی
از کوجه تو حرفی به من نگفتی
نمونده جای سالمی از اون روزا به تن تو
نفس که می کشی چرا خونی می شه پیرهن تو
وای مادر

گریم می گیره مادر زخمت نمی شه بهتر
خورشید من می خوای که رنگ غروب شی
کاش بمونی آرزومونه که خوب شی
از اون شب وصیتت سه تا کفن پیش من
کمه یه دونه وای من چرا حسین بی کفنه

ترک ۱۳- ضرب تک^۱

من و این همه غم زهرا زهرا سپرم شده خم زهرا زهرا
به لبم همه دم زهرا زهرا
من و این دل پر زهرا زهرا نگو غصه نخور زهرا زهرا
داری میری چطور زهرا زهرا
قسم به حسن و اشک حسنین به غربت من و گریه حسین
مرو مرو مرو زهرا
شب تاره دلم زهرا زهرا بی قرار دلم زهرا زهرا
نرو یار دلم زهرا زهرا
چیه غم تو ننگات زهرا زهرا چیه بغض تو صدات زهرا زهرا
چیه خون رو چشات زهرا زهرا
قسم به نفس خسته علی به دستای طناب بسته علی
مرو مرو مرو زهرا
کار هر شب من گریه گریه مژ زینب من گریه گریه
تب تو تب من گریه گریه
تو رو به حسنت زهرا زهرا چیه زخم تنت زهرا زهرا
چقدر زدنت زهرا زهرا
قسم به حرم و اهل حرمت به اسم کی قسم دیگه بدمت
مرو مرو مرو زهرا

۱. با نوای: محمد حسین حدادیان

ترک ۱۴- ضرب تک^۱

داری میری بی یارت کاشکی می شد برگردی
یادته اون روزا که خونم روشن کردی
انگار همین دیروز بود
همه بریدن از من غیر تو که بی جونی
یادته روز اول گفتی پیشم می مونی
انگار همین دیروز بود
تو میری و می مونه بار غمت رو دستم
یادته بابات دست تو رو گذاشت تو دستم
انگار همین دیروز بود
همه روزام با تو شبیه یک رویا بود
یادته بعد از خیبر همه جا حرف ما بود
انگار همین دیروز بود
حسنمون گریونه با سکوت پر دردش
یادته که گفت مادر تا که زبون وا کردش
انگار همین دیروز بود
اشک حسینت امشب دل منو آتیش زد
یادته اشکامونو وقتی به دنیا اومد
انگار همین دیروز بود
رو لب دخترها مون ناله مادر مادر

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

یادته می خندیدند تو آغوش پیغمبر
انگار همین دیروز بود
جسارت سیلی رو می پوشونه رو بندت
یادته آروم می شد علی با یه لبخندت
انگار همین دیروز بود

ترک ۱۵- ضرب تک ۱

نگرون دل هرکسی دل مادرشه
مادر آدم عشق اول و آخرشه
کسی نمی تونه جای مادر پر بکنه
مادری که همه چیز پسر و دخترشه
غم بی مادری بدجوری دل خون می کنه
توم شبا رو شام غریبون می کنه
کی دلشو داره مادرپریشون ببینه
صورت مادر خسته و نیمه جون ببینه
کی دلشو داره وقتی مادرش زخمی شده
روی جراحت کهنه دوباره خون ببینه
مریضی مادر آدم نا امید می کنه
یه شبه موهای بچه هاشو سفید می کنه
یه مادره جوون امشب اشهدش رو لبشه
دو سه ماهه می دونه که این آخرین شبشه
دو سه شبه که گذاشته کفنش رو دم دست
دو سه روزه دیگه اون که می بینه زینبشه
یه مادر جوون از مدینه سفر می کنه
میره و توم عالم بی مادر می کنه
دم آخری هنوز بی قرار محسنشه

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

هنوز اثر آتیش روی پر دامنشه
هنوزم اثر خون رو تموم پیرهنشه
زیارت خدا تنها دلیل رفتنشه
حالا دیگه باید اشکای هم پاک بکنن
حالا با چه دلی مادرشون خاک بکنن

ترک ۱۶- ضرب تک^۱

بی قرارم از یاد روزای جدایی علی علی جان
نالہ داری در سینه اما بی قراری علی علی جان
الحمد لله برات شدم من اول فدایی
مث ابر بهار امشب می باره چشم گریونم
دیگه رفتنیه زهرا دیگه پر شده پیمونم
گریه نکن حسین می بینه گریه نکن بچم می میره
گریه نکن خدا کریمه گریه نکن گریم می گیره
این سه ماهه خیلی زحمت به پام کشیدی علی علی جان
این سه ماهه ناله های منو شنیدی علی علی جان
تو این سه ماهه با ناله من تو هم خمیدی
همه دلخوشیم از اینکه تو رکاب تو بودم من
همه دلواپسیم اینکه تو می بینه کبودم من
گریه نکن فدای اشکت گریه نکن مسافر من
گریه نکن نمونده راهی گریه نکن بذار برم من
این جدایی جون ما رو به لب رسونده علی علی جان
قصه این کفن دل زینب سوزونده علی علی جان
زینب می دونه برا حسینم کفن نمونده
دل زینبمون خونه دیگه گریه نکن حیدر
باشه وعده بعدیون کنار بدن بی سر

۱. با نوای: حاج محمود کربیی

گریه نکن غریب عالم گریه نکن دار و ندارم
گریه نکن دردت به جونم گریه نکن تومه کارم

ترک ۱۷- واحد سبک تند^۱

مدینه رنگ ماتم و غم داره تگرگ غربت از فلک می باره
علی میون مدینه بی پاره
نشسته غمهای دو عالم یک جا میون قلب بی قرار زهرا
ذکر خود خدا شده واویلا
وای امن از زمونه غصه‌ها بی امونه
فصل باد خزونه واویلا
باغ یاس پیمبر شد خزانی و پرپر
می زنه ناله حیدر واویلا
ای وای ای وای وقت عزای عالمه
ای وای ای وای مدینه مرکز غمه
امان مان از این همه نامردی بود غم بی یاوری بد دردی
علی به سینه دارد آه سردی
شده علی اسیر قوم کافر فاطمه افتاده میان بستر
رمق نمانده در تن این مادر
می رسه بوی ماتم قلب شیعیه پر از غم
شد عزای دو عالم واویلا
خون ز دیده روان شد بغض و کینه عیان شد
سیل غم بی امان شد واویلا

۱. با نوای: حاج سیدمهدی میرداماد

غروب تو خزان من وجودت آرام جان من
چه کس بی تو شود مرهم به غمهای بی کران من
بمان پیشم بهار من بمان پیشم گل‌عذار من
بمان مادر کنار من تو هستی دار و ندار من
مرو مادر وای مرو مادر

ترک ۱۸- واحد سبک^۱

دگر از زندگی سیرم غم هجرت می‌کند پیرم
بین اشک دو چشمم را مرو که من بی تو می‌میرم
بین لرزد صدای من نگاهم کن ای خدای من
خداوندا تو می‌دانی یتیمی زود است برای من
مرو مادر وای مرو مادر

به درد من تویی درمان مکن از من صورتت پنهان
امید من منم زینب که هستم غرق غم و افغان
خودت دانی که این خانه شود بی تو همچو غم خانه
بین مادر که می‌گردم به دور تو همچو پروانه
مرو مادر وای مرو مادر

چرا پاره شده گوشت پر از خون است لعل خاموش
خدا داند که دلتنگم برای گرمی آغوش
چرا اینسان زمین‌گیری چرا از این زندگی سیری
چرا دست خودت مادر به پهلوی خود تو می‌گیری
مرو مادر وای مرو مادر

در آن کوچه چه شد مادر که گردیدی چنین پرپر
خودم دیدم که معجز تو به پشت در گشته خاکستر
در آن آتش زدی فریاد مرا داده غصه ات بر باد
خودم دیدم تن محسن به پشت در به خون افتاد

۱. با نوای: نریمان پناهی

مرو که بی تو زنده نمی توئم بموئم
الهی که مغیره رنگ خوشی نبینی
منو به خاک نشوندی به خاک غم بشینی
فقط خدا می دونه که من چها کشیدم
به کی بگم که روشو سه ماهه من ندیدم
تو کوچه و تو بازار چه حرفایی شنیدم
یا فاطمه یا زهرا بی تو علی می میره

زهرا علی میره بهر دل کبابت
فکر حسین و کام تشنش شده عذابت
گفتی لب حسینم بوده علی عطش وار
شبهایه کاسه آب بالا سرش تو بگذار
لب تشنه نور عینم در بین قتلگاهه
تنها و بی پناه و بی لشگر و سپاهه
شمشیر کینه روی حلقوم پاک شاهه
یا فاطمه یا زهرا بی تو علی می میره

ترک ۱۹- واحد سبک^۱
چشم مدینه اشک و قلب مدینه مضطر
مولا دلش گرفته از غصه های کوثر
شب تا سحر می خونه حیدر زغصه و غم
ای زندگانی من شرمندتم عزیزم
برخیز و بار دیگر زهرا مرا صدا کن
درد دل علی را با خنده ای دوا کن
امشب بیا و رمی بر حال مرتضی کن
یا فاطمه یا زهرا بی تو علی می میره

خیبر شکن شکسته از ناله شب تو
زهرا بگو چه گویم از تو به زینب تو
خورشید عمر حیدر بعد از تو روی بومه
دشمن به طعنه می گفت کار علی تمومه
عزت و احترام منو ازم گرفتن
تنها جواب سلام منو ازم گرفتن
دل خوشی مدام منو ازم گرفتن
یا فاطمه یا زهرا بی تو علی می میره

دختر عمو نگاهت آتیش زده به جوئم

۱. با نوای: حسین سیب سرخی

ترک ۲۰- واحد سبک^۱

مرو از پیش علی ای همه دلخوشیم
به خدا با گریه هات فاطمه می کشیم
توم امیدم تو بودی چرا از جدایی سرودی
پیش چشم بچه ها داری تو پرپر می زنی ای وای
این دم آخر شونه به موی دختر می زنی ای وای
نرو از کنارم خیلی جوونی ندیدم من از تو جز مهربونی
ای بهونه حیات ای همه تاب و تبم
می سوزم با حسنین پا به پای زینبم
می دونی که بی تو غریبم نمونه قرار و شکیم
چرا داری تو از من رو می گیری کشتی امیدم پهلو می گیری
چرا دست به روی بازو می گیری
یا زهرا یا زهرا

۱. با نوای: حاج مهدی سلحشور

ترک ۲۱- واحد سبک^۱

شکسته حرمتت اما بمان تنها برای من
مشو راضی ببینی ناله ها و گریه های من
چرا خاتون من دائم تو گریانی چرا آرزوی حیدر پریشانی
چرا از دیدن رویم گریزانی بیا با من بگو از راز پنهانی
غریبم من
مرو ای یاس پژمرده مرو یار زمین خورده
اغیشینی یا مولاتی تو دریای کراماتی
همه ایل و تبارم نوکرت هستند یا زهرا
بود این افتخارم فاطمی هستم در این دنیا
حسینت خادم خود انتخابم کرد
ابا الفضلت بدین منصب خطابم کرد
ز سوز روضه های خود کبابم کرد و آخر زینب نوکر حسابم کرد
عزیز الله
تبسم بر لبم دارم ولی کوه غم و دردم
میان هر نماز خود به همسایه دعا کردم
تمام مردم این شهر بی احساس و نامردند
که تا هر جا که شد بر من بدی کردند
ره کوچه ز کینه روی من بندند به اشک غربت حیدر نظر کردند

۱. با نوای: حسین سیب سرخی

ترک ۲۲- واحد سبک^۱

گل خزان شده ام چراغ محفل من
دو چشم خود بگشا بخاطر دل من
ای همه هست علی رفته از دست علی داد از جدایی
زهرایا زهرا
علی فدای تو و سرشک دیده تو
تویی امام من و منم شهیده تو
سیدی مولا علی کن حلالم یا علی داد از جدایی
زهرا یا زهرا
بهشت ختم رسل گل مدینه من
نفس به سینه شده شرار سینه من
شعله بر قلبم مزن از جدایی دم مزن داد از جدایی
زهرا یا زهرا
همه مصیبت من بود مصیبت تو
بیا که گریه کنم برای غربت تو
تو زمن تنها تری بعد من بی یآوری داد از جدایی
زهرا یا زهرا

۱. با نوای: حاج احمد نیکبختیان

ترک ۲۳- نوحه^۱

بعد از تو این خانه شده غرق ماتم
بنگر که از داغت شده قامت خم
هنوزم خون تو مانده بر دیوار نرفته از یادم یاد آن مسمار
حیدر از غصه خمید بیا و بین شد امیدم نا امید بیا و بین
چشم ترم مانده هنوز چشم به راهت
عشق علی بوده تمام گناहत
پس از تو گشته ام غرق سوز و آه
بگویم درد دلهای خود با چاه
عقدۀ دلم شده رخ نیلی ات بشکند دست کسی که زد سیلی ات
قسمت نشد زهرا کنارم بمونی
مونده فقط از تو یه گوشواره خونی
میان آن کوچه بین آن اعدا لگد با پهلوی تو چه کرد زهرا
پیش چشمان ترم تو را می زدند
بسته بود بال و پرم تو را می زدند
ای وای از آن دم که تو در خون تپیدی
در بین آن آتش تو ضجه کشیدی
بیا فضا بنگر کشته شد محسن خدایا پشت در کشته شد محسن
چشم من غرق به خون دلم زار تو
عاقبت گشته ام عزادار تو

۱. بانوای: نریمان پناهی

ترک ۲۴- نوحه ۱

یا در برم بمان و در شهر بی کسی ها رجمی به حال من کن
یا قبل از اینکه امشب بار سفر ببندی خیز و مرا کفن کن
آه کاش ای قرار حیدر چون ذوالفقار حیدر
باشی کنار حیدر
ای یارم مرو به خدا می میرم دلدارم مرو به خدا می میرم
غمخوارم مرو به خدا می میرم
نامحرمم مگر که در خانه روی خود را از شوهرت گرفتی
از بچه ها شنیدم هر شب کفن دم خواب زیر سرت گرفتی
آه ای که مرا امید می حریفی مگر شنیدی کز شوهرت بریدی
ای یاس کبود می روی از پیشم
پس چی شد که زود می روی از پیشم
این رسمش نبود می روی از پیشم
شرمنده ام که آخر در خانه علی شد این گونه روز و حالت
تو تازیانه خوردی پس من چرا عزیزم باید کنم حلالیت
آه جان بر لبم رسیده آن بانوی رشیده حالا شده خمیده
پهلویت شکست چه به روزت آمد
بازویت شکست چه به روزت آمد
ابرویت شکست چه به روزت آمد

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۲۵- نوحه ۱

بر لب آمد نفس آخرم ای علی جان بنشین در برم
غیر از این نیست چاره ای دیگرم
خسته حالم کن حالم
در این زمانه ای که نقشه می کشند برای تو علی
عجب سعادت که فاطمه شود فدای تو علی
الوداع الوداع حیدر حیدر
من که مردم در کنارم بمان پیش جسم کمی قرآن بخوان
جان زهرا جلوی کودکان
را حتم کن گریه کم کن
مرا ببخش اگر که رفتی شده امید آخرم
سپرده فاطمه امور خانه را به دست دخترم
الوداع الوداع حیدر حیدر
غربت تو شعله بر دل کشید زخم پهلوت نفسم را برید
از جوانی شده ام نا امید
این همه درد خسته ام کرد
جدا شوم ز تو قرار ما ولی زمین کربلا
کنار پیکری که سر ندارد و فتاده زیر پا
یا حسین یا حسین ارباب ارباب

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

مجلس ششم، روضه شام غریبان

ترک ۰۱- روضه^۱

چه روی نیلی و موی سپیده ای داری
وجود خسته و قد خمیده ای داری
چه پیکری چه جمالی چه گوش مجروحی
چه بازوان کبود و شهیده ای داری
برای شستن تو آب دیده ای دارم
برای کشتن من زخم دیده ای داری
به روی شانه حیدر چه می کنی زهرا
چه دیده گان به خون آرمیده ای داری
حجاب ناله من آستین پیرهن
بین چه شوهر غربت کشیده ای داری^۲

حیدر گریونه گوشه خونه امشب تابوت مادر زینب
قاتلم امشب زخم بازوته جای پای کی روی پهلوته
نگفتی آخر چی شد پشت در

بیره حیدر

در از جا افتاد رو زهرا افتاد کوچه غوغا شد

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. علی اکبر لطیفیان

اون چهل نفر رد شدن از در ناله زد تنها محسنو کشتن دیگه مولا
به قصد کشت زد سیلی نه مشت زد

بیره حیدر^۱

روایت می گه امشب که داشت بدن رو غسل می داد یه دستیار داره
- اسما بنت عمیس - بچه ها هم ایستادند، فقط فضا، اسما، حسن و
حسین، زینب و ام کلثوم؛ بچه ها دست گردن هم انداختند، بیشتر
از همه حسن دل نگرانه، می دونه چه خبره! تا حالا حرف نزده -
الان رازها برملا می شه - «بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی مله رسول
الله» علی آماده غسل دادن شد، بدن رو داره غسل می ده، اسما داره
آب می ریزه، بچه ها می خوان جلو بیانند اما جرات ندارند، می گند
غصه های بابا برای خودش بسه، ما درد دلشو زیادتر نکنیم، بدن
رو غسل داد، با چه کیفیتی بدن رو کفن کرد، بندهای کفن رو
محکم کرد، یه نگاه گوشه حیاط کرد، فرمود: «هلموا تزودوا من
امکم» - بیاید توشه بردارید از مادر - انگار منتظر اذن بودند، اول
حسین دویندن خودشون رو بدن مادر انداختند، خود مولا این
روضه رو نقل کرده، فرمود خدا شاهده دیدم بندهای کفن باز شد،
اول فاطمه یه آهی کشید، بعد دیدم دو تا دست فاطمه بیرون
اومد، حسن رو در آغوش گرفت، حسین رو در آغوش گرفت -
امشب دست شکسته هم به مدد اومده - حسین رو هم با دست
شکسته در آغوش گرفت، مولا می گه شنیدم منادی بین زمین و
آسمان صدا می زد: علی بچه ها رو جدا کن از رو بدن مادر، ملائکه
خدا طاقت ندارند، اینجا کنار این بدن بچه ها رو نمی زدند، ملائکه
طاقت نداشتند، بیرم برا اون لحظه ای که دختر اومد کنار بدن بابا
یه عده تو گودال ریختند، «حتی جرّوها» بدنش رو مجروح کردن...

۱. توصیه می شود ذاکرین محترم در استفاده از این بند در مجالس، مقتضیات
جلسه را رعایت بفرمایند.

ترک ۰۲ - روضه ۱

وای اگر بند کفن وا شود ملک و ملک در غم زهرا شود
ولوله شد بند کفن باز شد تازه غم فاطمه آغاز شد
دست خدا از کفن آمد برون فاطمه آغوش گشود از درون
امیرالمومنین می فرماید: والله دیدم بندهای کفن باز شد، دستهای
زهرا بیرون اومد، گردن دو تا بچه هاشو گرفت، بی بی جان بچه هاتو
در آغوش گرفتی اما کربلا وقتی کودک اومد رو سینه بابا - اون
بابایی که سر در بدن نداشت - گفت بابا منو دریاب، بابا پاشو ببین
عمه رو دارند می زنند، عوض اینکه بچه رو تسلی بدنند، یه عده
اومدن با نیزه بچه رو بلند کردن بعضی ها می گند تازیانه زدند...

۱. با نوای: حاج منصور ارضی

ترک ۰۳ - روضه ۱

نیمه شب است و مانده علی که چه ها کند
باید بساط غسل کسی را بپا کند
حیدر بنا نداشت که بی فاطمه شود
اما بناست خانه قبری بنا کند
با گریه کار غسل خودش را شروع کرد
باید که مثل شمع نباید صدا کند
بعد از سه ماه رو زدن و رو ندیدنش
وقتش رسیده فاطمه را رونما کند
هر عضو شستشوش را یکی ز هوش برد
مانده علی چه با جگر بچه ها کند
دستش کجا رسید که دادش بلند شد
مجبور شد که کار خودش را رها کند
مانده که گرم شستن زخم تنش شود
یا فکر جا بجا شدن دنده ها کند
زهرا چه راحت است علی پر جراحات است
دنیا نخو است با جگرش خوب تا کند
بی تو این شب شب غم بار مرا می بیند
درد این درد چه بسیار مرا می بیند

۱. با نوای: حاج محمود کربیی

جز تو، یک شهر دل آزار مرا می بیند
چشمت انگار که این بار مرا می بیند
ولی انگار نه انگار مرا می بیند
باز کن پلک که از خانه خجالت نکشم
بی تو از آه یتیمانه خجالت نکشم
شانه ای زن که از این شانه خجالت نکشم
تو و پیراهن مردانه خجالت نکشم
چشم بی جان تو ای یار مرا می بیند
زحمت دختر تب کرده تو را خوب نکرد
اشکش افسوس که سر درد تو را خوب نکرد
روی نیلی شده زرد تو را خوب نکرد
زخم های جگر مرد تو را خوب نکرد
چه کنم دخترکت زار مرا می بیند
با که گویم تن بیمار چرا خونین است
سنگ غسلت در و دیوار چرا خونین است
باز می شویم و هر بار چرا خونین است
انحنای نوک مسمار چرا خونین است
وای از این میخ که خون بار مرا می بیند
قاتلت گفت که یار محنش را کشتیم
خوب شد پای علی سینه زنش را کشتیم
نه فقط او حسنش را به کنارش کشتیم
می زند داد به لبخند زنش را کشتیم
تا که در مسجد و بازار مرا می بیند
آه از آن روز که کارم به تماشا افتاد
رد پایی به روی چادرت آنجا افتاد

من زمین خوردم و بانوی من از پا افتاد
ضربه ای آمد و بر بازوی تو جا افتاد
باز این روضه دشوار مرا می بیند
قنغذ از راه همان لحظه که آمد می زد
تازه می کرد نفس را و مجدد می زد
وای بر حال مغیره چقدر بد می زد
جای هرکس که در آن روز نمی زد می زد
باز با خنده در انداز مرا می بیند
می روی زخمی و زخم دل من باقی ماند
راز سر بسته چشمان حسن باقی ماند
کفنت می کنم اما دو کفن باقی ماند
کهنه پیراهن یک پاره بدن باقی ماند
پسرت بی سر و دستار مرا می بیند

امشب چه روضه ای بپا شد وای من
بند کفن تو که وا شد وای من
از این مدینه تو سیری حالا که تو داری میری
بازم حسن و حسینو با دست خودت می‌گیری

ترک ۴- ضرب تک^۱
ای وای از این مدینه آقا تو فکر اینه
باید چجور لحد رو رو صورتت بچینه
امشب داره میاره تابوت وای من
تازه دیده شکسته پهلو وای من
بسکه غم و غصه دیدیم دیگه همگی بریدیم
امشب مٹ آسمونا بی تو ما سیاه پوشیدیم
مادر پاشو ببین چقدر بابا پیر شده
بابا بذار ببوسمش نگو دیر شده
گفتی وصیتا تو دیشب به ما تو خونه
گفتی که باشه قبرت محفی و بی نشونه
بابا می‌ذاره سر به دیوار وای من
می‌گه به تو خدانگهدار وای من
بوده پیرهنت پر از خون چشم حسنت پر از خون
امشب با ماها می‌بینه باز شد کفنت پر از خون
مادر پاشو ببین چقدر بابا پیر شده
بابا بذار ببوسمش نگو دیر شده
امشب کنار جسم بی جون تو می‌شینم
کی باورم می‌شد که غسل تو رو ببینم

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

یه تشنه لب کنار دریا رو دامن یه قد خمیده
رها شده رو خاک صحرا دست بریده
فاطمه شد مادر سردار حسین
مادر سقای حرم عباس علمدار حسین

ترک ۰۵ - ضرب تک^۱

دردای من بی درمونه حیدر امشب سرگردونه
چرا به من نگفته بودی که پیکرت مٹ خزونه
رو این کفن گلای زخمت زده جوونه
باز دوباره چشات واکن عزیزم
منو نگا کن که دارم رو لحدت خاک میریزم
یا زهرا

چشما سرخه دها مضطر با نجوای مادر مادر
بین دارم آتیش می گیرند بین گلات دارن می میرند
تو این سکوت حتی نمی شه زبون بگیرند
کاشکی می شد پیش مزارت بمونم
علی رو هم خاک بکنن تا که کنارت بمونم
یا زهرا

سیل خونه اشکای من از دستم رفت دنیای من
به کی بگم چه حالی دارم با بغضی که توی گلومه
تو رفتی و منم مٹ تو کارم تمومه
قاتل من آتیش این صبر منه
دیگه از امشب خونمون بدون تو قبر منه
دنیا پر شد از بوی یاس تا از مرکب افتاد عباس

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

جراحی‌های پیکرت می‌مونه یاد دخترت
تا روزی که می‌بینمت پیش حسین بی‌سرت

ترک ۰۶ - ضرب تک^۱

غم و غصه ات سر او مد چه عذابی کشیدی
حالا بعد از دو سه ماه دیگه راحت خوابیدی
بی مادری سخته برای یه دختر مادر
داری میری از خونه با بابا حیدر مادر
منم ببر مادر

چه غریبونه بردنت چرا شبونه بردنت
مگه نمی‌شد راه بری که روی شونه بردنت
داره بغضم دلو دیگه از جا می‌کنه
کجا دیدی عزادار نتونه داد بزنه
خدا کنه بعد تو زنده نموم مادر
بابا می‌گه بی صدا روضه بخونم مادر
نمی‌تونم مادر

آخه بگو مگه می‌شه بی‌صدا اشکی جاری شه
کسی که مرده مادرش اسفند رو آتیشه
دیگه مادر چی بگم موقع غسل تنت
دوباره یادم او مد که چطور می‌زدنت
بابا می‌زنه به سر و سینه با مشت مادر
صورتی که پر شده از جای انگشت مادر
علی رو کشت مادر

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

خدا علی غریبه
تو دریا تو صحرا تو این دنیا و اون دنیا
دل عاشق پر از خون از غم مادر غم زهرا
تو دلها هر نفس غوغا ولی وای از دل مولا
دل طوفانی دریا دل بابا دل بابا
داره جون میده واویلا
دل شب از غم مادر می ریزه خاک غم بر سر
غریب روز عاشورا

ترک ۰۷- ضرب تک^۱
خزونه دلم خونه شبونه روضه می خونه
هوای چشمای حیدر اسیر باد و بارونه
دل زینب پریشونه دیگه آروم نمی مونه
علی از غصه گریونه علی پاره گریبونه
یه تابوت داره رو نشونه
علی اشکاش سرازیه علی سمت بقیع میره
داره میره غریبونه
داره بابا می خونه با ناله و سوز و آه
به عزت و شرف لا اله الا الله
خدا علی غریبه
ستاره می باره از تو چشمایی که غم داره
تو کوچه نوای سوز دشتستون و نی زاره
علی دلخونه و زاره یا زهرا میگه همواره
شب درده شب تاره علی امشب رو بیداره
که وقت تشییع پاره
علی دید یار دیرینش کبوده زخمیه سینش
گلش زخمی مسماره
داره بابا می خونه با ناله و سوز و آه
به عزت و شرف لا اله الا الله

۱. با نوای: طهماسب پور

ترک ۰۸- نوحه ۱

بنال ای دل بسوز ای دل شب شام غریبان است
علی از دیده گریان و مدینه بیت الحزان است
مدینه گریه کن امشب که بی مادر شده زینب
واویلا آه و واویلا
امیرالمومنین امشب کفن کن جسم زهرا را
ز اشک دیده دریا کن تمام دشت و صحرا را
امیرالمومنین امشب کنار تربت زهرا
بنال آهسته آهسته کنار تربت زهرا
مدینه گریه کن امشب که بی مادر شده زینب

ترک ۰۹- نوحه ۱

آخر چگونه باید باور کنم پس از این دیگر تو را ندارم
گویا که دارم امشب تابوت مرگ خود را بر شانه می گذارم
آه این روزگار نامرد بر روز من چه آورد ما را ز هم جدا کرد
ای روح علی بروی می میرم ای نوح علی بروی می میرم
مجروح علی می میرم
این پیکر نحیف سنگینی فلک را بر روی دوشم انداخت
آخر چه می شد اسما تابوتی هم برای این دل شکسته می ساخت
آه ای دختر محمد روز شکستم آمد داغ مرا زمین زد
یا ام الحسن علی از پا افتاد بنگر جان من علی از پا افتاد
پیچید این سخن علی از پا افتاد
هنگام شستنت تا دست علی به سوی بازوی پرورم رفت
سر را زدم به دیوار یک لحظه از مدینه تا علقمه دلم رفت
آه با قامتی خمیده می بینی ای حمیده دست ز تن بریده
ای راز خدا به امید دیدار تا یوم العزا به امید دیدار
تا کربلا به امید دیدار

ترک ۱۰- واحد سبک^۱

اون که رو دوش باغبونه تابوت یک یاس جوونه
یاسی رو که گلبرگاشو شسته با زحمت
یه دونه از گلبرگ اون داشته جراحی
یاسی که مهربونه داره میره شبونه
با پا اومد تو باغ و حالا میره رو شونه
وای مادرم وای مادر
موقع دفن گل طهاست باغبون اما تک و تنهاست
نه محرمی نه همدمی نه دستیاری
دست تنهایی سخته آخه به خاک سپاری
برای امت آورده یک امانت
شرمنده سر به زیره از این همه جراحی
وای مادرم وای مادر

ترک ۱۱- واحد سبک

حیدر شده آواره بین کوچها آه و واویلا
تابوت مادر روی دوش بچهها آه و واویلا
تو سوخته ای در غمهای حیدر افتاده ای پیش پای حیدر
سوز و گداز شبهای حیدر
فاطمه ای یاس قد کمان فاطمه ای بانوی بی نشان
فاطمه یا بضعه المصطفی
جسمت چرا لاغر شده بانوی من آه و واویلا
رویت چو گل پرپر شده بانوی من آه و واویلا
رفتی ز پیشم سرباز خسته پهلوی نازت راکی شکسته
خون ریزد از سینه لخته لخته
حک شده بر صورتت دست کین شد علی بعد تو خونه نشین

۱. با نوای: حاج سیدمهدی میرداماد

مجلس، مہتمم، روضہ بعد از شہادت

ترک ۰۱۔ روضہ^۱

گفتند یکی دو روز از شہادت پیغمبر گذشتہ بود امیرالمومنین آمد مسجد، ولی چند روزہ گذشتہ خبری از علی نیست، یکی جرأت کنہ برہ در خونہ رو بز نہ... گفت رفتم در خونہ رو زدم، دیدم دختر علی در رو باز کرد، گفت وارد کہ شدم با یہ منظرہ ای مواجہ شدم خیلی حالم بدشد، دیدم رو یہ زانوش حسن رو قرار دادہ، رو یہ زانوش حسین رو، علی دارہ دست نوازش بہ سر این دو بزرگوار می کشہ، آروم آروم گریہ می کنہ، آن مرد می کہ سلام کردم گفتم آقا جان چہ می بینم؟ فرمود: بعد زہرا من خانہ نشین شدم، گفتم آقا ازت خواہش می کنم کہ بلند شی، بری مسجد یہ حال و ہوایی عوض کنی، اشکش جاری شد؛ گفت بعد زہرا نمی خوام زندہ بموم، منتہی تا من این پیشنہاد رو دادم، بچہ ہاش یہ حال وجدی گرفتند، مثل اینکہ منتظر بودند یکی بیاد بابا رو از تو خونہ برہ بیرون اینا بتونن راحت گریہ کنند، بہ خادمہا گفتم لباسہای آقا رو بیارید، بہ ہر وضعی بود لباسو آوردند دوبارہ خواہش کردم بہ خاطر پیغمبر پاشو بریم لباس رو پوشید؛ ابن عباس می کہ ہیچنہ کہ لباسہا رو پوشید، بہ آستانہ در کہ رسید یک وقت دیدند نشست، گفت آی کجایی فاطمہ؟! روح و روانم... گفت بخدا ہمین جا بود فاطمہ مو کشتن...

۱. با نوای: حاج منصور ارضی

ترک ۰۲۔ روضہ^۱

سامان من بہ ہم اگر اینگونہ خوردہ است
آرامش مرا غم ہجر تو بردہ است
دیروز تا کنون چقدر خوردہ ام زمین
از دخترت بپرس ہمہ را او شمرده است
زینب اگر نبود علی نیز مردہ بود
داغت مرا بہ موج ہلاکت سپردہ است^۲
از دیشبی کہ جسم تو را دفن کردہ ایم
طفلک حسین لقمہ غذایی نخورده است
دور و بر لب حسنم سرخ و زخمی است
از بس سکوت کردہ و دندان فشرده است

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاہری

۲. جان چند تا امام نجات دادہ زینب، مثل دیشب وقتی داشت بدن غسل می داد انگار جان از بدن علی داشت می رفت، وقتی دستش رسید بہ بازوی ورم کردہ دیدند علی دارہ داد می زنہ، کسی نمی تونہ مولا رو آروم کنہ، شاید اسمہ اینجا اشارہ بہ زینب کردہ باشہ، کار کار توئہ، تو باید بابا رو آروم کنی... بابسا غصہ نخور، بابا خودم کنیزت می شسم، خودم خونہ دارت می شسم... یک جای دیگہ جان یہ امام دیگہ رو کنار بدن علی اکبر نجات داد، وقتی خیرہ خیرہ داشت بہ بدن علی نگاہ می کرد، ہی می گفت بسرم - ہمہ ہلہلہ می کردند - یک وقت دیدند دست زینب رو شونش اومد، دادش چیکار داری بسا خودت می کنی؟ اما امام بعدی زین العابدین بود وقتی خیرہ خیرہ داشت بسہ بدن بابا نگاہ می کرد، زینب صدا زد عزیز برادرم چیکار داری بسا خودت می کنی؟ تو امام زمانی؛ گفت عمہ جان مگہ این بدن امام زمان نیست؟! گوییا اصلا اینہا ما رو مسلمون نمی دونند...

خیره شده به نقطه ای و گریه می‌کند
آن روز را هنوز ز خاطر نبرده است
مقداد صبح آمد و می‌گفت یا علی
فهمیدم از چه بود که یار تو مرده است
اینها و نیش قبر تو هیئات فاطمه
آسوده باش شوهر تو که مرده است
دیگر ز مالیات مغیره معاف شد
اینها همه ز کشتن تو آب خورده است

داشت از خونه امیرالمومنین می‌رفت، دید دومی ملعون با اولی ملعون تر از خودش دارن میان، گفتند مقداد کجا داری می‌ری؟ مگه برا تشییع جنازه نمی‌ای؟ فرمود: دیر اومدید دیشب حبیبیه خدا تشییع شد، بدن دفن شد؛ - ای بی‌حیا مردم، آخرین صدمه‌ها رو هم تو کوچه زد خیالش راحت بشه فاطمه رفتنیه، عیادت‌م که اومدند می‌خواستند خیالشون راحت بشه که کارشونو انجام دادند، حالا برا تشییع اومدند - گفت این چه رسمیه؟ بدن پیغمبر تنها دفن کرد، بدن فاطمه رو تنها دفن کرد، چرا علی ما رو خبر نکرد؟ مقداد گفت: اصلا بخاطر همین شما رو خبر نکرد - وصیت بی‌بی بود اونایی که رنجانده بودنش، راضی نبود در تشییع جنازش حاضر بشند - دید بد داره آبروش میره، ناخجیب عصبانی شد چنان سیلی تو صورتش زد، این یار با وفای علی رو زمین افتاد، دیدند داره گریه می‌کنه، به کنایه گفت: علی دلشو به کی خوش کرده؟ به تو هم می‌گن یار علی؟! طاققت یه سیلی منو نداری؟! فرمود: ناخجیب من برای خودم گریه نمی‌کنم فقط به من بگو بینم آیا بی‌بی رو هم با همین دستت زدی...

ناخجیب اومد دم درخانه مولا، علی چرا مارو خبر نکردی بر بدن دختر رسول خدا نماز بخوانیم؟ فرمود: وصیت خود فاطمه بود،

حبیبیه خدا خودش فرموده بود «كَفَى بِاللَّيْلِ غَسْلِي بِاللَّيْلِ» علی نمی‌خوام اینا باشند، نمی‌خوام کسی با خبر بشه؛ ناخجیب رفت جلو مولا اما جرأت نکرد بگه، خبر رسوندند به علی آقا نشستی تو خونه اینا دارند میرند قبرها رو بشکافند - می‌گه ما باید بدن دختر رسول خدا رو از قبر بیرون بیاریم با احترام نماز بخونیم و بدن رو دفن کنیم - دیدند مولا از جا بلندشد، دیگه این حیدر اون حیدر نیست، ذوالفقار برداشت، جامه زردی که همه می‌دونستند وقتی علی این رو تن می‌کنه دیگه کسی جلودارش نیست هم پوشید، اومد روی دیوار قبرستان بقیع نشست مانند شیر غضبناک ذوالفقار رو زانو گذاشته، ناخجیب فکر می‌کرد این علی همون علیه، گفت علی کنار برو ما باید بدن رو دربیاریم و بر بدن نماز بخونیم؛ مولا فرمود: اون روز مامور به صبر بودم اما امروز این ماموریت رو ندارم، اگه اینجا سنگی جایجا بشه این زمین رو از خونتون سیراب می‌کنم، باز جلوتر اومد، یه مرتبه دیدت اسدالله از جا بلند شد با یه اشاره ای این ناخجیب رو زمین زد، نشست رو سینه اش، انگشتان حیدریش روی حلقومش قرار داد، فرمود: می‌کشمت ناخجیب، اومدی بدن فاطمه منو بیرون بکشی؟ یک وقت دیدند همه اومدن علی رو دوره کردند، اولی ملعون می‌گفت: به حق رسول خدا رهاش کن، اما من بپیرم اون روز تو کوچه هر کی رسید فاطمه رو زد، یه نفر نیومد جلو، یکی وساطت نکرد...

ترک ۳-۰۳- روضه^۱

وقتی بچه‌ها اومدند کنار قبر، با ادب دست به سینه گذاشتند:
«السلام علیک یا ام‌ماه» - نیمه شب چقدر سخته صاحب عزانتونه
گریه کنه - ابی عبدالله نیمه شب اومد زیارت مادرش، این کار
رو مادر هم جواب داد، آن زن میگه دیدم صدای ناله جانسوزی
از کنار تنور میاد، یکی میگه مظلوم مادر، غریب مادر حسین...
مادر شنیدم تو رو با لب تشنه کنار نهر آب کشتند، اف بر این
مردم، «لعن الله من قتلک و لعن الله من ظلمک بالایدی و الالسن»
تو یه روز جات رو دامن من بود، یه روز جات رو سینه پیغمبر بود،
این وقت شب می‌بینم در تنور تو رو قرار دادند...

ترک ۵-۰۵- ضرب تک^۱

چشمایی که پر بارونه و اماه خیره به گوشه ای می‌مونه و اماه
اینجا بدون تو زندونه و اماه
سوت و کوره خونه
رفتی و جای تو چه خالیه این یه روزم مٹ یه سالیه
بی‌تو بین بابا چه حالیه وای
تو رفتی و از دیشب صاحب عزاته زینب
اشک بابا دلوکنده پارچه سیاه داره می‌بنده
قاتل تو ولی می‌خنده
وای از این زمونه
کم نمی‌شه غم و بلای ما خونه نشین شده بابای ما
بدتر از این چیه برای ما
بین چقدر مظلومه می‌سوزه و آرومه
رد می‌شم از کنار دیوار دنیا می‌شه رو سرم آوار
آخ که هنوز لبه مسمار
لکه‌های خونه
چی کارکنم با ماجرای تو آتیش زده من و عزای تو
تو گوشه سفارشای تو
تا حرفت اومد یادم حسینتُ آب دادم

۱. بانوای: حاج منصور ارضی

۱. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک ۰۶- ضرب تک^۱
 شب بارونه چه غریبونه
 شب هفت تو به پاشد گوشه خونه
 دیگه تو سجاده تو چادر خاکی سرمه
 خونی که رو میخ دره یادگار مادرمه
 دل گرفته از دنیا شبا از این خونه بابا
 میره سر خاک مادر واویلا
 باغمون زرده دلا پر درده
 کاش می شد باز مادرم به خونه برگرده
 تا دیگه گریه نکنه اونقده اون به پیش من
 گوشواره شکسته رو می گیرم از دست حسن
 همش می خونه وا اماه خودم دیدم اون روز تنها
 تو کوچه دستی رفت بالا واویلا
 با دل بی تاب به هوای آب
 نیمه شب هی داداشم می پره از خواب
 خالیه جات تا ببینی بی تو چقدر غصه دارم
 شبا بالا سر حسین یه کاسه آب می دارم
 خدا می دونه عاشورا عطش که می گیره بالا
 چه جور سرش رو میبرن واویلا

۱. بانوای: حاج محمدرضا طاهری

ترک ۰۷- واحد سبک^۱
 مادرم راحت شدی زیر این خاکا بخواب
 دیگه درد نمی کشی دور از این دردا بخواب
 مادرم غصه نخور کارای خونه با من
 حسن و حسین با من عشق بچه ها بخواب
 مادرم مردم شهر همه آروم خوابیدن
 دوباره صبح پا می شن ولی تو اینجا بخواب
 خیلی حرف دارم ولی نمونه برای بعد
 فقط اینو بت بگم: بیچاره بابا! بخواب
 مادرم منو ببخش بگو چادرت کجاست
 نصفه شب می پوشمش تو نماز شبا بخواب
 مادرم عصری بابا داشت درُ درست می کرد
 داشت خونا رو پاک می کرد با همون عبا بخواب

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ظاهر می‌شه، پیراهن مادر گل دار می‌شه، حرف نرنی بهتره خانم...

ترک ۰۴

حاج سعید حدادبان

حجم این پیکر چرا کوچک شده هیجده ساله چنان کودک شده
آخه کنار قبر بابا ناله می‌زد: «ذاب لحمی»- دیگه همه گوشت تنم
آب شده - خود امیرالمومنین می‌فرمود: دیگه از زهرا چیزی نمانده
بود، یک خیالی باقی مانده بود....

ترک ۰۵

حاج سید مهدی میرداماد

کاری که غلاف شمشیر با مادر ما کرد، تو کربلا تیر سه شعبه با
حسین کرد؛ چرا؟! آخه وقتی تیر به قلبش زدند هر کاری کرد از
جلو تیر رو در بیاره نشد، خم شد تیر رو در آورد، عبارت مقتل
اینه: می‌گه تا تیر رو در آورد «فَسَقَطَ عَلَيَّ حُدُّهُ الْأَيْمَنِ» حسین با
صورت افتاد...

ترک ۰۶

حاج سعید حدادبان

اسماء اومد ملاقات، فرمود: اسماء دارم از دنیا میرم اما یک ناراحتی
دارم، ناراحتیم اینه از تشییع جنازه تو مدینه راضی نیستیم، یک
جوری تشییع می‌کنند حجم بدن معلوم می‌شه... بین کار به کجا
رسیده حرفا اینجوری شده! خدا نیاره حال مریض یک جوری بشه
خودش هم بدونه دیگه موندنی نیست، دور و بری‌ها هم بدونند،

مجلس هشتم، روضه‌های ناب

ترک ۰۱

حاج منصور ارضی

نشستند خدمت رسول الله، یک نفر اعرابی وارد شد سلام کرد،
پیشون بود، پیغمبر صدا زد چی شده؟ گفت یک خواب بدی
دیدم، چه خوابی دیدی؟ خیره انشاءالله، گفت دیشب خواب دیدم
طاق خومون رو سرم خراب شد، فرمود: خیره، برو صدقه بده؛
اصحاب خاصه گفتند یا رسول الله، تعبیر این خواب چیه؟ فرمود:
همسرش از دنیا میرود...

ترک ۰۲

حاج محمود کریمی

می‌دونه مادر نمی‌تونه بغلش کنه، شبها می‌آمد کنار مادر- دیگه
بچه‌ها خودشون رو تو بغل مادر نمی‌اندازند - می‌آمد می‌نشست
کنار مادر... سرش رو آروم می‌آورد جلو، آخه بچه به گرمی دست
مادر احتیاج داره، سر رو که می‌آورد پایین مادر آروم دست
می‌کشید رو سرش...

ترک ۰۳

حاج محمود کریمی

اگه مادر حرف بزنه، یک سرفه کنه سریع روی پیراهن یک گل سرخ

می‌اومد سرش رو به دامن می‌گرفت کاش اون ساعتی که ...

بلند مرتبه مردی ز صدر زین افتاد
اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

این سخت ترین وضعه؛ هم اونیکه نشسته می‌دونه، هم اونیکه تو بستره می‌دونه کار تمومه، دیگه حرفی از دل‌داری نزد اسماء، کاش می‌گفت بی‌بی جان انشاء الله حالت خوب می‌شه، معلومه انقدر اوضاع بی‌بی وخیم بوده دیگه جای این حرفا نبوده، لذا گفت بذار دل خانم رو خوش کنم، عرضه داشت خانم جان، درین و ایران برای تشییع جنازه عماری و تابوت درست می‌کنند، از حصیرها استفاده کرد، یه نمونه درست کرد جلو چشم بی‌بی - بعد پیغمبر کسی لبخند بی‌بی رو ندیده بود - اسماء می‌گه من که نمونه تابوت رو درست کردم بی‌بی یک نگاه کرد، لبخند زد فرمود به علی بگو از اینها برام درست کنه...

ترک ۰۷

حاج سعید حدادیان

فرمود: علت قتل مادرم زهرا ضربات غلاف شمشیر بود که به بازوی مادرم می‌زدند... آدم از بازو درد نمی‌میره والله، کسی با شکستن بازو از دنیا نمیره، اینا استعاره است، برای ما نگفتند چه به روز زهرا آمد، اما اگر غلاف به بازو بخورد به سرهم می‌خورد، به صورت هم می‌خورد، اگر غلاف به بازو بخورد به بدن هم می‌خورد...

ترک ۰۸

حاج سعید حدادیان

بین در و دیوار داشت می‌افتاد، چشمها سیاهی رفت، یک ذره مونده بود صورت به زمین بخوره فضا دوید بغلش کرد کاش اون شبی هم که رقیه از شتر افتاد یکی می‌آمد بغلش می‌کرد، کاش وقتی عباس با فرق شکافته و چشم تیر خورده رو زمین افتاد یکی

مجلس نهم، واحد و شور فاطمی

ترک ۱- واحد سبک^۱

السلام ای ثمر عمر پیمبر زهرا
داده طاها لقبت حضرت مادر زهرا
کفو و همتای علی فاتح خیبر زهرا
به ائمه شده ای حجت اکبر زهرا
التماسیم و به الطاف شما محتاجیم
با همان دست دعا کن به خدا محتاجیم
وقت آن است که از خاک تو زر جمع کنیم
چادرت را بتکانی و قمر جمع کنیم
باید از بین کلام تو نظر جمع کنیم
باز هم خطبه بخوانی و گوهر جمع کنیم
آن کسانی که به آیین خدا محتاجند
به بیانات تو در دین خدا محتاجند
با ولای تو نوشتند نجات ما را
با تو امروز نداریم غم فردا را
پس نگیر از لب ما خواهش یا زهرا را
انقلاب تو گرفته است همه دنیا را
از علی و غم او صحبتی آغاز نما

۱. با نوای: حاج محمود کربیی

سفره درد غریبانه خود باز نما
چند وقتی است سرم روی تنم می افتد
دست من نیست که گاهی بدنم می افتد
نقش لاله به روی پیرهنم می افتد
دست من کار کند مطمئنم می افتد
من چگونه بپرم بال و پرم سوخته است
به خدا بیشتر از تو جگرم سوخته است
من ز تب کردن و بیمار شدن خسته شدم
بر سر خادمه سر بار شدن خسته شدم
با تن سوخته تب دار شدن خسته شدم
من از این دست به دیوار شدن خسته شدم
شانه از دست من افتاد دل زینب سوخت
چشم من بر حسن افتاد دل زینب سوخت
آنقدر آب شدم من که تنی نیست که نیست
مثل تصویر شدم من بدنی نیست که نیست
جز حلال کم علی جان سخنی نیست که نیست
هر چه گشتم به خدا یک کفنی نیست که نیست
کاش که زودتر این پیرهن آماده شود
بهر فردای حسین این کفن آماده شود

ترک ۰۲- واحد سبک تند^۱

دل تنگ دیدار صحن بقیعم می‌شه روز محشر باشی شفیع
بانوی عالمی هستی خاتمی تو اسم اعظمی یا زهرا
یاسین و هل اتی ای جان مرتضی بانی کربلا یا زهرا
یا فاطمه مدد یا زهرا
اسوه‌ایمان و تقوا و عفاف آسون دور سرت گرم طواف
لطف تو بی‌کرون بانوی مهربون قلب تو آسون یا زهرا
خورشید عصمتی بانوی جنتی تو روح رحمتی یا زهرا
یا فاطمه مدد یا زهرا
در حق این عالم باز مادری کن عالم رو با فریادت حیدری کن
مادر تو روضه‌ها گل کرده بر لب من امشب این نوا
ای روح هل اتی امشب از تو می‌خوام روزی کربلا
حسین یابن الحیدر

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۰۳- واحد سبک تند^۱

سرم پیکرم فدات دلبرم که دلداده دلبرم حیدرم
به فردوسیان کنم ناز چون که من اهل فردوس پیغمبرم
یقین گر که سائل این درم و گر نوکرم فاطمه ست مادرم
ببینه الهی چشم ترم که دارند رو قبرش می‌سازن حرم
دوباره سیاهی پیراهنی دوباره عزا روضه سینه زنی
دوباره یاس پرپر دوباره فاطمیه عزا عزای حیدر
دوباره فاطمیه دوباره هیزم و در دوباره فاطمیه مجلس ختم مادر
دوباره فاطمیه بازم گریه دل سیر دوباره وای مادر بازم غلاف شمشیر
دوباره وای مادر زهرا کشی با تکبیر
دوباره وای مادر یه هجده ساله پیر
دوباره وای مادر
بای ذنب قتلت مادر عشق حیدر
دل خون شکست چه محزون شکست قد لیلی و قلب مجنون شکست
کبوتر پرش پر از خون شکست دل جوجه‌های هراسون شکست
حرم حرمتش چه آسون شکست ز گل غنچه افتاد و گلدون شکست
علی موند و چاه و غم غربتش ضعیف شد دیگه نقطه قوتش
نه ساله بی‌گلایه بیچاره کرد علی رو
خورشید زیر سایه بیچاره کرد علی رو
کوثر آیه آیه بیچاره کرد علی رو

۱. با نوای: طهماسب پور

مغیره و کنایه بیچاره کرد علی رو
سرُ درون چاه کرد زهرا منو حلال کن
گریه با سوز و آه کرد زهرا منو حلال کن
چه با تو یک سپاه کرد زهرا منو حلال کن
علی فقط نگاه کرد زهرا منو حلال کن
بای ذنب قتلت مادر عشق حیدر

ترک ۴۰- واحد سبک ۱

منظومه کرم بی بی حرم کاش سید بودم و بودی تو مادرم
ولی شنیدم هرکی که دوست داره می تونه بهت بگه مادر
مادر نوکرت محشر آگه گرفتاره می تونه بهت بگه مادر
مادر یا ام الشهدا
ای درد و غم چشان بانوی بی نشان بریاری علی رفتی کشان کشان
حیف که دیدنت بی یار زدنت سیلی توی کوچه های نامردی
صد بار مردی و زنده شدی تو زخمی با حسن به خونه برگردی
مادر در بین کوچه ها مادر بی کس بودی چرا
مادر یا ام الشهدا
از غم تو در تی زار و جون به لبی
بیشتر از همه کس در فکر زینبی
فکر سفرش هستی سفری که با سالارش میره کربلا
یاد عطش حسین توی گودالی لحظه غروب عاشورا
مادر گریان کربلا مادر یا ام الشهدا

ترک ۰۵- واحد سبک^۱

حجت الله القائم انتقم يا منتقم
العجل يا بقیه الله يا بن زهرا آجرک الله
فاطمیه شد صاحب عزایی
مادرت گوید مهدی کجایی کی میایی
العجل العجل یا بن الزهرا
یک شب از درد پهلو یک شب از درد بازو
خواب راحت مادر ندارد قصد ماندن دیگر ندارد
مادر زینب یارب جوان است
بر رخس جای سیلی عیان است
قدکمان است
العجل العجل یا بن الزهرا

ترک ۰۶- واحد سبک تند^۱

دو تا خورشید دو تا ماهند دو تا چشمه دو تا دریا
یکی ساقی یکی کوثر یکی حیدر یکی زهرا
دو تا آسمون کهکشون اما بی قرینه
هر دو تا جوون مهربون تو شهر مدینه
دو تا نور ناب نابند هر دو تاشون آفتابند
دو تا مظهر زلالی دو تا سرچشمه آبند
دو تا قبله توی قلبا دو تا کعبه روی دنیا
یکیشون بابای آدم یکیشون مادر حوا
هر دو تا نور تجلی اهالی عرش بالا
روی خاک قدم نهادن برا خاطر دل ما
یه خدا و یه جهان و یه خیابون که بین الحرمینه
دو تا گنبد دو تا مرقدکه برای ابا الفضل و حسین
خدا رو شکر که می تونیم نوکرای عزیز زهرا باشیم
سینه زنها چی می شه تا یه محرم همه کربلا باشیم
خدا رو شکر که چشمون جز برای حسین دریا نمی شه
آی گداها بیاین که مٹ این شاه کسی پیدا نمی شه
شب بارون با دل خون دل مجنون هوای لیلا داره
شب گریه زیر بیرق دل عاشق هوای کربلا داره

۱. با نوای: حاج عبدالرضا هلالی

یاس کبود

۲۶۲

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

بخش سوم

۲۶۳

از ازل فاطمه مادرم بوده پسرش مونس و دلبرم بوده
روز محشر اگرم پسر ننگه میگه این غلام اکبرم بوده
اولین خیمه ای که برات زدم با چادر سیاه مادرم بوده
بعد مرگم می‌دونم میگن یا حسین جمله آخرم بوده

ترک ۷-۰- شور ۱

فاطمیه هر چی گل یاسه تو دنیا پرپر می‌شه
فاطمیه آی نوکرا اربابمون بی‌مادر می‌شه
دلای بی‌تاب راهی کربلاشه مادر ارباب مادر نوکراشه
دستم به دامنتم مادر کربلا می‌خوام
فاطمیه حس می‌کنی چادر خاکی پرچم شده
فاطمیه حس می‌کنی باز دوباره محرم شده
یه روز ایشالا که عاقبت بخیر شم برا حسینش یکی مٹ زهیر شم
دستم به دامنتم مادر کربلا می‌خوام

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۰۸- شور^۱

ما که عمریه به سوزیم و گدازیم زیر بیرق تو بی سرفرازیم
لحظه لحظه‌ها رو مادر می‌شماریم تا یه روز بیایم بقیع حرم بسازیم
دلخونم مجنون توام یک دنیا ممنون توام
آبرویی که من دارم یا زهرا مدیون توام
یا زهرا ممنون توام
از خدا من چی می‌خوام از این بالاتر
که باشم خاک پای قنبر حیدر
همه آرزوی دلم همینه که یه روز پیدا بشه قبر تو مادر
یا زهرا سایه سرم بانوی بی‌قبر و حرم
رو قلبم حک شد یک پلاک با اسم زهرا مادرم
یا زهرا ممنون توام

ترک ۰۹- شور^۱

وقتی که حرف تو می‌شه خیلی ساده دل می‌بازیم
با ظهور مهدی تو یه حرم برات می‌سازیم
هرکسی که با حسین به خدا عزیز زهراست
پدرم غلام حیدر مادرم کنیز زهراست
فاطمه مادرمی سایه رو سرمی گرچه تو بی‌حرمی مادرمی
می‌خورم قسم به اون که فاتح خیر و بدره
که شبای فاطمیه بهتر از شبای قدره
هرجا روضه تو باشه به خدا مدینه ماست
کی می‌گه حرم نداری حرمت تو سینه ماست
فاطمه مادرمی سایه رو سرمی گرچه تو بی‌حرمی مادرمی
همه جا همیشه حرف از عصمت و پاکی زهراست
بیرق ما روز محشر چادر خاکی زهراست
همه عمر برندارم سر از این خمار مستی
که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
بگو به دشمن اگر که جون ما رو هم بگیره
ما سر حرفمون هستیم که فقط حیدر امیره
فاطمه مادرمی سایه رو سرمی گرچه تو بی‌حرمی مادرمی

مجلس دهم، شور حسینی

ترک ۰۱- شور

به خدا بهشت بدون تو عذابه همه دنیا بدون تو سرا به
خیلی دل تنگ توام خودت می دونی
اذن کربلا بدی آقا ثوابه
می دونی دیوونتم به عالمه رشته نوکری قرص و محکمه
هرکسی گریه کنه برای تو همیشه تو خونه تو محرمه
داره بارون می باره گریه تمومی نداره
چی می شه نوکر تو سر رو ضریحت بذاره
حسین حسین حسین آقام
دل من به فکر شاه بی پناهه شاهی که بدون یار و بی سپاهه
جلو چشم مادرش غریب و تنها
دست و پا زنون میون قتلگاهه
سر شاه تشنه از بدن جدا میره از جفا به روی نیزه ها
همه دشمن دارن کف میزنند جلو چشم گریون این بچه ها
داره زینب می بینه قاتل رو سینه می شینه
الهی که این صحنه رو کسی تو خیمه نبینه

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۱۰- شور

قسم به سلطانم رضا قسم به اربابم حسین
قسم به ایوون نجف قسم به بین الحرمین
هرچی باشه مادرمی سایه داری روی سرم
مثل ابا الفضل چی می شه به من بگی ای پسر
قسم به غربت بقیع به قبر خاکی حسن
قسم به خاک قتلگاه قسم به شاه بی کفن
ایشالا امسال بمیرم فاطمیه تو روضه ها
بیا شب اول قبر منو بر به کربلا
قسم به داغ کوچه و قسم به یاس شعله ور
قسم به خاک چادر و قسم به خون میخ در
فاطمیه برای ما مثل خود محرمه
یادت نره شبای قدر قرارمون تو علقمه
غلامتم مادر

۱. با نوای: حاج عبدالرضا هلالی

برای من روضه می‌خونی
وای وای وای وای یا ثارالله

ترک ۰۲- شور^۱

حسرت کار هر روزم همچون شمع می‌سوزم
هر دم چشمامو من به عکس ایوون طلا می‌دوزم
موج عشق دریایی در دل شور و بلوایی
تا کی انتظار آقاکی می‌شم سمت کربلا راهی
چشمایی دارم همچون دریا حق اشکای بی‌بی زهرا
الهم ارزقنا کربلا

وای وای وای وای یا ثارالله
ار باب دل پریشونه از غم قلب من خونه
یاد کربلای تو عمری کرده منو دیوونه
گریه میون هیأت کردم دوباره بیعت
با تو نشونش اینه اشک اربابم به روی تربت
خون دل از چشمام می‌باره دلم از غم آروم نداره
علت مرگم داغ یاره

وای وای وای وای یا ثارالله
فصل عطش گلهما ماتمکده شد دلها
ذکر یه لب پر خون دوباره گشته کربلا غوغا
گشتم بی‌سر و سامون آقا من شدم مجنون
گشتی کشته گریه عالمی آقا به شما مدیون
آرامش قلب مجنونی تو دلم امشب تو مهمونی

۱ با نوای: حسین سبب سرخی

ترک ۰۳- شور^۱

ای امید دل نا امیدان تو مرادی و ما از مریدان

ما رو تو برسون به شهیدان

حسین

بی تو مگه دنیا دنیا می شه بی تو مگه رویارویا می شه

دونه دونه اشکامونو جمع کن بالاخره یه روزی دریا می شه

بگو که عشق حسین هستت حرم آقا می کنه مستت

به حرف من وقتی می رسی تو که برسه به شیش گوشه دستت

آقام آقام آقام آقام حسین

داشتی همیشه به من محبت من چی دارم آقا غیر زحمت

تو چی داری آقا غیر رحمت

حسین

در خونت آقا گدایی خوبه نوکری شما خدایی خوبه

آگه یه روزی همه آدم رو صدا کنند کربلایی خوبه

آقام آقام آقام آقام حسین

اون پری خوبه که تو هواته اون سری خوبه که خاک پاته

اون دلی خوبه که کربلاته

حسین

کاش آقا اهل ریا نبودم آلوده و رو سیاه نبودم

آگه نبودش لطف خود تو به خدا روضه بیا نبودم

ترک ۰۴- شور^۱

آگه عشق تو نبود زندگیم زندگی نبود

آگه عشق تو نبود بندگیم بندگی نبود

از کوچیکیم آقا آشنا تم خاک پای همه نوکراتم

یه پای ثابت روضه هاتم زائر هر شب کربلاتم

حسین حسین حسین

آگه کربلا نبود هیچکی یاد خدا نبود

آگه کربلا نبود حتی کعبه بپا نبود

گدای خونتتم باز می خونم به زیر پرچم تو می مونم

هرکجا باشم ای مهربونم خودمو کربلا می رسونم

حسین حسین حسین

۱. با نوای: جواد مقدم

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۰۵- شور^۱

صحنه پابوسی تو نمیره از خیال من
تا چشم به هم زدم گذشت به عشق تو یه سال من
تو همه زندگیم نوکر توام
تا صد و بیست سالگیم نوکر توام
نوکر توام خدا این افتخار داد
نوکر توام شدم غلام خونه زاد
نوکر توام که نوکریت به من میاد
حسین وای
کهنه نمی شه عشق تو همیشه تازه میمونه
لباس نوی من همین لباس نوکریتونه
عیدی هر ساله ما دست فاطمه ست
وقتی برات کربلا دست فاطمه ست
دست فاطمه ست که دنیا عاشق تو هست
دست فاطمه ست غم تو تو دلم نشست
دست فاطمه ست همونکه این روزا شکست
وای مادر مادر مادر

۱. با نوای: حسین طاهری

ترک ۰۶- شور^۱

عشق من و ارباب نداره پایانی
مشق شب و روزدل من می مانی
لب ترکن ارباب ببین جان افشانی
آماده مهیا برای قربانی
پرچم سیات خیمه گاه من خیمه عزات تکیه گاه من
ذکر تو دم دلبخواه من
رو نقشه عالم یه جا بی مانده
این حکومت عشق همیشه پاینده
فرماندهی داره یه دنیا رزمنده
نفسی لک ارباب روی هر سر بنده
ایها المراد ایها الکریم ما مسافر کربلا می شیم
هرکسی میاد بسم الله بریم

۱. با نوای: روح الله بهمنی

برات حرم رو خودت بده نرم حرم کجا برم
 اللهم ارزقنا حرم آرزومه کربلا برم
 نکنه می خوامی بگی که دلم شیدا نمی شه
 نکنه می خوامی بگی که چشم دریا نمی شه
 نکنه می خوامی بگی که خودی نیستم غریبم
 نکنه می خوامی بگی بی نصیب از بوی سیبم
 من رسول ترک نمی شم خودت بدی نشونم
 لحظه مرگم بیای و من آقام گلدم بخونم
 کیوتر صحنم ز گنبدت جدام رهام نکن
 حالا یکی شد نوکر بدت جدام نکن رهام نکن
 این سینه ندیده دست ردت رهام نکن جدام نکن
 اللهم ارزقنا حرم آرزومه کربلا برم

ترک ۷- شور^۱

اللهم ارزقنا حرم آرزومه کربلا برم
 نکنه می خوامی بگی که برات نوکر نمی شم
 نکنه می خوامی بگی که از این بهتر نمی شم
 نکنه می خوامی بگی که دیگه عذرم رو میخوامی
 نکنه می خوامی بگی که دیگه منو نمی خوامی
 خدا اون روز نیاره که برات گریم نگیره
 خدا اون روز نیاره بی تو بختم می شه تیره
 نگو نمی شه کربلات پیام رومو زمین نزن امیر
 آقا توی صحن و سرات پیام رومو زمین نزن امیر
 جلو ضریح با صفات پیام رومو زمین نزن امیر
 اللهم ارزقنا حرم آرزومه کربلا برم
 نکنه می خوامی بگی که ز دستم غصه داری
 نکنه می خوامی بگی که دیگه دوستم نداری
 نکنه می خوامی بگی که حرم جای بدا نیست
 نکنه می خوامی بگی که تو که جات کربلا نیست
 خدا اون روز نیاره اسمم از قلم بیافته
 پس چطور چشای خیسیم آقا به حرم بیافته
 جواب دلم رو خودت بده نرم حرم کجا برم
 مرهم این غم رو خودت بده نرم حرم کجا برم

۱. با نوای: حسین طاهری

ترک ۰۸ - شور^۱

اون که تو رو برا دل آفریده اون که منو با یه نگات کشیده
با نفست ساکن کربلا تم شکر خدا عاشقتم ندیده
سر من خاک پاهات جون من بین دستات
خدایی خوش به حال دل پاک شهیدات
ای تشنه لب جوئم فدات فدای اون صحن و سرات
یه روزی می میرم برات
سینه زنی مدال نوکراته کربلا کمال نوکراته
فصل بهار به نام زینب تو سالی رسید که سال نوکراته
خواهر شاه زینب دختر ماه زینب
امام اول عشق توی این راه زینب
کردم به زینب اقتدا از تو نمی شم من جدا
اربابم ای خون خدا
مادر تو داده به ما لیاقت فاطمیه است آقا سرت سلامت
از جایی که همیشه خدمت ازماست با شهدا ما اومدیم زیارت
می تپه دل تو سینم تا که روتو ببینم
زیر سایت بشینم آقای نازنینم
دارالشفایی یا حسین مشکل گشایی یا حسین
خون خدایی یا حسین

۱. با نوای: حاج محمود کربیی

ترک ۰۹ - شور^۱

بی تاب بی تابم دل تنگ اربابم
این ذکر لبهامه درمون دردومه این عشق و رویامه
تاجون تو دستامه تا خون تو رگهامه این آقا آقامه
حسین تو اعتبار منی داروندار منی شهید بی کفنی
سر مست سرمستم دل رفته از دستم
این چشما می باره این شبها بیداره دل تنگه بیداره
اینجا شد می خونه این قلب دیوونه باز امشب می خونه
حسین امیر قلب منی عزیز این وطنی شهید بی کفنی
آقای مولایی مجنوم لیلایی
ای ذکر طوفانی تو روح قرآنی تو ذات رحمانی
ای رمز بسم الله ای روح روح الله ثار الله ثار الله
حسین تویی که یار منی تو افتخار منی شهید بی کفنی

۱. با نوای: حاج محمود کربیی

ایشالا قسمت بشه که از غم مادر بیرم
می روم تا انتقام سیلی زهرا بگیرم

مجلس یازدهم، ولایت و شهدا

ترک ۰۱- شور^۱

میون روضه که ماتم می‌گیرم
وقتی روی شونه پرچم می‌گیرم
هر تپش یا حسین می‌گه دل من
تا به یاد شهیدا دم می‌گیرم

شب جمعه که دلم پر می‌زنه برا دیدن قبر آقام
با دل شکسته و خسته می‌رم کار شهیدان گمنام

آقام آقام آقام

مزار شهیدامون که قبله گاه آسمونه
دلمو بی اختیار به سمت خودش می‌کشونه

یا بن زهرا

اون همه عشق و ایثار داشت تماشا

دلاشون بیکرون مانند دریا

غوغایی بود همیشه وقت پرواز

سر پیشونی بندای یا زهرا

جوونا یادش بخیر تا به سحر شب عملیات تو سنگر

به سرو سینه زنون بود کارمون ذکر مصیبت‌های مادر

ای مادر خسته ای پهلوی شکسته

۱. با نوای: حاج مهدی سلحشور

منابع و مأخذ

۱. اصول کافی، کلینی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ق.
۲. مناقب خوارزمی، خطیب خوارزمی، مترجم: ابوالحسن حقیقی، تهران، سامه، ۱۳۷۶ ش.
۳. الارشاد، شیخ مفید، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۸۱ ق.
۴. ریاحین الشریعة، ذبیح‌الله محلاقی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش.
۵. بحار الانوار، علامه مجلسی، تهران، المطبعة الاسلامیه، ۱۳۹۳ ق.
۶. الاحتجاج، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۷. خصائص الزینبیه، سید نور الدین جزایری، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵ ش.

ترک ۲- شور^۱

حالاکه نور جبهه‌ها شده خورشید بی غروب
برای دیدن مناطق جنگی می‌ریم جنوب
ای عزیز که توی جنت الزهرايي خوب بدون که زیر سایه مولایی
جبهه‌ها می‌شد اون روزا همه مثل کربلا
کوه غیرتیم معنی شهادتیم
یاد اون روزای خوب و باکری و همتیم
صاحب کرامتیم اهل کار و خدمتیم
با وصیت شهیدا حامی ولایتیم
ما پر از بصیرتیم با امام امتیم عاشق شهادتیم
هر کجای خاک کشوریم ما مطیع امر رهبریم
عاشق حسین و زینبیم
حسین یا حسین

۱. بانوای: حاج عبدالرضا هلالی

